

عجیب ترین دروغ تاریخ

ترجمه کتاب: (متی یشرق نورک آیها المنتظر)

قرائتی انر شخصیت امام مهدی

محمد بن حسن عسکری انر دیدگاه شیعه دوازده امامی

تألیف:

عثمان بن محمد الخمیس

تصحیح و تعلیق:

عبدالله بن سلمان

ترجمه:

اسحاق بن عبدالله العوضی

چاپ اول ۱۳۸۷/۱۴۲۹ هـ

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.sadaislam.com

www.mowahedin.com

www.videofarsi.com

www.zekr.tv

فهرست مطالب

مقدمهٔ مصحح	۴
مقدمهٔ مؤلف	۱۱
توسعه و تکامل نظریه مهدویت از دیدگاه شیعیان	۱۴
نظر شیعیان در مورد مهدی	۱۵
مهدی منتظر شیعیان کیست؟	۲۰
نخست: نامهای او	۲۰
دوم: حکم نامیدن مهدی به این اسم	۲۰
سوم: نام مادرش	۲۱
چهارم: داستان ازدواج حسن عسکری با مادر مهدی	۲۱
پنجم: مادرش چگونه به او باردار شد؟	۲۶
ششم: مادرش چگونه او را به دنیا آورد؟	۲۶
هفتم: زمان ولادت او	۲۶
هشتم: آیا جسمش دیده می شود؟	۲۶
نهم: چگونگی رشد او	۲۷
دهم: مکان و جای مهدی	۲۷
یازدهم: آیا به صورت جوان بر می گردد یا به صورت پیرمرد؟	۲۸
دوازدهم: چقدر حکومت می کند؟	۲۸
سیزدهم: مدت غیبت او چقدر است؟	۲۸
چهاردهم: علت اختلاف در مورد مدت غیبت	۳۱
دلایل شیعیان بر وجود مهدی	۳۳
نخست: دلایل عقلی	۳۳
جواب دلایل عقلی	۳۳
دوم: دلایل نقلی	۳۶
دلیل اول	۳۶
جواب این دلیل:	۳۶

۳۶..... دلیل دوم

۳۶..... جواب این دلیل:

۳۷..... دلیل سوم

۳۷..... جواب این دلیل:

دلایلی که تمام روایات مبنی بر مهدویت امام دوازدهم را رد می‌کند..... ۳۹

۳۹..... دلیل اول

۴۰..... دلیل دوم

۴۰..... دلیل سوم

۴۱..... دلیل چهارم

آیا امام دوازدهم از دیدگان همه غایب است یا برای بعضی از مردم ظاهر

می‌شود؟..... ۴۳

مهدی نایبانی دارد و دو بار غیبت کرده است..... ۴۶

۴۸..... دلیل اول:

۴۸..... دلیل دوم:

۴۸..... دلیل سوم:

۴۹..... دلیل چهارم:

۴۹..... دلیل پنجم:

۴۹..... دلیل ششم:

۵۰..... دلیل هفتم:

۵۰..... دلیل هشتم:

۵۰..... دلیل نهم:

۵۱..... دلیل دهم:

ولادت مهدی..... ۵۲

روایات تولد مهدی که ده حدیث می‌باشد..... ۵۶

چرا شیعه قائل به مهدویت امام دوازدهم هستند؟..... ۶۱

چرا مهدی غائب است و چرا تا بحال خروج نکرده است؟..... ۶۲

- آیا شیعیان اولیه به امام دوازدهم که فعلاً غایب است، ایمان داشتند؟ ۷۱
- روایت‌هایی که اخیراً اضافه شده‌اند ۷۴
- مهدی منتظر در حال حاضر چگونه زندگی می‌کند و آیا زن و بچه دارد یا نه؟ ۷۴
- مهدی و مسجد جمکران ۷۶
- وقتی مهدی ظهور کند، چکار می‌کند؟ ۸۲
- پایان ۸۶
- پیوست: تفاوت‌های میان مهدی اهل سنت و مهدی شیعه ۸۹
- منابع و مآخذ ۹۷
- ۱- منابع اهل سنت و جماعت: ۹۷
- ۲- منابع شیعه: ۹۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مصحح

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين، نبينا محمد و على آله و صحبه أجمعين، وبعد:

اصول اعتقاد: اصولی هستند که بایستی قلب بر آن متکی باشد و اصولی هستند که شک و تردید در آنها جایز نیست و دلایل مبتنی بر این اصول بایستی قرآنی، واضح، ثابت و غیرقابل تأویل باشند. بنابراین بر قلب لازم است که از حیث ایمان و تصدیق بر ارکان اسلام و ایمان منعقد شود.

ولی وقتی که در مورد اصول اعتقادی بعضی از فرقه‌ها و مذاهب تأمل کنید، دلایلی را بر آن اصول می‌یابی که ثابت نیستند و دلالت روشنی بر آن ندارند.

از جمله، اصول فرقه شیعه دوازده امامی، عقیده امامت است که عبارت است از اعتقاد به اینکه خداوند دوازده امام را معین کرده که اولین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها مهدی، محمد بن حسن عسکری، است^(۱) و این عقیده، امامت محور دین و روح آن است.

نوبختی می‌گوید: فرقه‌ای از شیعیان می‌گویند که امامت بعد از نبوت از مهمترین امور می‌باشد^(۲).

و امامت از دیدگاه گروهی دیگر «منصبی الهی مانند نبوت است»^(۳).

و عده‌ای دیگر معتقدند که امامت از نبوت بالاتر و مهمتر است، مثلاً هادی تهرانی می‌گوید: «امامت بالاتر و مهمتر از نبوت است، چون امامت مرتبه سومی است که خداوند متعال بعد از نبوت و خلیل بودن، ابراهیم را به آن مشرف کرده است»^(۴).

(۱) نگا: عقائد الإمامية، مظفر ص ۷۶.

(۲) فرق الشيعة، نوبختی، ص ۱۹.

(۳) أصل الشيعة وأصولها، كاشف الغطاء، ص ۲۱۱.

(۴) ودائع النبوة ص ۱۱۴؛ نگا: كمال الدين و تمام النعمة، صدوق، ص ۶۷۶.

مرجع شیعیان آیت الله العظمی کاظم حائری می‌گوید: «آنچه که از روایات پیداست این است که جایگاه و مقام امامت بالاتر از سایر مقامها - البته بجز مقام ربوبیت - است، از مقامهایی که ممکن است انسان به آن برسد».

همچنین می‌گوید: امام علیه السلام می‌گوید: خداوند قبل از آنکه ابراهیم را به عنوان امام برگزیند او را به عنوان دوست برگزید، ظاهر این سخن بر تفوق و برتری مقام امامت بر مقام (بندگی، نبوت، رسالت و ولاء) دلالت می‌کند.

همچنین می‌گوید: «پس مقام امامت بالاتر از مقام نبوت است»^(۱).

آیت الله محمد باقر حکیم می‌گوید: امامت مرتبه‌ای بسیار بالاتر از درجه نبوت است. پس وقتی که امامت در درجه بالاتری از نبوت قرار داشته باشد بایستی ابعاد و مسئولیتهای نبوت با درجه بالاتری در او جمع باشد، بلکه می‌توانیم بگوییم که: امامت نماد پیشرفت و تعالی در حرکت نبوت است... و در روایات اهل بیت علیهم السلام به صراحت آمده است که امامت در درجه بالاتری از نبوت قرار دارد»^(۲).

کلینی با سندش از ابوجعفر علیه السلام روایت کرده که گفت: اسلام بر پنج اساس بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت، و هیچ یک از اینها مانند ولایت نیستند، پس مردم از چهار امر اول تبعیت کردند و این امر یعنی ولایت را رها کردند»^(۳).

همچنین کلینی با سندش از صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: سه چیز برای اسلام کفایت می‌کند؛ نماز، زکات و ولایت که هیچ یک از آنها بدون آن دو امر دیگر صحیح نیست»^(۴). بنابراین امامت در مرتبه نماز، زکات، روزه و حج و بلکه بالاتر است»^(۵). در حالی که می‌بینیم که قرآن به صراحت و آشکارا نماز و زکات و روزه و حج را ذکر کرده ولی در مقابل در مورد امامت به مفهوم شیعه دوازده امامی چیزی ذکر نکرده است»^(۶).

(۱) الإمامة وقيادة المجتمع ص ۲۶، ۲۸، ۳۰.

(۲) الإمامة واهل البيت النظرية و الاستدلال ص ۲۲-۲۵.

(۳) الکافی، کلینی، ۱۸/۲ کتاب الإیمان و الکفر باب دعائم الاسلام، حدیث ۳.

(۴) الکافی، کلینی ۱۸/۲، کتاب الإیمان و الکفر باب دعائم الاسلام، حدیث ۴.

(۵) نکا: الکافی ۱۸/۲، بحار الانوار ۳۳۲/۶۸، وسائل الشیعة ۷/۱.

(۶) برای اطلاع از تفصیل این مساله مهم به کتاب ارزشمند «المنهج القرآنی الفاصل بین اصول الحق و اصول الباطل» از دکتر طه دلیمی رجوع کنید.

پس هرگاه شیعه‌ای خواست که در مورد امامت به یکی از آیات قرآن استدلال کند می‌بینی که به ذکر آیه‌ای که به گمانش بر امامت دلالت می‌کند، اکتفا نمی‌کند بلکه حدیثی را نیز به آن ضمیمه می‌کند، یا شأن نزول نادرستی را برای آن بیان می‌کند، یا با استدلال عقلی آن را تقویت می‌کند، یا به آیه دیگری که ارتباطی با آن ندارد، استدلال می‌کند، در حالی که عامل اصلی که تمام این استدلالها را رد می‌کند این است که قرآن از آیه‌ای که به صراحت بر این عقیده دلالت کند، خالی است، و هر کس در مورد دلایل شیعه دوازده امامی بر امامت تأمل کند، درستی این امر را در می‌یابد.^(۱)

در بعضی از روایت ذکر شده که علی علیه السلام ۱۲۰ بار همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان عروج کرد و در هر بار خداوند به ولایت علی و امامان بعد از او توصیه کرده است که بیشتر از توصیه به فرائض بوده است^(۲). و هر آنچه را که برای تقویت مردم لازم بود با اقرار به امامت برای آنها محکم ساخت و سپس آنها را رد کرد^(۳). این روایت تعجب فرد حقیقت‌جو را بیشتر می‌کند که چگونه در قسمت اول اینگونه بر آن تأکید کرده در حالی که نتیجه آن این باشد که از جمله اموری باشد که بیشترین انکار را به همراه دارند...؟!۱

این بخش کوچکی از جایگاه امامت نزد شیعه دوازده امامی بود^(۴). ولی هرگاه در مورد دلایل اثبات امامت تأمل کنی، می‌بینی که این دلایل اصلاً با فضایل و جایگاه امامتی که کتابهای شیعه مملو از آن است، تناسبی ندارد.

کسی که نظریه امامت و چگونگی شکل‌گیری و قوت آن را تا به امروز بررسی کند^(۵)، قضیه مهمی را درک می‌کند و آن این است که قضایای اعتقادی وقتی که مبتنی بر دلایل محکم و ثابت نباشند، ممکن است که امروز عقیده‌ای قوی باشد ولی

(۱) بری آگاهی از دلایل امامت به کتاب «شاهراه اتحاد» از حیدر علی قلمداران قمی که در اینترنت منتشر شده است، رجوع کنید و همچنین به کتاب دیگری که به عنوان امامت و خلافت از او چاپ شده است، رجوع کنید.

(۲) نگا: الخصال ابن بابویه، ص ۶۰۰-۶۰۱؛ بحار الانوار، مجلسی، ۶۹/۲۳.

(۳) نگا: قرب الاسناد، حمیری قمی، ص ۳۰۰؛ بحار الانوار، مجلسی، ۶۹/۲۳.

(۴) برای آگاهی از حقیقت ائمه نزد شیعه دوازده امامی به کتاب مدینه المعاجز از هاشم بحرانی رجوع کن تا دریابی که وقتی که عقل از قرآن دور باشد چگونه خرافات برای او ممکن می‌شود.

(۵) نظریه ولایت فقیه یکی از نظریات در زمینه امامت است. نگا: کتاب نقد ولایت فقیه شیخ محمد مال الله و کتاب تطور الفكر السياسي من الشوری الی ولایة الفقیه، احمد کاتب.

فردا تبدیل به عقیده‌ای منحرف می‌شود، و این چیزی است که برای شیعه دوازده امامی اتفاق افتاده است^(۱).

چیزی که بر این امر دلالت می‌کند مراسم و مناسکی است که در حسینیه‌ها انجام می‌شود - که به ظلم و دروغ به حسین نسبت داده‌اند - که جزئی از توجه به امامت حسین بن علی م است که عالم شیعی مرتضی مطهری^(۲) آن را درک کرده و در کتاب حماسه حسینی به نقل از نوری طبرسی در کتاب لؤلؤ و مرجان آورده است که: واجب است که ما برای حسین عزا و ماتم بگیریم اما ماتمی که امروز انجام می‌شود یک امر جدید است و در گذشته این گونه نبوده است که به علت دروغهایی است که به حادثه کربلا چسبیده است بدون اینکه کسی آن را آشکار کند، بر ما واجب است که برای حسین گریه کنیم اما نه به علت شمشیر و نیزه‌هایی که جسد پاکش را هدف قرار دادند بلکه به علت دروغهایی باید گریه کنیم که به این واقعه چسبیده است^(۳).

مطهری از نوری در کتابی که قبلاً ذکر کردیم، داستان یکی از علمای هند را نقل کرده است که می‌گوید: یکی از علمای هند به من نامه نوشت و از کثرت دروغهایی که در مورد تعزیه‌خوانی حسین در آن کشور رواج دارد، شکایت می‌کرد و از من خواست که در این مورد کاری را انجام بدهم. سپس گفت: این عالم هندی تصور می‌کرد که تعزیه‌خوانان بعد از اینکه به هند رسیدند رواج دروغ کردند و نمی‌دانست که آبهای کثیف از سرچشمه کثیف هستند و منبع این ماتم دروغین کربلا و نجف و ایران یعنی خود مراکز اصلی تشیع است^(۴). سپس مطهری بعضی از تحریفها را نقل می‌کند که واقعه کربلاء را زشت کرده‌اند. سپس عوامل تحریف این واقعه را ذکر می‌کند. این تنها

(۱) نگا: تطور الفكر السياسي الشيعي من الشوری إلى ولاية الفقيه، احمد کاتب.

(۲) مرتضی پسر محمد حسین مطهری خراسانی در سال ۱۳۳۸هـ در شهر فریمان در استان خراسان و در میان یک خانواده متدین متولد شد سپس به قم مهاجرت کرد و در آنجا شاگرد عده‌ای از علمای شیعه مانند صدرالدین صدر، محمد داماد و خمینی شد سپس به تهران رفت و به تدریس مشغول شد و به عنوان استاد در دانشگاه تهران انتخاب شد و بعد از انقلاب خمینی یکی از اعضای بارز در اداره حکومت بود. در سال ۱۳۹۹هـ در تهران با رگبار گلوله علیه او، ترور شد. تألیفات زیادی به زبان فارسی دارد. نگا: تراجم الرجال، احمد حسینی، ۸۱۷/۲.

(۳) حماسه حسینی، مطهری، ص ۱۳.

(۴) حماسه حسینی، مطهری، ص ۱۳-۱۴.

یکی از صورتهای حقیقتی است که تفصیل آن توسط یکی از علمای مذهب ذکر شده که غلو و افراط ناشی از این نوع مراسمها را بیان می‌کند.

حال به قضیه امامت بر می‌گردیم که بخشی از جایگاه آن را بیان کردیم. این عقیده به شخصیت مهدی موعود محمد بن حسن عسکری ختم می‌شود. در این رساله به طور صریح و آشکار از این شخصیت صحبت می‌کنیم. و آنچه که بار دیگر بر آن تأکید می‌کنیم این است که قضایای اعتقادی باید مبتنی بر دلایل محکم و ثابت باشند. پس شخصیت مهدی همان آرزوی امروز شیعیان و کسانی که خیلی مشتاق دیدار او هستند، است. همان کسانی که اسم او را بدون گفتن (عج) نمی‌آورند. این شخصیتی است که در مورد او بسیار سخن گفته شده است. در این رساله^(۱) به جوانب آن پرداخته شده و حقیقت آن روشن شده است که به قلم شیخ فاضل عثمان الخمیس نوشته شده است و پیوستی در مورد تفاوت میان مهدی اهل سنت و مهدی شیعه را به آن افزوده‌ام^(۲).

به هر شیعه:

گمان نمی‌کنم که طرح این موضوع باعث شعله‌ور شدن آتش نژادپرستی میان مردم شود یا به هدف برتری مذهبی بر مذهب دیگر باشد بلکه در راه توحید امت بر راه حق و خیر است و تنها انگیزه این رساله این است. ای شیعیان:

من مطمئنم که شما چیزهای بسیاری را در حسینه‌ها و مجالس علمای شیعه در مورد مهدی شنیده‌اید و از افراد بسیاری شنیده‌ای که ادعای رؤیت مهدی و همنشینی با او را کرده‌اند یا اینکه مهدی این گونه به آنها فتوا داده است یا... آیا از خودت پرسیده‌ای که ممکن است این شخصیت غیرحقیقی باشد؟! و آیا دلایل وجوب ایمان به آن صریح و صحیح هستند؟! ای شیعیان:

(۱) من اقدام به تعدیل و استخراج احادیث و استحکام نقل قولها کردم و اضافاتی را بر آن آورده‌ام و چیزهایی را که من اضافه کرده‌ام میان دو گروه [] آورده‌ام و تعلیقی بر آن آورده‌ام و تعلیقاتم را با حرف (ع) جدا کرده‌ام؛ سپس مقدمه و مؤخره‌ای را بر آن آورده‌ام.

(۲) نگا: پیوست آخر کتاب.

در مورد شخصیت مهدی، محمد بن حسن عسکری، شک و تردیدهای فراوانی وجود دارد با وجود اینکه این عقیده از لوازم ایمان محسوب می‌شود که تارک آن از دیدگاه شیعه دوازده امامی^(۱) کافر محسوب می‌شود، پس این شک و تردیدها چیست؟! شیعیان در این عقیده می‌خواهند از دشمنانشان انتقام بگیرند!!

ای شیعیان:

شاید بعضی‌ها این مسأله را برای این به تصویر بکشند که علت طرح این مسأله بغض و کینه نسبت به اهل بیت یا تقلیل جایگاه و منزلت آنان است. چرا که این دلیل و برهان کسانی است که می‌خواهند میان تو و حقیقت جدایی بیاندازند، پس هرگاه کسی بخواهد که از حقیقت بعضی از عقاید مخالف کتاب خدا اطلاع پیدا کند، به او گفته می‌شود که: دشمن اهل بیت است!!

در حالی که جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) نزد مسلمانان واضح و روشن است و علما بر وجوب محبت آنها و تبعیت از آنها نص دارند^(۲) و واقعیت آنها شاهد این امر است.

ای شیعیان:

(۱) نگا: ابتدای المقالات، مفید ص ۴۴، بحار الانوار ۳۶۶/۸، ۳۹۰/۲۳.

(۲) شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمته) - در بیان عقیده اهل سنت در مورد اهل بیت (رضوان الله علیهم) - می‌گوید: اهل بیت رسول الله ﷺ را دوست دارند و از آنها تبعیت می‌کنند و وصیت رسول الله ﷺ را در مورد آنها رعایت می‌کنند - که در روز غدیر گفت - : بخاط خدا اهل بیت مرا فراموش نکنید، بخاطر خدا اهل بیت مرا فراموش نکنید، همچنین به عمویش عباس گفت، چون نزد او گلابه کرد که بعضی از قریشیان به بنی‌هاشم جفا می‌کنند، و گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست، مؤمن نیستند تا زمانی که به خدا و نزدیکان من محبت نداشته باشند. و گفت: خداوند متعال بنی اسماعیل را برگزید و از میان آنها کنانه را برگزید و از میان کنانه، قریش را و از میان قریش، بنی‌هاشم را برگزید و مرا از میان بنی‌هاشم برگزید. [نگا: مجموعه الفتاوی، ۱۵۴/۳].

ابن تیمیه (رحمته) در مورد کشته شدن نوه رسول الله ﷺ حسین (رضی الله عنه)، می‌گوید: اما کسی که حسین را کشت یا به کشتنش کمک کرده یا به آن راضی بوده، لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر او باد و خداوند هیچ کار خالص و خیر او را قبول نکند.

سپس در مورد محبت اهل بیت می‌گوید: محبت آنها از دیدگاه ما واجبی است که اجر به دنبال دارد. سپس در مورد کسانی که کینه اهل بیت را در دل دارند می‌گوید: کسی که کینه آنها را در دل داشته باشد، لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر او باد و خداوند هیچ کار خالص و خیر او را قبول نکند. نگا: مجموع الفتاوی، ۴۸۷/۴ - ۴۸۸.

این رساله دعوتی است برای هر کس که به محمد بن حسن عسکری ایمان دارد و اشتیاق خروج او را دارد و با زبانش دعای تعجیل فرج را می‌خواند. این رساله هر شیعه‌ای را دعوت به خواندن صفحات آن و تأمل در آن برای رسیدن به حقیقت می‌کند تا در خواب عمیق نماند. و تا وقتی بیدار نشوند که دیگر وقت گذشته و نامه اعمال انسانها پخش شده باشد. این رساله عقل را دعوت می‌کند تا نشانه‌های این شخصیت را بشناسد تا علتی برای بیداری از خواب زیبا و سنگین باشد... این رساله دعوتی برای پاسخ به این سؤال مهم است که... چه وقت نورت شروع به تابیدن می‌کند ای منتظر؟

عبدالله بن سلمان

a_salman-m@hotmail.com

اوایل محرم ۱۴۲۹ هـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم ، مالك يوم الدين ، إله الأولين والآخرين ،
وخالق الخلق أجمعين وصلى الله وسلم وبارك على نبيه الكريم، سيدنا وإمامنا وقدوتنا
وقرة عيننا محمد بن عبد الله وعلى آله الطيبين الطاهرين وعلى صحابته الغر الميامين .
اما بعد:

در این رساله - به اذن خدا - سعی می کنیم که موضوعی را که بسیار مورد بحث و
اختلاف است به طور علمی مطرح کنیم که این موضوع، مهدی منتظر می باشد^(۱).

احادیث زیادی در مورد مهدی از پیامبر ﷺ ثابت شده است، از جمله حدیثی که امام
ابوداود از پیامبر ﷺ روایت کرده است که فرمود: اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی مانده
باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا مردی از اهل بیت من که اسمش مترادف اسم
من است و اسم پدرش مترادف اسم پدر من است، برانگیخته شود و دنیا را آن طور که پر از
ظلم و ستم شده، پر از عدل و داد کند^(۲).

همچنین در سنن ابوداود از قول پیامبر ﷺ آمده است که: «مهدی جزء عترت من
و از فرزندان فاطمه است»^(۳).

همچنین امام احمد در مسند خود از قول پیامبر ﷺ آورده است: «مهدی از ما

(۱) اهل سنت مهدی را مهدی منتظر نمی نامند چون آنها برخلاف شیعیان برای تکمیل دین به
انتظار مهدی نمی نشینند بنابراین منتظران مهدی نزد شیعه اجر عظیمی دارند و روایت کرده اند
که اجر اینها بزرگتر از اجر کسانی است که در جنگ بدر و احد حاضر شده اند!! نکا: بحار الانوار،
مجلسی، ۱۲۸/۵۲.

(۲) سنن ابی داود، اول کتاب المهدی، باب الملاحم شماره ۴۲۸۲ و آلبانی آن را در صحیح الجامع
صحیح دانسته است. ۵۳۰۴.

(۳) سنن ابوداود، اول کتاب المهدی، باب الملاحم، شماره ۴۲۸۴ و آلبانی آن را صحیح دانسته است
۶۷۳۴.

اهل بیت است که خداوند او را در شبی برای اصلاح می‌فرستد»^(۱).

و همچنین ابوداود نیز آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی از من است، با پیشانی برجسته و بینی عقابی، زمین را چنانکه پر از ظلم و ستم شده بود، پر از عدل و داد می‌کند و هفت سال حکومت می‌کند»^(۲).

و در صحیح مسلم نیز اشاره‌ای به مهدی شده است آنجا که پیامبر ﷺ فرمود: همیشه گروهی از امت من بر حق هستند و بر سر آن مبارزه می‌کنند و آن را تا روز قیامت اظهار می‌کنند و عیسی بن مریم نازل می‌شود، پس امیر آنها گفت: بیا و با ما نماز بخوان و می‌گوید: خیر، بعضی از شما بر بعضی دیگر امیر هستید و خداوند این امت را گرامی داشته است»^(۳).

علما گفته‌اند که این مردی که جلو می‌آید و با عیسی نماز می‌خواند، همان مهدی است و بعد از عیسی زمام امور را به دست می‌گیرد»^(۴).

در روایتی ابن قیم گفته که سند آن خوب است و می‌گوید: امیرشان همان مهدی است»^(۵).

بنابراین امام شوکانی (رحمته‌الله) می‌گوید: احادیثی که در مورد مهدی آمده‌اند و می‌توان در مورد آنها صحبت کرد، پنجاه حدیث صحیح و حسن و ضعیف می‌باشند. که این امر بدون شک متواتر است، بلکه وصف تواتر را بر طبق تمام اصطلاحات اصولی تصدیق می‌کند، و اما آثار صحابه که در مورد مهدی صراحت داشته باشند، بسیارند که وقتی مجال اجتهاد وجود نداشته باشد، می‌توان به آن حکم کرد»^(۶).

بحث ما در این رساله بررسی امر مهدی از دیدگاه اهل سنت و جماعت نیست بلکه

(۱) سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب خروج المهدی شماره ۴۰۷۵، مسند امام احمد ۸۴/۱ و آلبانی در السلسلة الصحيحة آن را صحیح دانسته است ش ۲۳۷۱.

(۲) سنن ابی داود، ابتدای کتاب المهدی باب الملاحم، شماره ۴۲۸۵ و آلبانی در صحیح الجامع آن را حسن دانسته است، ش ۶۷۳۶.

(۳) صحیح مسلم، شرح نووی، کتاب الإیمان، باب نزول عیسی بن مریم حاکماً بشریعة نبینا محمد

ﷺ.

(۴) نگا: کتاب المهدی و فقه أشراف الساعة، محمد مقدم ص ۳۳-۵۹.

(۵) المنار المنیف، ص ۱۴۷-۱۴۸.

(۶) توضیح در مورد تواتر بودن مهدی و دجال و مسیح به نقل کتاب الاذاعة، صدیق حسن خان ص ۱۱۳-۱۱۴.

بررسی مهدی‌ای است که شیعه دوازده امامی از آن صحبت می‌کنند^(۱). داستان مهدی طبق عقیده شیعه دوازده امامی داستان عجیبی است که تار و پود آن توسط خیال بافته شده و حوادث و حالات آن خیالی است و بعد از آن به یکی از اسطوره‌های زمان تبدیل می‌شود، که عقل سالم و فطرت صحیح آن را نمی‌پذیرد تا جایی که سایر فرقه‌های شیعیان غیر از خودشان آن را نمی‌پذیرند. پس شایسته نیست که فرد عاقل این سخن را بپذیرد که به او گفته شود: بخواب که شب طولانی است.

روش من در تألیف این کتاب

- ۱- عقیده شیعه دوازده امامی را در مورد مهدی منتظر به طور خالص بیان کرده‌ام.
- ۲- منظور من خلاصه‌گویی است نه شرح و تفصیل موضوع.
- ۳- سخنان را به گویندگانش نسبت داده‌ام.
- ۴- قضیه مهدی را از لحاظ حدیثی و اصل بودن بررسی کرده‌ام.
- ۵- سپس آن را از لحاظ علمی صرف بررسی کرده‌ام.
- ۶- در پایان کتاب پیوستی را در مورد تفاوت‌های مهدی اهل سنت و مهدی شیعیان دوازده امامی آورده‌ام.
- ۷- فهرست مراجع و منابع را در پایان کتاب ذکر کرده‌ام.

(۱) بارها شیعیان مسلمانان را به اشتباه می‌اندازند به طوری که به احادیث وارده در کتابهای اهل سنت در مورد مهدی استدلال می‌کنند که این همان مهدی آنان و امام دوازدهم آنها محمد بن حسن عسکری است در حالی که تفاوت بسیاری میان این دو مهدی وجود دارد، برای اطلاع از این تفاوتها نگاه کنید به پیوست: تفاوت‌های میان مهدی اهل سنت و مهدی شیعه در آخر کتاب.

توسعه و تکامل نظریه مهدویت از دیدگاه شیعیان

داستان با ادعای وجود فرزند حسن عسکری شروع شد که بعد از مدتی مخفی شد، سپس به ادعای دیگری تکامل یافت که ادعای امام بودن این فرزند مخفی بود. سپس به ادعای مهدی منتظر بودن این فرزند مخفی توسعه پیدا کرد و بالاخره به ادعای نیابت از جانب این امام تکامل پیدا کرد.

غیبت محمد بن حسن عسکری از انظار مردم و عدم خروج او و رهبری دینی و سیاسی امت اسلام، مبارزه طلبی بزرگی را با معتقدان به وجودش شکل داد^(۱) که با وجود اعتقاد به ضرورت وجود او و نیاز امت به او نمونه یک تناقض بارز بود. پس چگونه ممکن است که بگوییم وجود او ضروری است و در همان حال بگوییم که او غائب است و باید که غایب باشد...؟!۱

بنابراین ما با آوردن این موضوع شاید بسیاری را از خواب زیبا و سنگین بیدار کنیم و ان شاءالله به واقعیت صحیح برسائیم.

(۱) نگا: تطور الفكر السياسي الشيعي، احمد کاتب.

نظر شیعیان در مورد مهدی

محمدرضا مظفر می‌گوید: ما با وجود اینکه به درستی دین اسلام و به اینکه این دین، آخرین دین الهی است، ایمان داریم و دین دیگری را برای اصلاح بشریت آن نمی‌دانیم. با وجود این ما شاهد رواج ظلم و ستم در دنیا هستیم به طوری که جایی برای عدالت و صلاح باقی نمی‌ماند که در سرزمینهای آباد پای در آن بگذرانند. با وجود آن مشاهده می‌کنیم که مسلمانان از دینشان دست کشیده و احکام و قوانین آن را در تمام سرزمینهای اسلامی تعطیل کرده‌اند و به یک حکم از هزار حکم آن پایبند نیستند - با وجود همه اینها ما - بایستی منتظر بازگشت دین اسلام به دوران نیرومندی و توانایی‌اش و گشایشی باشیم تا این دنیای فرو رفته در ظلم و فساد را اصلاح کند، و دین به دوران قدرتش باز نمی‌گردد تا زمانی یک مصلح بزرگ در رأس آن نباشد، و اتحاد برقرار نکند و تحریف باطل‌گران را از دین دور نکند، و تمام بدعتها و گمراهیها را باطل نکند، و با لطف و عنایت الهی یک شخص هدایتگر و هدایت شده باشد که این جایگاه عظیم و ریاست عمومی و قدرت شگفت‌انگیز به او داده شده تا دنیا را مملو از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده بود. به طور خلاصه طبیعت وضعیت فاسد در بشر که به نهایت درجه فساد و ظلم رسیده است همراه با ایمان به درستی این دین و خاتم بودن آن مقتضی انتظار این مهدی مصلح است، تا دنیا را از آنچه که در آن هست، نجات بدهد.. شیعیان امامیه معتقدند که این مهدی مصلح همان شخص معین و معروفی است که در سال ۲۵۶ هجری متولد شد و همچنان زنده است، او پسر حسن عسکری است و نامش محمد است... و جایز نیست که امامت منقطع شود و در دوره‌ای از دورانها متحول شود، هر چند که امام مخفی باشد تا در روز موعودی که خداوند متعال وعده داده است و از اسرار الهی است و کسی جز او نمی‌داند، ظهور کند^(۱).

جواد شاهرودی - یکی از علمای شیعه - می‌گوید: مهدی علیه السلام هیچگاه بر ما مخفی و پوشیده نیست هر چند که از دیدگان ما مخفی و پوشیده باشد و کسی به او دسترسی نداشته باشد و جایش معلوم نیست ولی منافی این نیست که هرگاه فرد

(۱) عقائد الامامیه، مظفر، ص ۷۷-۸۰.

درمانده‌ای به او پناه ببرد، فردی که از تمام امور دست بریده و تمام درها به روی او بسته شده باشد، ظهور نکند، چون او پناه و کمک بیچارگان و درماندگان در آن حال است که در هنگام شدت و گرفتاری به کمک مردمان می‌آید، یا وقتی که امکان صبر بر بلاهای دنیا و آخرت وجود نداشته باشد، یا امکان رهایی از دشمنان جن و انس وجود نداشته باشد، به او پناه می‌برند^(۱).

گفتم: سبحان الله! چگونه یک مسلمان در هنگام گرفتاریها به غیر خدا پناه می‌برد، در حالی که کافران با وجود کفرشان در هنگام سختیها به خداوند پناه می‌برند و خداوند متعال در مورد وصف کافران می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْنَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنکبوت: ۶۵].

«هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».

مرجع شیعیان آیت الله العظمی وحید خراسانی می‌گوید: امام زمان - یعنی مهدی - بنده‌ای شد و هنگامی که بنده شد، رب شد پس عبودیت و بندگی جوهری است که اساس و کنه آن ربوبیت است، پس کسی که مالک چنین جوهری باشد ربوبیت او به خداوند متعال نه به طور مستقل نسبت به سایر چیزها محقق می‌شود^(۲).

همچنین می‌گوید: امام زمان صاحب مقام امام مطلق است یعنی علم مطلق و قدرت مطلق و اراده مطلق و کلام کامل و رحمت واسع است^(۳) پس چه چیزی برای خداوند متعال باقی می‌ماند؟!!

آیت الله العظمی وحید خراسانی مسلمانان و غیرمسلمانان را به پناه و کمک خواستن از مهدی دعوت کرده است و می‌گوید: از جمله ضروریات و مسلمات^(۴) این است که هر کس که راهها از او قطع شده و در یک صحرای خشک و بی‌آب و علف

(۱) الإمام المهدي وظهوره ص ۳۲۵.

(۲) مقتطفات ولایه، ص ۴۱، شرح حال عباس پسر نخی، سنخرانی، سوم بعنوان (صبر حجت) که در مسجد بزرگ قم در تاریخ ۱۳ شعبان ۱۴۱۱ مطابق ۱۹۹۱/۲/۲۷ القا شد. به نقل از «ثم أبصرت الحقيقة» = آنگاه که حقیقت را یافتیم»، محمد خضر، ص ۱۱۵.

(۳) - همان ص ۴۵.

(۴) پس حکم کسی که این ضروریات را انکار کند، چیست؟!!

سرگردان شده و مسیرش را گم کرده باشد، خواه یهودی باشد یا مسیحی، مسلمان شیعی باشد یا سنی، فرقی ندارد وقتی که در آن حال پشیمان شود و بگوید: یا **أَبَا صَالِحٍ الْمَهْدِيِّ أَدْرِكْنِي** قطعاً به نتیجه می‌رسد... راز این امر آن است که در حقیقت دعا کردن در آن حال متوجه امام می‌شود، چون از اضطراب واقعی سرچشمه می‌گیرد و پرده‌ها را می‌درد و در غیر این حالت پشیمانی متوجه او نمی‌شود، و این کار میان خدا و راه خدا می‌ماند (کسی که وجود از اوست و کسی که وجود به او ختم می‌شود) و حکم این دو یکی است! پس چنانکه دعا کردن به (کسی که وجود از اوست) لازم است که محقق شود، تا استجاب تحقق پیدا کند و این امر نسبت به (کسی که وجود به او ختم می‌شود) نیز آنگونه است، چرا که او راه بزرگ و صراط پایدار است، پس دعا کردن به درگاه او، تحقق آن را واجب می‌کند و ضرورتاً در آن لحظه استجاب تحقق پیدا می‌کند^(۱).

همچنین می‌گوید: پس وقتی کسی مجبور شد به سبیل اعظم یعنی (کسی که وجود به او ختم می‌شود) دعا می‌کند تا از آن صحرای خشک از سرگردانی نجات پیدا کند و به آبادانی برسد. پس امام زمان (عجله الله تعالی فرجه) او را به راهش هدایت می‌کند و او را به آنچه که برای نجاتش لازم است، انجام دهد، راه نمایی می‌کند... آن حالت او را درمانده کرده بود پس به او پناه برد و به او متوسل شد. پس امام زمان نگاهش دوا و شفا است^(۲).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶].

«و (به من دستور داده شده که:) روی خود را به آیینی متوجه‌ساز که از هر گونه شرک، خالی است؛ و از مشرکان مباش».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۴]. «آنهايي را كه غير از خدا مي‌خوانيد (و پرستش مي‌كنيد)، بندگانِي همچون خود شما هستند؛ آنها را

(۱) همان، ص ۵۰.

(۲) همان، ص ۵۱.

بخوانید، و اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورند)».

و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ۝۲۲﴾ [سبأ: ۲۲]. «بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌کشایند، چرا که) آنها به اندازه ذره‌ای در آسمانها و زمین مالک نیستند، و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند، و نه یاور او (در آفرینش) بودند».

عبارت «من دون الله» در تمام این آیات عام است و هیچ کس از آن استثنا نیست. پس آیا سخن خراسانی اصلاح و تصحیح کلام خداست یا چیز دیگری است؟!

این فصل را درباره عقیده شیعه در مورد مهدی به این سخن خمینی به پایان می‌رسانیم؛ آنجا که می‌گوید: هر یک از انبیاء تنها برای اجرای عدالت آمده‌اند و هدفشان اجرای آن در دنیا است ولی موفق نشده‌اند؟! حتی خاتم پیامبران محمد ﷺ که برای اصلاح بشر و پاک کردن آنها و اجرای عدالت آمده بود، او نیز موفق نشد! تنها کسی که به معنای واقعی کلمه موفق می‌شود! و عدالت را در تمام زوایای دنیا اجرا می‌کند، همان مهدی است^(۱).

در اینجا سؤال مهم این است که: علت موفقیت و پیروزی پیامبر ﷺ در دعوتش چه بود؟! آیا به علت عدم تکمیل شدن شریعت بود یا به علت شایستگی او یا خوار کردن او توسط خداوند بود؟!

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ۝۳۳﴾ [التوبة: ۳۳]. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراحت داشته باشند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۝ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۝ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝﴾ [النصر: ۱-۳].

(۱) برگزیده از احادیث و خطبه‌های امام خمینی ۴۲/۲.

«هنگامی که یاری خدا و پیروزی (فتح مکه) فرا رسد. و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می‌شوند. پس (به شکرانهٔ این نعمت بزرگ و این پیروزی و نصرت الهی) پروردگارت را تسبیح و حمد کن، و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است».

مهدی منتظر شیعیان کیست؟

نخست: نامهای او

مهدی، محمد، قائم، غائب، صاحب، حجت، خائف، خلف، ابوصالح، ناحیه مقدس، آواره، صاحب گره اسب سفید و یاور و کمک و نامهای فراوان دیگر تا جایی که تعداد آنها به ۱۸۲ اسم می‌رسد، چنانکه نوری طبرسی ذکر می‌کند^(۱). همچنین از نامهای او - نام چهل و هفتم او چنانکه نووی می‌گوید - خسرو مجوس است، پس چطور مجوس به صاحب زمان نفوذ پیدا کرده است! همچنین از نامهای او: اقیذمو، ایزدشناس، ایستاده، پرویز، بنده یزدان، خجسته، فیروز، خداشناس، سروش ایزد، زندافریس، شماطیل، فرخنده و کوکما است^(۲). و سایر نامهای که نوری طبری در کتابش «النجم الثاقب فی أحوال الحجة الغائب» ذکر کرده است.

دوم: حکم نامیدن مهدی به این اسم

شیعیان دوازده امامی در مورد مهدی اختلاف زیادی دارند، نخست در مورد اسمش اختلاف دارند و از ابوعبدالله - جعفر صادق - روایت کرده‌اند که گفت: صاحب این امر مردی است که جز کافران اسم او را نمی‌دانند^(۳).

باقر علیه السلام می‌گوید: امیرالمؤمنین عمر در مورد مهدی سؤال کرد و پرسید: ای پسر ابوطالب، به من بگو که اسم مهدی چیست؟ گفت: اسمش را نمی‌گویم، چون دوست و رفیقم از من عهد گرفته که تا زمانی که مبعوث نشود، اسمش را نگویم، و این چیزی است که خداوند علم آن را به رسولش داده است^(۴).

و از ابو محمد حسن عسکری روایت کرده‌اند که او به مادر مهدی گفت: تو به یک

(۱) نگا: النجم الثاقب فی احوال الحجة الغائب، نوری طبرسی، ص ۲۶۶.

(۲) خواننده این نامها تعجب می‌کند و از خود می‌پرسد: آیا مگر مهدی عرب و از نسل شریف هاشمی نیست؟! پس این نامها چیست؟ گویی که تجسم باقیمانده تمام ادیان بت‌پرستی این دنیا است.

(۳) الکافی، کلینی ۳۳۳/۱؛ الانوار النعمانية، جزائی ۵۳/۲؛ الإمامة و التبصرة، ص ۱۱۷، وسائل الشیعة، ۲۳۸/۱۶.

(۴) الاصابه و التبصرة، ابن بابویه قمی، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار ۳۳/۵۱؛ کمال الدین ص ۶۴۸.

پسر حامله خواهی شد که اسمش محمد خواهد بود و او بعد از من می‌آید^(۱).
 یک بار می‌گویند حسن عسکری اسم او را محمد نامیده و یک بار می‌گویند که
 کسی که فرزندش را به اسم او بنامد کافر است!

سوم: نام مادرش

از جمله دلایل عدم وجود این فرد این است که مادرش معلوم نیست. همچنان که
 علمای شیعه می‌گویند مادرش کنیزی بوده که اسمش سوسن بوده و نیز گفته‌اند که
 کنیزی به نام نرگس بوده، یا کنیزی به نام صیقل بوده، یا گفته‌اند کنیزی به نام ملیکه
 بوده، یا کنیزی به اسم خمط یا حکیمه یا ریحانه بوده است، و نیز گفته‌اند کنیز
 سیاه‌پوستی بوده و نیز گفته‌اند زن آزاده‌ای به اسم مریم دختر ابوزید علوی بوده
 است^(۲).

پس چگونه ممکن است که فردی معروف باشد و این اختلافات در مورد مادرش
 وجود داشته باشد؟ [جوابی که به این اختلافات در مورد نام مادرش پاسخ می‌دهد، این
 است که مادرش هر روز یک اسم داشته است]^(۳). همچنین روایت دیگری برای حل
 این تناقضات آمده است که می‌گوید: مادرش مُلیکه نام داشت که بعضی اوقات او را
 سوسن و گاهی ریحانه و گاهی صیقل و نرجس صدا می‌کردند^(۴).

چهارم: داستان ازدواج حسن عسکری با مادر مهدی

[داستان ازدواج حسن عسکری با مادر مهدی داستان عجیبی است، در اینجا آن را
 به تفصیل می‌آوریم تا ببینیم که آیا عقل سلیم چنین چیزهای عجیبی را قبول
 می‌کند؟!]

از بشر بن سلیمان نخاس که فرزند ابویوب انصاری و یکی از موالی ابوالحسن و

(۱) الأنوار النعمانية، ۵۵/۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۴۰۸؛ بحار الانوار ۲/۵۱.

(۲) نگا: اکمال الدین، صدوق، ص ۴۱۷-۴۳۲، با اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۲۷۲؛ بحار الانوار،
 مجلسی، ۱۹۴/۳۶، ۲/۵۱، ۵، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۱۲۱، ۲۹۳، ۳۶۰؛ تاریخ موالید
 الاثمه ص ۴۳، منتخب الاثر، ص ۳۲۰-۳۲۱؛ الغيبة، طوسی، ص ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۶۴، ۲۴۱.

(۳) نگا: منتخب الاثر، ص ۳۲۰.

(۴) النجم الثاقب، ص ۱۳، به نقل از معجم الامام المهدی، کورانی، ۲۴۰/۴.

ابومحمد بود و در سامراء همسایه آنها بوده روایت شده که گفت: ^(۱) مولایم ابوالحسن هادی (علیه السلام) دانش برده‌داری را به من آموخته بود و من جز با اجازه او خرید و فروش نمی‌کردم و بخاطر موارد اشتباه از آن اجتناب می‌کردم تا در این مورد ساخت کامل پیدا کردم و به خوبی تفاوت حلال و حرام را درک کردم، شبی کافور خادم نزد من آمد و گفت: مولایمان ابوحسن علی بن محمد عسکری تو را فراخوانده است، نزدش بیا.

به من گفت: ای بشر، تو از فرزندان انصار هستی و این موالات در میان شما نسل به نسل منتقل می‌شود و شما معتمدان ما اهل بیت هستید ^(۲) و من تو را با فضیلتی شرفیاب می‌کنم که از موالات شیعه برتر است و آن رازی است که تو را از آن باخبر می‌کنم و تو را در خرید امتی نجات می‌دهد، پس نامه‌ای لطیف با خط و زبان رومی نوشت و آن را مهر کرد و دوپیست و بیست دینار به من داد.

گفت: این را بگیر و به بغداد برو بامداد فلان روز در گذرگاه فرات حاضر شو وقتی که قایقهای اسیران به کنار تو رسیدند، سپس طوایف خریدار از وکلای دلال بنی عباس و گروهی از جوانان عرب پیرامون آنها جمع می‌شوند تمام روزت از دور بر عمر بن یزید نخاس مواظف باش تا اینکه کنیزی با فلان و فلان صفت ظاهر شود که لباس ابریشمی نرم پوشیده که بر روی زمین کشیده می‌شود، و فریادی رومی از پشت حجابی نازک ظاهر می‌شود، بدان که او سخن می‌گوید و خودش را می‌پوشاند، بعضی از خریداران می‌گویند: به سیصد دینار می‌خرم، عفت و پاکدامنی او رغبت مرا به او بیشتر کرد، به عربی به او می‌گوید: اگر به شکل سلیمان بن داود و ملک و پادشاهی او در بیایی رغبتی به تو ندارم، پس مالت را نزد خود نگه دار. نخاس گفت: این حيله برای چیست در حالی که من مجبورم تو را بفروشم. کنیز گفت: چرا عجله، من باید کسی را برگزینم که قلبم به او و وفاداری و امانتداری او آرام بگیرد در آن حال به او بگو: من یک نامه‌ای به زبان رومی از جانب بزرگان همراه دارم که کرامت و وفاداری و شرافت و سخاوتش را وصف کرده است. پس به او بده تا در مورد اخلاق صاحبش تأمل کند، پس

(۱) سامراء در قدیم (سرمن رأی) نام داشت و در حال حاضر یکی از شهرهای عراق است.

(۲) در حالی که حادثه سقیفه ثابت می‌کند که انصار طالب خلافت برای خودشان بودند نه برای علی و فرزندان، آیا طبق تعریف شیعه می‌توان به اینها گفت که مولای علی هستند؟! پس فرق میان آنها و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم چیست؟!

اگر به آن میل داشت و بدان راضی شد من وکیل او هستم که آن را خریداری کنم.

بشر گفت: تمام آنچه را که مولایم ابوالحسن؛ برایم معین کرده بود، انجام دادم وقتی که به نامه نگاه کرد، شدیداً گریه کرد و به او گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و قسم شدیدی یاد کرد که اگر او را به او نفروشد خودش را می‌کشد پس مدام در مورد قیمت او صحبت می‌کردند تا به قیمتی رسیدیم که مولایم به من داده بود، پس آن را به او دادم و کنیز را شادان و خوشحال دریافت کردم و همراه او به حجره‌ام در بغداد بازگشتم! آرام و قرار نداشت تا وقتی که نامه مولایمان را از جیبش بیرون آورد و آن را بوسید و بر روی چشمانش گذاشت و آن را روی صورتش قرار داد و آن را به بدنش می‌مالید و گفتم: نامه‌ای را می‌بوسی که نمی‌دانی صاحبش کیست؟ گفت: ای فرد عاجز و ناتوانی که شناخت ضعیفی از محل اولاد انبیاء داری، گوشت را به من بسپار و قلبت را برای من خالی کن. من ملیکه دختر یثوع پسر پادشاه روم هستم و مادرم از فرزندان حواریون است که به جانشین مسیح یعنی شمعون منتسب است. با تعجب به تو می‌گویم که جدم قیصر خواست که مرا به برادرزاده‌اش بدهد، در حالی که من دختری ۱۳ ساله بودم پس سیصد نفر از نسل حواریون از کشیشیان و راهبان را در قصرش جمع کرد و هفتصد نفر از افراد مهم و خطرناک و چهار هزار نفر از فرماندهان لشکر و رئیس عشایر را جمع کرد و از زیباترین چیزهایش تختی را از جواهر درست کرد و به اندازه چهل پلکان آن را بلند کرد وقتی که برادرزاده‌اش بالا رفت و صلیبها افراشته شدند و اسقفان ایستاده بودند و اسفار انجیل باز شده بودند، صلیب از بالا سقوط کرد و به زمین چسبید و پایه‌های تخت را از هم جدا کرد و کسی که بالای تخت بود افتاد و بیهوش شد، رنگ اسقفها تغییر کرد و ترس شدیدی وجودشان را فرا گرفت، بزرگ آنها به پدر بزرگم گفت: ای پادشاه بزرگ ما را بخاطر این اتفاق نحس ببخش، اتفاقی که بر زوال این دلالت می‌کند. پدر بزرگم این اتفاق را شدیداً به فال بد گرفت و به اسقفها گفت: این پایه‌ها را درست کنید و صلیبها را بالا ببرید و برادر این جد بخت برگشته را احضار کنید، تا این دختر را به او بدهم تا با خوشبختی‌اش، نحس بودن شما را از بین ببرد.

وقتی که این کار را انجام دادند، اتفاقی که برای اولی افتاده بود، برای دومی نیز افتاد و مردم پراکنده شدند و جدم بسیار ناراحت بود، در آن شب خواب دیدم که مسیح و شمعون و عده‌ای از حواریون در قصر پدر بزرگم جمع شده‌اند و منبری از نور را در آن نصب کرده‌اند در همان جایی که پدر بزرگم تختش را نصب کرده بود و پیامبر

ﷺ و دامادش و جانشینش و عده‌ای از انبیاء بر او وارد شدند. مسیح نزد او آمد و او را در آغوش گرفت و محمد ﷺ به او گفت: ای روح خدا من آمده‌ام تا ملیکه دختر شمعون جانشینت را برای این پسر خواستگاری کنم. و با انگشتش به ابومحمد ﷺ پسر صاحب این نامه اشاره کرد. مسیح به شمعون نگاه کرد و گفت: شرف و افتخار نزد تو آمده است، پس رحمت را به رحم و مهربانی آل محمد وصل کن، گفت: چنین کرد. پس محمد از آن منبر بالا رفت و مرا برای پسرش خواستگاری کرد و به عقد او در آورد و مسیح و فرزندان محمد و حواریون شاهد آن بودند. وقتی که بیدار شدم ترسیدم که این خواب را برای پدر و پدربزرگم تعریف کنم و مرا بکشند. پس سینه‌ام به محبت ابومحمد (ﷺ) گرفتار شد تا جایی که نمی‌توانستم آب و غذا بخورم و شدیداً بیمار شدم و پزشکی در شهرهای روم باقی نمانده بود که پدربزرگم آن را برای من نیاورد، وقتی که ناامید شد، گفت: ای نور چشمانم آیا اشتهای چیزی را داری؟ گفتم: ای پدربزرگم اگر اسیران مسلمان را که در زندان تو هستند، عذاب ندهی و صدقه‌ای به آنها بدهی، امیدوارم که مسیح و مادرش سلامتی را به من برگردانند.

این کار را انجام داد و من احساس صحت کردم و مقداری غذا خوردم، پدربزرگم خوشحال شد و به اکرام اسیران روی آورد. چهارده روز بعد از آن دوباره شبی خواب دیدم که سرور زنان، فاطمه، به ملاقات من آمده است که مریم دختر عمران و هزار نفر از حوریان بهشتی همراه او بودند. مریم به من گفت: این بزرگ و سرور زنان مادر شوهرت ابومحمد است، پس نزد او رفت و از اینکه ابومحمد نمی‌خواهد با من ملاقات کند، گریه کردم و شکایت کردم. گفت: پسر من تو را ملاقات نمی‌کند چون تو مشرک هستی و این خواهر مریم از دین تو تبری جسته است. پس بگو: اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله، وقتی که این را گفتم مرا در آغوش گرفت و خودم خوشحال شدم و گفت: حال منتظر دیدار ابومحمد باش. در آن شب ابومحمد را در خواب دیدم گویی که به او می‌گفتم: ای دوست من به من جفا نکن، بعد از اینکه خودم را کشتم تا عشق تو را درمان کنم. گفت: من به دلیل شرک تاخیر می‌کردم و حال که مسلمان شدی هر شب به دیدارت می‌آیم تا اینکه خداوند ما را در عالم واقع به هم برساند. بعد از آن تا به امروز هر شب به دیدار من می‌آمد.

بشر گفت: پس چطور در میان اسیران واقع شدی؟

گفت: شبی از شبها ابومحمد به من خبر داد و گفت که جد تو فلان روز لشکری را به جنگ با مسلمانان می‌فرستد. و تو باید همراه آنها بیایی و در جزء خادمان باشی.

پس این کار را کردم و هنگامی که لشکر مسلمانان بر ما حمله کرد، آنچه را که دیده بودم، درست درآمد و احساس نکردم که من دختر پادشاه روم، کسی غیر از تو هستم، شیخی که من جزء غنائم او بودم نامم را پرسید و من انکار کردم و گفتم: نرجس. گفتم: اسم کنیز است؟ گفتم: تعجب می‌کنم که تو رومی هستی و به زبان عربی صحبت می‌کنی. گفتم: این احساس پدر بزرگم بود که مرا به یاد گرفتن آداب و داشت و زنی را مسؤول این کار کرد که زبان عربی را به من بیاموزد.

بشر گفتم: وقتی که بر مولایم ابوالحسن وارد شدم، به او گفتم: چگونه خداوند عزت اسلام و شرف محمد و اهل بیتش را به تو داد؟ گفتم: چگونه برایت بیان کنم ای پسر رسول خدا، در حالیکه تو به آن آگاهتری؟! گفتم: من دوست دارم که تو را اکرام کنم. کدام یک برای تو دوست داشتنی‌تر است: ده هزار درهم^(۱) به تو بدهم یا اینکه به شرافتی ابدی تو را بشارت بدهم؟ گفتم: شرافت ابدی. گفتم: پس بشارت بر تو باد به فرزندی که مالک شرق و غرب دنیا می‌شود و زمین را مملو از عدل و داد می‌کند، همچنانکه مملو از ظلم بود. گفتم: چه کسی؟ گفتم: کسی که رسول الله ص تو را برای او خواستگاری کرده است. آیا او را می‌شناسی؟ گفتم: آیا از وقتی که توسط سرور زنان مسلمان شدم، شبی بوده است که او به دیدار من نیاید؟ گفتم: ای کافور خواهرم حکیمه را صدا کن وقتی که بر او وارده شده او را در آغوش گرفت و خوشحال شد. ابوالحسن به او گفتم: ای دختر رسول خدا، او را به خانه‌ات ببر و واجبات و سنتها را به او یاد بده، چرا که او همسر ابومحمد و مادر قائم علیه السلام است^(۲). داستان شبیه به خیال، بلکه خود خیال، آیا چنین داستانی شایسته است که به خاندان نبوت منسوب باشد یا به کتاب هزار و یک شب؟!.

(۱) از دلایل دروغ بودن این روایت این است که او از تخت و تاج پدرش صحبت می‌کند که از طلا و جواهر ساخته شده بود، پس این ده هزار درهم چیست؟ در حالی که او از قصر می‌گریزد که ده هزار درهم بگیرد؟!.

(۲) کمال الدین، صدوق، ص ۴۱۹-۴۲۳؛ روضة الواعظین، ص ۲۵۲-۲۵۵؛ دلائل الإمامة، طبری (شیعی) ص ۴۹۰-۴۹۶؛ الغيبة، طوسی، ۲۰۸-۲۱۴؛ مدینه المعاجز، بحرانی، ۵۱۳/۷-۵۲۱؛ بحار الانوار، ۶/۵۱-۱۰؛ اعیان الشیعه، امینی، ۴۵/۲-۴۶؛ الزام الناصب، حائری، ۲۸۵-۲۸۲/۱؛ شرح احقاق الحق، مرعشی، ۷۴-۷۱/۲۹.

پنجم: مادرش چگونه به او باردار شد؟

مادرش مانند سایر زنان از شکم به او حامله شد و بعضی‌ها می‌گویند از پهلوهایش به او حامله شد...؟!^(۱).

ششم: مادرش چگونه او را به دنیا آورد؟

مادرش مثل سایر زنان او را به دنیا آورد و گفته‌اند برخلاف معمول مادرش او را از رانش به دنیا آورد...!!^(۲) ولی گوینده این روایت خمطه و حکیمه و مریم را فراموش کرده است و فراموش کرده که او گاهی آزاد و گاهی کنیز بوده و گاهی سفیدپوست و گاهی سیاه پوست بوده است و فراموش کرده که او دوباره حامله شده یک بار از شکم، و بار دیگر از پهلوی، و فراموش کرده که دوبار او را به دنیا آورده یک بار از مسیر طبیعی و یک بار از ران، و شش بار او را به دنیا آورده است پس به رکیک بودن این جواب دقت کن؟ تمامی اینها برای بیرون رفتن از تناقضهای بسیاری است که پیرامون این شخصیت وجود دارد.

هفتم: زمان ولادت او

گفته‌اند که در هشتم ذی القعدة سال ۲۵۷هـ یا سال ۲۵۸هـ یا نیمه شعبان سال ۲۵۵هـ یا سال ۲۵۲هـ یا هشتم شعبان سال ۲۵۶هـ یا نیمه رمضان - بدون اینکه سال را مشخص کنند - به دنیا آمده است...!!^(۳).

هشتم: آیا جسمش دیده می‌شود؟

[شاید خواننده از این سؤال تعجب کند ولی این حقیقتی است که در کتابهای شیعه روایت شده است. از ریان بن صلت نقل شده که گفت: از ابوالحسن رضا شنیدم که گفت: - در مورد قائم سؤال شد - گفت: جسمش قابل دیدن نیست و نامش قابل

(۱) نگا: اثبات الوصیة مسعودی، ص ۲۷۲؛ بحار الانوار، ۲/۵۱، ۱۳، ۱۷، ۲۶، اثبات الهداة ۴۰۹/۳، ۴۱۴، اعلام الوری، ص ۳۹۴.

(۲) همان.

(۳) نگا: فرق الشيعة نوبختی، ص ۱۰۳؛ المقالات و الفرق، قمی ص ۱۱۴؛ الفصول المختارة، مفید، ص ۲۵۸؛ کمال الدین صدوق، ص ۴۳۲؛ الغيبة، طوسی، ص ۲۲۹-۲۵۱، بحار الانوار ۲/۵۱، ۴، ۱۵، ۲۳، ۲۲، ۱۶.

نامیدن نیست^(۱).

نهم: چگونه رشد او

از ابوالحسن علیه السلام نقل شده که گفت: ما گروه جانشینان و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله در یک روز به اندازه یک هفته دیگران رشد می‌کنیم^(۲).

و از ابوالحسن علیه السلام نقل شده که گفت: «بچه‌های ما وقتی یک ماه بر آنها می‌گذرد گویی که یک سال بر آنها گذشته است»^(۳).

و از ابوالحسن نقل شده که گفت: «ما جماعت ائمه در یک روز به اندازه یک سال دیگران رشد می‌کنیم»^(۴). و این تناقضات پایان و انتها ندارند...!!

دهم: مکان و جای مهدی

برخی گفته‌اند که در مدینه زندگی می‌کند^(۵)، و برخی نیز گفته‌اند که در جبل رضوی است^(۶)، و برخی گفته‌اند که در مکه و ذی طوی است و نیز گفته‌اند که در سرداب سامرا می‌باشد^(۷).

تا جایی که شاعر می‌گوید:

ای کاش می‌دانستم که کجایی و بلکه در کدام سرزمین هستی.

آیا در سرزمین رضوی هستی یا در ذی طوی؟

خیلی برایم ناگوار است که همه مردم را می‌بینم ولی تو از دیده‌ها پنهانی!!
و حتی نجوای تو را، و صدای پای تو را نمی‌شنوم!!^(۸).

(۱) الإمامة والتبصرة، ابن بابویه قمی ص ۱۱۷؛ اکافی، کلینی، ۳۳۳/۱؛ کمال الدین، صدوق، ص ۳۷۰؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ۲۳۹/۱۶.

(۲) مدینه المعاجز، هاشم بحرانی، ۲۵/۸؛ دلائل الإمامة، ص ۵۰۱؛ بحار الانوار ۲۷/۵۱.

(۳) روضة الواعظین، ص ۲۵۹، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۲۹.

(۴) الغيبة، طوسی، ص ۲۹۳؛ بحار الانوار، ۲۹۳/۵۱، الخرائج و الجرائح، ۴۶۶/۱.

(۵) نگا: الکافی، کلینی، ۳۲۸/۱.

(۶) الغيبة طوسی، ۵۴-۵۵.

(۷) مستدرک سفینه البحار، شاهرودی، ۳۶۱/۴.

(۸) مشهدی، المزار: ص ۵۸۰-۵۸۱.

یازدهم: آیا به صورت جوان بر می‌گردد یا به صورت پیر مرد؟

از مفضل روایت شده که گفت: از صادق علیه السلام پرسیدم: سرورم آیا مهدی به صورت جوان بر می‌گردد یا به صورت پیر؟ گفت: سبحان الله، تو چگونه این را نمی‌دانی، او در هر شکل و صورتی که بخواهد بر می‌گردد و ظاهر می‌شود^(۱). سپس در روایت دیگری آمده که او به شکل یک جوان ۳۲ ساله ظهور می‌کند^(۲). سپس در روایت دیگر آمده که او به شکل یک پسر ۵۱ ساله ظهور می‌کند^(۳). و در روایت دیگری آمده که او به شکل یک جوان موفق ۳۰ ساله ظهور می‌کند^(۴).

دوازدهم: چقدر حکومت می‌کند؟

محمد صدر می‌گوید: در این مورد روایتهای زیاد و ضد و نقیضی وجود دارد تا جایی که بسیاری از مؤلفان را دچار حیرت کرده است^(۵). در روایتی آمده که دوره حکومت او ۱۹ سال است. و در روایتی آمده که طول حکومت او هفت سال است که خداوند طول روزها و شبهای آن را زیاد می‌کند یعنی هر سال آن به اندازه ده سال است، پس مدت حکومت او ۷۰ سال مثل این سالها است. و در روایت دیگر ۴۰ سال و در روایتی ۱۲۰ سال آمده است. در روایت دیگری آمده که مهدی قائم ۳۰۹ سال حکومت می‌کند مثل اصحاب کهف که ۳۰۹ سال در غار ماندند^(۶).

سیزدهم: مدت غیبت او چقدر است؟

از جمله نشانه‌های اضطراب و آشفتگی در مورد مهدی، اختلاف زیاد در مورد مدت

(۱) بحار الانوار، ۷/۵۳؛ الزام الناصب، ۲/۲۲۳.

(۲) الغیبة، نعمانی، ص ۱۹۵؛ معجم احادیث المهدی، ۴/۷۷.

(۳) تاریخ ما بعد الظهور، صدر، ص ۳۶۱.

(۴) الغیبة، طوسی، ص ۴۲۰؛ بحار الانوار، ۲۸۷/۵۲.

(۵) تاریخ مابعد الظهور، ص ۴۳۳.

(۶) الغیبة، طوسی، ص ۴۷۴؛ الغیبة، نعمانی، ص ۳۵۳؛ اعلام الوری، طبری، ۲/۲۹۰؛ الارشاد، مفید،

۳۸۱/۲، بحار الانوار، ۲۸۰/۵۲، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۹، ۳۸۶، ۳۹۰،

۱۴۵/۵۳، ۱۴۶.

غیبت او است. از علی بن ابی طالب نقل شده که گفت: «مهدی غیبت و حیرتی دارد، که گروهی به این وسیله گمراه و گروهی هدایت می‌شوند، وقتی که سؤال شد چه مدت در حیرت است؟ گفت: شش روز یا شش ماه یا شش سال»^(۱).

این روایت در نگاه اول برای آرام کردن درونهای مشوش و برای ضمانت اموالی که به نایبان مهدی سپرده شده بود، قابل قبول است، ولی وقتی که این مدت سپری شد و شش روز و شش ماه و شش سال به پایان رسید و هیچ خبری نشد، روایت دوم آمد که: مدت غیبت او ۲۸ سال است همچنانکه موسی ۲۸ سال از قومش غایب بود^(۲).

و در روایت دیگری آمده که مدت غیبتش مانند دوران حیرت بنی اسرائیل ۴۰ سال است^(۳).

در روایت دیگری از ابوعبدالله؛ نقل شده که گفت: فاصله بین آمدن قائم و کشتن نفس زکیه^(۴) بیشتر از ۱۵ شبانه روز نیست^(۵) یعنی سال ۱۴۵ هجری.

محمد صدر در مورد این خبر می‌گوید: این خبر قاتل اعتماد است و از لحاظ تاریخی قابل اثبات است - طبق روش این کتاب - مفید در الارشاد از ثعلبه بن میمون از شعیب حداد از صالح بن میثم جمال روایت کرده و این راویان همگی قابل اطمینانند^(۶).

وقتی که طبق روایت قبل نیز ظهور نکرد، این روایت از ابوعبدالله آمد که گفت: ای ثابت خداوند مدت این امر را هفتاد سال قرار داده است وقتی که امام حسین کشته شد، خداوند از اهل زمین خشمگین شد و آن را ۱۴۰ سال به تاخیر انداخت. گفت: به شما می‌گویم که او ۱۴۰ سال بعد ظهور خواهد کرد. و خداوند بعد از آن وقت دیگری را برای ما قرار نداده است^{(۷)(۱)}.

(۱) الکافی، کلینی، ۳۳۸/۱.

(۲) اثبات الهداة ۴۵۹/۳، ۴۷۱؛ بحار الانوار، ۲۱۶/۵۱.

(۳) بحار الانوار، ۲/۵۲؛ الغیبة، طوسی، ۲۵۴.

(۴) - نفس زکیه: محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام و او مشهورترین شخص است که گفته شده مهدی است.

(۵) الارشاد، مفید، ۳۷۴/۲؛ الغیبة، طوسی، ص ۴۴۵.

(۶) تاریخ ما بعد الظهور، ص ۱۸۵.

(۷) الکافی، کلینی، ۳۶۸/۱.

سپس روایت دیگری می‌آید که تمامی روایت‌های قبل را تکذیب می‌کند. از ابوعبدالله جعفر صادق روایت شده که گفت: کسانی که وقت ظهور را مشخص می‌کنند، دروغگو هستند. ما اهل بیت برای ظهور تعیین وقت نمی‌کنیم^(۲). پس از این روایت معلوم می‌شود که تمام اوقاتی که برای ظهور تعیین شده بودند، دروغ هستند. روایت دومی از ابوعبدالله آمده که گفت: کسی که برای مهدی ما وقت تعیین کند در علم خداوند به او شرک ورزیده است^(۳).

چگونه می‌توان از این روایت‌های پریشان و مشوش برون رفت؟ برای برون رفت از تمامی این روایات، روایتی از ابوجعفر ذکر شده که تمامی اشکالها را قطع می‌کند، که می‌گوید: وقتی که چیزی گفتیم و مطابق آن رخ داد، بگوئید خدا راست گفته، و اگر مطابق آن رخ نداد، بگوئید: خدا راست گفته که در این حال خداوند دوبار به شما اجر می‌دهد^(۴). و متأسفانه این روایتها مورد قبول واقع شده است.

از ابوالحسن علیه السلام روایت شده که گفت: شیعیان به مدت ۲۰۰ سال در امنیت و آسایش زندگی می‌کنند^(۵). ولی این آرزویی بیش نبود که تحقق نیافت!! آیت الله محمد آصف محسنی می‌گوید: وقتی ما جدای از آن نه سال که در بعضی روایات آمده، عمر امام زمان را بعد از ظهور ۴۰ سال فرض کنیم، این امر عجیبی نیست چرا که انتظار بیش از هزار سال و شاید هزاران سال برای ظهورش در مدت کمی طول بکشد، و این برای افراد یک عصر عجیب و غریب است و اگر خواننده به جواب آن پی برد خواهشمندم که آن را به مولف نیازمند به این فرضیه حیات است، و هر آنچه که گفته شده و دیده شده غوغا و سروصدایی بیش نیست^(۶).

= (۱) این روایت آنچه را که شیعه می‌گویند نقض می‌کند که خروج امام حسین همچنانکه شیعه می‌گوید در اصل به امر خداوند بوده است؟! و اینکه نمی‌میرد بجز با اراده و اختیار خود. پس تأمل کن.

(۲) الکافی، کلینی، ۳۶۸/۱.

(۳) بحار الانوار، ۳/۵۳.

(۴) الکافی، کلینی، ۳۶۹/۱؛ الغیبة، نعمانی، ص ۳۰۵، بحار الانوار، ۱۱۸/۵۲.

(۵) الکافی، کلینی، ۳۶۹/۱؛ الغیبة، نعمانی، ص ۳۰۵؛ الغیبة، طوسی، ص ۳۴۱.

(۶) مشرعة بحار الانوار، ۲۱۲/۲-۲۱۳.

چهاردهم: علت اختلاف در مورد مدت غیبت

چرا در مورد مدت غیبت او اختلاف شده است؟ یک بار به علت کشتن امام حسین، و یک بار به علت فاش کردن راز، و یک بار به علت تکذیب آنچه که روایت کرده‌اند، بوده است. و می‌گویند: کسانی که تعیین وقت می‌کنند دروغگو هستند و کسانی که عجله می‌کنند نابود می‌شوند.

و علت آن این است که جعل و دروغ باید طبق مناسبت‌ها و شخصیت‌ها باشد: ﴿وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲].

«اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند».

نعمانی - یکی از علمای بزرگ شیعه - که از علمای قرن چهارم هجری است حال شیعیان را در وقت تشویش و اضطراب، این گونه توصیف می‌کند: جمهور شیعیان می‌گویند مهدی کجاست؟ و چگونه ممکن است؟ و این غیبت تا کی باید ادامه داشته باشد؟ و چند سال زنده است؟ در حالی که او الان هشتاد سال و ۶ ماه سن دارد. و گروهی معتقد بودند که او مرده است، و گروهی ولادت و وجود او را انکار می‌کردند و به کسی که آن را تصدیق کند با تمسخر می‌نگریستند، و گروهی نیز این مدت را طولانی‌تر می‌کردند^(۱). سپس می‌گوید: چه حیرت و سرگردانی بالاتر از این که مردمان بسیاری برای این امر خروج کرده‌اند و اینها به دلیل شک و تردید مردم بوده است^(۲).

ابن بابویه می‌گوید: به نیشابور برگشتم در آنجا ماندم و دیدم که بسیاری از شیعیان آنجا در مورد غیبت با من اختلاف داشتند و غیبت آنها را سرگردان کرده بود و در مورد مهدی قائم دچار شبهه شده بودند^(۳).

طوسی در الغیبه از جعفر صادق نقل می‌کند و می‌گوید: در مورد تولد قائم و غیبتش و تأخیر او و آشوب مؤمنان بعد از او و ایجاد شک و تردید در قلب شیعیان در مورد طول مدت غیبتش و مرتد شدن اکثریت آنان از دینش و بیرون آوردن طناب اسلام از گردنشان تأمل کردم... دلم سوخت و اندوه بر من چیره شد^(۴).

(۱) الغیبه، نعمانی، ص ۱۵۹.

(۲) الغیبه، نعمانی، ص ۱۹۲.

(۳) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۲.

(۴) الغیبه، طوسی، ص ۱۶۹.

و کلینی و نعمانی مجموعه بزرگی از روایات را ذکر کرده‌اند که بر سرگردانی مردم بعد از غیبت محمد بن حسن عسکری و اختلاف شیعیان و پراکندگی آنها در آن زمان و اتهام دروغگو و کافر بودن بعضی‌ها بر بعضی دیگر و لعن و نفرین آنها بر یکدیگر و واژگون شدن شیعیان مانند کشتی واژگون شده‌ای در امواج دریا و شکستنشان مانند شیشه، دلالت دارند^(۱).

راه حل برون رفت از این معضل بزرگ بسیار ساده است و آن جعل کردن حدیثی بر یکی از ائمه و خاتمه دادن به این اختلافات است. پس از ابو جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که گفت: مهدی قبل از اینکه بیاید غایب می‌شود و او منتظر است و همان کسی که در مورد ولادت او شک می‌کنند؛ عده‌ای می‌گویند پدرش بدون فرزند مرده است، و عده‌ای می‌گویند مادرش حامله شده است، عده‌ای می‌گویند دو سال قبل از مرگ پدرش مرده است ولی او مهدی منتظر است در حالی که خداوند متعال دوست دارد که شیعیان را امتحان کند و شک آنها برطرف شود^(۲).

این روایات بازیچه و لُهو می‌باشند و برای حل تمام اشکالات آمده است و تو فقط باید یکی از ائمه را پیدا کرده که آن را به او نسبت بدهی و کسی را خواهی یافت که آن را تصدیق کند!!

(۱) نگا: الکافی، ۳۶۶/۱، ۳۳۸-۳۴۰؛ الغیبة، نعمانی، ص ۲۱۵-۲۱۶.

(۲) الکافی، کلینی، ۳۳۷/۱؛ الغیبة، نعمانی، ص ۱۷۰؛ الزام الناصب، ۲۴۲/۱.

دلایل شیعیان بر وجود مهدی

نخست: دلایل عقلی

وجود امامی بر روی زمین که تمام علم شریعت نزد او باشد و مردم در احکام دین به او مراجعه کنند و اینکه معصوم باشد و اینکه از فرزندان حسین بن علی علیه السلام باشد، ضروری است. سپس ایمان به وفات حسن عسکری و اعتقاد به وراثت عمودی - یعنی از نسل حسین علیه السلام - و اینکه معصومی جز محمد و محمد بن حسن عسکری (همان مهدی منتظر) وجود نداشته، ضروری است.

بنابراین مرتضی می‌گوید: عقل مقتضی وجوب رئیسی در هر زمان می‌باشد و رئیس باید معصوم باشد^(۱).

مفید می‌گوید: این اصلی است که مثل امامت نیازی به روایت نصوص و اخبار نیست و عقل خود مقتضی آن است^(۲).

طوسی می‌گوید: هر زمانی باید امام معصومی وجود داشته باشد و امامت لطف است و لطف در هر حال بر خداوند واجب است^(۳).

مجلسی می‌گوید: عقل حکم می‌کند که لطف بر خداوند واجب است و وجود امام لطف است و باید او معصوم باشد و عصمت تنها از جهت او فهمیده می‌شود و اجماع وجود دارد که غیر از صاحب زمان کسی معصوم نیست، پس وجودش ثابت می‌شود^(۴).

جواب دلایل عقلی

اینها دلایل عقلی بودند که باید امامی وجود داشته باشد و این امام باید معصوم باشد و باید از اولاد حسین بن علی م باشد و باید پسر حسن عسکری باشد و باید که حسن عسکری مرده باشد و باید محمد بن حسن عسکری باشد اما تمامی این امور از کجا آمده‌اند؟! می‌گویند که عقل بر آن دلالت می‌کند...!! و ما می‌گوییم: اول عرش را ثابت کنید بعد هر آنچه را که می‌خواهید بر آن درست کنید. این عقیده که امام

(۱) رسائل المرتضی، ۲/۲۹۴.

(۲) الارشاد، مفید، ۲/۳۴۲-۳۴۳.

(۳) المسائل العشر، ص ۹۸.

(۴) بحار الانوار، ۵۱/۲۱۴-۲۱۵.

معصومی باید وجود داشته باشد^(۱) و مردم در احکام دینی به او مراجعه کنند، می‌گوییم که حقیقت دارد و او تنها پیامبر ﷺ است و اما بقیه سخنان آنها که باید از

(۱) عصمت از دیدگاه شیعیان به قول مجلسی عبارت است از: بدان که امامیه بر عصمت ائمه از گناهان صغیره و کبیره اتفاق دارند و آنها اصلاً گناهی مرتکب نمی‌شوند چه عمدی و چه سهوی و چه فراموشی. بحار الانوار، ۲۵/۲۰۹ و نکا: مرآة العقول ۴/۳۵۲، مجلسی تمام اشکال عصمت را برای ائمه جایز می‌داند؛ عصمت از تمام گناهان کوچک و بزرگ، عصمت از خطا و اشتباه و فراموشی و این عصمتی که مجلسی برای ائمه تصور کرده است برای انبیاء نیز متحقق نشده است که قرآن و سنت و اجماع بر آن تصریح دارند و در اصول اسلامی امری عجیب می‌باشد بلکه نفی مطلق سهو و نسیان از ائمه شبیه کسی است که خواب و چرت او را نمی‌گیرد یعنی خداوند. بنابراین به رضا - امام هشتم معصوم شیعه - گفته شد: در کوفه قومی هستند که گمان می‌کنند پیامبر ﷺ در نمازش دچار اشتباه نشده است. گفت: دروغ است - لعنت خدا بر آنها باد - تنها کسی که سهو و اشتباه از او سر نمی‌زند، خداوند است. بحار الانوار ۲۵/۳۵۰. در کتابهای شیعه از عصمتی بحث شده که چیزی را که علمای آنها می‌گویند، نفی می‌کند. در نهج البلاغه چیزهایی آمده که تمام ادعاهایی را که در مورد عصمت ائمه آمده است، رد می‌کند؛ آنجا که امیرالمؤمنین - چنانکه صاحب نهج البلاغه روایت می‌کند - می‌گوید: «لَا تَخْلُطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَلَا تَطْتَنُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي، وَلَا أَلْتِمَاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقُّ أَنْ يُقَالَ لَهُ، أَوْ الْعَدْلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةِ بَحَقٍّ، أَوْ مَشُورَةِ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أُحْطَى، وَلَا أَمَنُ ذَلِكَ مِنْ فَعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، وَ بَا مَدَارَا وَ چاپلوسی با من معاشرت ننمایید، و گمان نکنید که شنیدن سخن حق بر من سنگین است، و مپندارید که تعظیم نابجای خود را از شما درخواست دارم، زیرا آن که اگر سخن حق به او گفته شود، یا عدالت به او پیشنهاد گردد بر او سنگین آید، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است. بنابراین از حق گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید، که من در نظر خود نه بالاتر از آنم که خطا کنم، و نه در کارم از اشتباه ایمنم» نهج البلاغه ۲/۲۰۱.

و همچنین در نهج البلاغه آمده است که: بایستی که انسان امیری داشته باشد، چه خوب و چه بد و مؤمن باید در رکاب او کار کند که کافر از او بترسد و خداوند مهلت‌ها را به وسیله او برساند و غنایم را به وسیله او جمع کند و به وسیله او با دشمن بجنگد و راهها امن شود و حق قوی از ضعیف گرفته شود. نهج البلاغه ۹۱/۱.

در اینجا شرط عصمت را برای امیر قرار نداده است و به نزدیکان یا افراد دور اشاره نکرده است. ابوالحسن موسی کاظم می‌گوید - طبق روایات شیعه - : خداوند تو زبان را از گناه حفظ کردی و اگر می‌خواستی می‌توانستی مرا لال کنی، و چشمان مرا از گناه حفظ کردی و اگر می‌خواستی می‌توانستی مرا کور کنی و دستانم را از گناه حفظ کردی و اگر می‌خواستی، می‌توانستی آن را فلج کنی و آلت مرا از گناه حفظ کردی و اگر می‌خواستی می‌توانستی مرا عقیق کنی و پاهایم را از گناه حفظ کردی و اگر می‌خواستی می‌توانستی مرا لنگ کنی و تمام اعضای را که به من داده‌ای از گناه حفظ کردی در حالی که این پاداش تو به من نیست. بحار الانوار ۲۵/۲۰۳؛ نکا: اصول مذهب الشيعة الامامية، قفقازی، ۲/۹۴۱-۹۴۳، ۹۶۲-۹۷۳. (ع).

فرزندان حسین علیه السلام باشد و مهدی منتظر باشد، چیزهایی هستند که در دلایل نقلی بررسی می‌کنیم.

اما اینکه می‌گویند: لطف بر خدا واجب است، این بی‌ادبی با خداوند متعال است. چون هیچ کس حق ندارد که چیزی را بر خداوند واجب کند، چون خداوند هر آنچه را که می‌خواهد انجام می‌دهد، سپس ادعای این که وجود امام لطف است، لازمه‌اش این است که در هر مکان و زمان امام معصومی وجود داشته باشد، وقتی که این گونه باشد ما به چند معصوم نیازمندیم؟

در حالی که ما یقیناً می‌دانیم که دین با آمدن محمد صلی الله علیه و آله کامل شد و دین نیازی ندارد که کس دیگری آن را کام کند بلکه نیاز به مبلغ دارد و این امر به وسیله افراد معتمد و امین که ناقلان دین و قرآن هستند، انجام می‌شود. پس اگر آنها در نقل قرآن قابل اعتماد و امین نبودند، چطور از آنها پذیرفته می‌شد؟! و اگر قرآن فقط به وسیله معصوم نقل شود، پس قرآن معصوم کجاست؟!

و اگر نیاز به کسی بود که دین را ابلاغ کند و تمام این مدت زنده باشد، قطعاً خداوند متعال عمر محمد صلی الله علیه و آله را طولانی می‌کرد، سپس روش استدلال علمای شیعه دوازده امامی برای رسیدن به اینکه معصوم همان محمد بن حسن عسکری است، تکلفی ظاهری و آشکار است. و مرجع آن این است که چه بسا ادعا شود که او معصوم است، یا شیعه ادعا می‌کند که او معصوم است، پس نیاز به پذیرش آن دارد و بایستی مبتنی بر مقدماتی باشد که کسی آن را از آنها قبول نمی‌کند.

اینکه می‌گویند بایستی امام معصوم از فرزندان حسن عسکری باشد، قابل قبول نیست و اینکه ایمان به وفات حسن ضروری است، این مسلم است چون امری آشکار است

و اما اینکه می‌گویند وراثت عمومی است این نیاز به دلیل دارد و دلیلی بر آن وجود ندارد و ادعای اینکه عسکری معصوم است، قابل قبول نیست.

پس گفته می‌شود که: وقتی که شما بیشتر از هزار سال جایز می‌دانید که امت بدون معصوم باشد، دلیل خود را (لطف) نقض می‌کنید.

همچنین از این دلیل (لطف) لازم می‌آید که امامت باید تا قیامت ادامه داشته باشد ولی شما آن را قطع کردید و در عدد ۱۲ متوقف کردید و سایر نسلها را از این لطف محروم کردید!

دوم: دلایل نقلی

دلیل اول

از ابوعبدالله جعفر صادق؛ روایت شده که گفت: اگر زمین بدون امام باشد، فرو می‌افتد^(۱).

جواب این دلیل:

واقعیت گواه بطلان آن است چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ﴾ [المائدة: ۱۹]. «ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد».

این بزرگترین دلیل بطلان آن است. بلکه واقعیت امروز شیعه این حدیث را تکذیب می‌کند؛ غیبت امام و قیام شیعه برای تأسیس دولتی برای خودشان و انتقال تمام آنچه که مختص امام بود به علمای شیعه، از طریق ولایت فقیه، بر بطلان این حدیث تأکید می‌کند.

دوره‌های زمانی میان رسولان وجود داشته است و زمین نیز فرو نیفتاده است و این بزرگترین دلیل بطلان آن است.

دلیل دوم

از رسول الله ﷺ روایت شده که به حسین علیه السلام گفت: این امام و پسر امام و برادر امام است و پدر نه امام دیگر است که امام نهم آنها مهدی قائم می‌باشد که اسمش مانند اسم من است و کنیه‌اش مانند کنیه من است و زمین را مملو از عدل می‌کند همچنانکه قبل از آن پر از ظلم شده بود^(۲).

جواب این دلیل:

بدون شک پیامبر صلی الله علیه و آله چنین سخن نگفته است و آنچه که بر دروغ بودن آن دلالت می‌کند دلایلی است که روایات دال بر مهدویت محمد بن حسن عسکری را نقض می‌کنند.

(۱) بحار الانوار، ۲۸/۲۳؛ بصائر الدرجات، ص ۵۰۸؛ علل الشرائع، ۱/۱۹۶.

(۲) الرسائل العشر، طوسی، ص ۹۸، منهاج الکرامه، حلی، ص ۱۷۷.

دلیل سوم

می‌گویند: حدیث مهدی از رسول الله ﷺ مشهور است و نزد شیعیان در تمام سرزمینهای دور از هم بر متواتر بودن آن نص وجود دارد.

جواب این دلیل:

این حدیث تنها توسط یک فرقه از تقریباً هفتاد فرقه شیعه به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است و همه آنها آن را رد کرده‌اند و سایر فرقه‌های شیعه می‌گویند که این حدیث دروغ است مانند زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، کیسانیه، بتریه، جارودیه، مختاریه، کربیه، هاشمیه، راوندیه، خطابییه، ناوسیه، قرامطه، واقفه، مملوره، نمیره و ۱۱۳ فرقه دیگر که همگی با این عقیده مخالفند و می‌گویند که بعد از حسن عسکری فرزندی باقی نمانده است، پس چگونه بعد از این اختلافات تواتر صورت می‌گیرد؟!^(۱) و اگر منظور این است که فقط نزد شیعه دوازده امامی متواتر است، این تواتر نادری است که تمام امت اسلامی با آن مخالف است، چه بسیار تواترهایی نزد آنها وجود دارد که نادر و شاذ هستند، مانند عقیده شاذ بودن روایتهای متواتری که مبنی بر تحریف قرآن است.^(۳)

(۱) نگا: منهاج السنة، ابن تیمیہ ۲۴۷/۸-۲۴۸.

(۲) اما در مورد احادیث مهدی از دیدگاه اهل سنت و جماعت در مقدمه صحبت کردیم.

(۳) ابوالحسن عاملی می‌گوید: بدان که بر حسب اخبار متواتر و غیرمتواتر حقیقتی که نمی‌توان آن را پوشاند این است که این قرآنی که در دست ماست بعد از پیامبر ﷺ تغییراتی در آن ایجاد شد و کسانی که آن را جمع‌آوری کرده بودند. کلمات و آیات زیادی را از آن انداختند و قرآن محفوظی که طبق آنچه که خداوند متعال نازل کرده است قرآنی است که علی علیه السلام جمع‌آوری کرد و آن را نگه داشت تا به پسرش حسن رسید و بدین ترتیب تا به مهدی قائم رسید و امروز نزد اوست.

مرأة الأنوار و مشکاة الاسرار ص ۳۶، و در رد بر سید مرتضی که تحریف را انکار می‌کند، می‌گوید: جای بسی تعجب است که سید در امثال این تخیلات ضعیف ظاهری برخلاف آن حکم کرده است، چون صحتش مقطوع است و چون موافق خواسته او نبوده است و اخباری را که به حد فراوانی نرسیده‌اند، ضعف می‌داند، همچنین می‌گوید: جای بسی تعجب است از کسانی مثل سید مرتضی که به امثال این چیزها که بندگی محض تخیلات است چنگ می‌زنند در مقابل روایات متواتر، تامل کن. مرأة الانوار و مشکاة الاسرار ص ۵۱، برای مطالعه بیشتر نگا: الشيعة و تحريف القرآن محمد سيف (ع).

دلایلی که تمام روایات مبنی بر مهدویت امام دوازدهم را رد می‌کند

دلیل اول

بسیاری از شیعیان قدیم از این امر اطلاع نداشتند و این امر دلالت می‌کند که روایاتی که مهدویت محمد بن حسن عسکری را بیان می‌کند، ساختگی و جعلی می‌باشد و بعد از دوران علمای قدیم شیعه به مدت طولانی جعل شده است. بنابراین شیعیان تقریباً بعد از وفات هر امامی اختلاف داشته‌اند که امام بعد از او کیست.

زید بن علی بن حسین - عموی جعفر صادق و برادر محمد باقر - دنبال احوال که مخفی بود، فرستاد تا او را یاری کند ولی احوال نپذیرفت و گفت: اگر پدرت یا برادرت بود با او خروج می‌کردم ولی با تو خروج نمی‌کنم. زید به او گفت: زید گفت: چگونه در حالی که او لقمه داغ را با دستش سرد می‌کرد و سپس آن را در دهان من می‌گذاشت آیا به نظر شما او راضی نبود که لقمه داغ دهان مرا بسوزاند، و راضی بود که آتش داغ جهنم مرا بسوزاند؟^(۱) در جواب او گفت: فدایت شوم او به خاطر این تو را آگاه نکرد چون می‌ترسید اگر قبول نکنی به جهنم می‌روی و مرا خبر کرد و من پذیرفتم و نجات یافتم و اگر قبول نمی‌کردم برای او مهم نبود که به جهنم بروم.^(۲)

این سخن باطل است چون لازمه آن این است که به تمام اهل بیت و فرزندان آنها و عموها و دایی‌ها و سایر خویشان خبر نداده باشند از ترس اینکه آن را قبول نکنند و وارد جهنم شوند. و همچنین امامت نزد شیعیان رکن اصلی دین است و سری می‌باشد چگونه مصالح امت متعلق به امامت است و آن سری است؟!!

خداوند تو را حفظ کند، تأمل کن که چگونه امام سجاد عدم حرص خود را برای نجات بهترین افرادش - احوال - از آتش توصیف می‌کند و این توصیف امام سجاد را با توصیفی که خداوند متعال از پیامبر رحمت و اشتیاق او برای هدایت مردم داشته، مقایسه کن. آنجا که می‌فرماید: ﴿فَلَعَلَّكَ بَخِيعُ نَفْسِكَ عَلَىٰ عَآثَرِهِمْ إِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ [الکھف: ۶].

«گویی می‌خواهی بخاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این

(۱) یعنی به تو خبر داده که امامت بعد از او به محمد باقر و سپس به پسرش جعفر صادق می‌رسد.

(۲) الکافی، کلینی، ۱/۱۷۴؛ مدینه المعاجز، ۵/۲۷۳.

گفتار ایمان نیاورند».

و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]. «به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است».

دلیل دوم

روایت می‌کنند که امام قبلی تا زمانی که خداوند اسم جانشینش را در آخرین دقیقه عمرش به او نگفته و امام بعدی امامت خود را نداند، نمی‌میرد^(۱). سپس می‌گویند: خداوند قبلاً اسامی تمام امامان را معین کرده و ائمه این را می‌دانند، ولی می‌بینیم که زراره بن اعین معتمدترین راوی شیعه به طور مطلق که از نزدیکان امام باقر و صادق بود، می‌میرد، در حالی که امام زمان خودش را نمی‌شناسد و هنگامی که در حال احتضار و در حال جان کندن بود به عمه‌اش گفت: قرآن را به من بده، پس قرآن را گرفت و باز کرد و آن را بر سینه‌اش گذاشت و گفت: ای عمه تو شاهد باش که من امامی غیر از این کتاب ندارم^(۲) چگونه او این امر را نمی‌داند در حالی که از نزدیکان ائمه بود.

دلیل سوم

وقتی که جعفر صادق علیه السلام فوت کرد، غالب شیعیان با پسرش عبدالله بیعت کردند؛ مانند هشام بن سالم جوالیقی، محمد بن نعمان احول، عمار ساباطی و دیگران، تا جایی که هشام بن سالم گفت. از پیش عبدالله بن جعفر صادق سردگردان بیرون آمدیم و نمی‌دانستیم که به چه کسی رو کنیم و چه کسی را امام کنیم^(۳).

(۱) الکافی، کلینی، ۲۷۵/۱؛ بصائر الدرجات، ص ۴۹۷، مدینه المعاجز، ۴۶/۵، بحار الانوار، ۲۹۴/۲۷.

(۲) اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۳۷۳/۱ (معروف به رجال کشی) تاریخ آل زراره، ابی غالب زراری، ص ۷۸.

(۳) الکافی، کلینی، ۳۵۱/۱، خاتمة مستدرک الوسائل، نوری طبرسی، ۱۰۹/۴، مدینه المعاجز، هاشم بحرانی، ۲۰۸/۶، آیت الله العظمی ابوالفضل برقی تعدادی از راویان بزرگ شیعه را که عدد آنها =

دلیل چهارم

آنچه که در کتابهای شیعه آمده مهدویت محمد بن حسن عسکری را نفی می‌کند که از خلال عبارات زیر پیداست:

۱- از هادی - جد مهدی منتظر - روایت شده که گفت: ابو محمد - حسن عسکری - پسر من است. ناصح‌ترین آل محمد و مطمئن‌ترین آنها و بزرگترین پسر من است که امامت و احکام آن به او منتهی می‌شود^(۱).

این دلالت دارد بر اینکه آخرین امام، حسن عسکری است و بعد از او مهدی و دیگران وجود ندارند.

۲- در حدیث آمده است که: قیامت بر پا نمی‌شود تا وقتی که مردی از اهل بیت من که اسمش اسم من و اسم پدرش، اسم پدر من است، خروج نکند^(۲).

و پیامبر ﷺ همچنانکه معلوم است، اسمش محمد بن عبدالله است و مهدی شیعیان اسمش محمد بن حسن است پس اسمش هم اسم پیامبر است ولی اسم پدرش هم اسم پدر او نیست؟! و این اشکال بزرگی است!

ابوالحسن اربلی این اشکال را با این جواب عجیب حل کرده است: پیامبر ﷺ دو نوه داشت ابو محمد حسن و ابو عبدالله حسین. و چون حجت باید از فرزند حسین ابو عبدالله باشد - حجت یعنی مهدی منتظر - و کنیه حسین، ابا عبدالله است پس پیامبر ﷺ لفظ اسم را بر کنیه اطلاق کرده است تا اسم نسبت به پدرش توافق پیدا کند و لفظ پدر بر جد اطلاق شود. گویی که گفت: اسم او اسم من است پس اسم من محمد است و او نیز محمد است - و این اشکالی ندارد، اما اشکال کجاست؟- در اسم پدر و موافق بودن کنیه جد با اسم پدر است که کنیه حسین ابوعبدالله بوده است^(۳).

این امر صحیح نیست چون بر بسیاری از مردم صدق پیدا می‌کند و هر مردی که اسمش محمد باشد اگر نگاهی به اجداد پدری یا مادری خود بیاندازد کسی را پیدا

= به ۱۰۴ نفر می‌رسد جمع کرده که دچار شک و آشفتگی شده بودند، چگونه اینها امام را نمی‌شناختند در حالی که از اصحاب بزرگ ائمه بودند. نگا: بت شکن، ص ۲۴۰-۲۴۳ (ع).

(۱) الکافی، کلینی، ۳۲۷/۱-۳۲۸؛ الارشاد، مفید، ص ۳۲۰؛ لصراط المستقیم، عاملی، ۱۷۰/۲.

(۲) فرق الشیعة، ۶۲؛ شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ۳۸۶/۳؛ الأمالی، طوسی، ص ۳۵۲؛ الطرائف،

ابن طاووس، ص ۵۲۲؛ العقد النضید، محمد قمی، ص ۷۷؛ الملاحم والفتن، ابن طاووس، ص ۲۸۲.

(۳) کشف الغمة فی معرفة الأئمة ۲۴۰/۳-۲۴۱، ۲۷۷؛ بحار الانوار، ۸۶/۵۱، ۱۰۳.

می‌کند که کنیه‌اش ابوعبدالله باشد تا مهدی منتظر بر او صدق پیدا کند و این سخن از دیدگاه خردمندان پذیرفتنی نیست.

۳- از حسن بن علی بن محمد بن رضا نقل شده که بعضی از اشعریانی که در مجلس او بودند به او گفتند: ای ابوبکر چه خبر از برادرش جعفر؟ (از یکی از علما در مورد جعفر برادر حسن عسکری که عموی مهدی منتظر است. پرسیدند) گفت: کدام جعفر؟ در مورد چه کسی سؤال می‌کنید؟ آیا جعفر ملعون فاسق فاجر و شراب خوار، پست‌ترین آدمها ووو با حسن نزدیکی دارد؟^(۱).

سپس گفت: وقتی حسن عسکری بیمار شد دنبال پدرم فرستاده شد که پسر رضا مریض شده است، پس سوار بر مرکب شد و به دارالخلافه رفت و با عجله برگشت که پنج نفر از خادمان امیر المؤمنین همراه او بودند که همگی مورد اعتماد بودند که تحریر خادم نیز در میان آنها بود. پس آنها را امر کرد تا به خانه حسن بروند و خبر را به او بدهند و حالش را جویا شوند و دنبال چند نفر از پزشکان فرستاد و آنها را به طبابت امر کرد. (مریض در اینجا حسن عسکری است که خلیفه تعدادی از مردم را فرستاده که ناظر او باشند و پزشکانی را برای مداوای او فرستاد تا اینکه حسن عسکری درگذشت). (می‌گوید:) وقتی که دفن شد، خلیفه و مردم شروع به جستجوی فرزند او کردند و در خانه‌ها بسیار جستجو کردند و تقسیم ارث را متوقف کردند و کسانی مراقب حفاظت از کنیزی بودند که تصور باردار بودن او وجود داشت تا اینکه معلوم شد که باردار نیست پس وقتی که این امر معلوم شد ارث میان مادر و برادرش جعفر تقسیم شد^(۲). بنابراین این روایت ثابت می‌کند که حسن عسکری فرزندی نداشته است...!!

(۱) چگونه شیعیان ادعای احترام و دوستی اهل بیت را می‌کنند در حالی که در مورد جعفر برادر حسن عسکری و عموی مهدی منتظر این گونه سخن می‌گویند.

(۲) الکافی، کلینی، ۵۰۴/۱-۵۰۵.

آیا امام دوازدهم از دیدگان همه غایب است یا برای بعضی از مردم ظاهر می‌شود؟

طوسی می‌گوید: ما در وهله اول مهدی را از دیدگان تمام اولیای او مخفی نمی‌دانیم بلکه جایز است که مهدی برای اکثر این اولیا، خود را نشان دهد و جز خود آن فرد کس دیگری از این امر باخبر نمی‌شود. پس اگر بر او ظاهر شد، دیگری را نیز بطلبد و اگر بر او ظاهر نشد باید بداند که مربوط به دلیلی است که به خود او بر می‌گردد (مثل ضعف ایمان یا امور مشابه) و اگر به طور مفصل و به دلیل کوتاهی از جانب خودش، ندانست، تکلیفش را در قبال او به خوبی انجام نداده است. و مخفی بودن امام برای او علمی است که باید علت آن را پیدا کند^(۱).

یعنی مهدی موجود است و ظاهر می‌شود ولی بر کسی که ظاهر نشود به دلیل آن ضعف ایمان یا ارتکاب گناه است پس باید به محاسبه خودش بپردازد و وقتی که او را ندید او را انکار نکند...!!

این پاسخ مثل پاسخ یکی از کشیشان است که وقتی به او گفته شد که چگونه ایمان بیاوریم که خداوند یگانه است و در همان حال ایمان به سه‌گانه بودن او نیز داشته باشیم؟

جواب داد: اولین چیزی که بر تو واجب است این است که ایمان داشته باشی که خداوند یکی است و در همان حال ایمان به سه خدا نیز داشته باشی. وقتی که ایمان آوردی، عیسی نزد تو می‌آید و این امر را برایت توضیح می‌دهد، پس اگر عیسی نیامد، معلوم می‌شود که تو ایمان نیاورده‌ای...!!

حال دو راه بیشتر باقی نمی‌ماند: یا اینکه بگوید که عیسی نزد من آمد و مرا قانع کرد و من ایمان کاملی دارم و دروغ بگویم. و یا اینکه بگوید: نزد من نیامد و خودش را متهم به غیر مؤمن بکند در اینجا نیز اگر مهدی را دیدی معنایش این است که تو ایمان داری و اگر او را ندیدی ایمانت ضعیف است.

بنابراین بسیاری از افراد ادعای دیدن مهدی را می‌کنند تا گفته شود که ایمانش قوی است...!! بنابراین بسیاری از افراد ادعای دیدن مهدی را کرده‌اند و چرا؟ تا اینکه

(۱) الغیبة، طوسی، ص ۹۹-۱۰۰.

گفته شود که به دلیل دیدن مهدی ایمانش قوی است.

وقتی مهدی در زمان پدرش به دنیا آمده باشد آیا کسی او را دیده است؟

از حسن عسکری نقل شده که به عمه‌اش حکیمه - وقتی که بعد از ۳ روز از ولادت مهدی از او پرسید - گفت: او در حمایت خداوند است و خداوند او را محافظت و مخفی می‌کند تا وقتی که خودش اجازه بدهد وقتی که من مُردم و خداوند مرا میراند. می‌بینم که شیعیانم اختلاف پیدا کرده‌اند، از افراد مطمئن آنها به من خبر بده ولی این باید به صورت رازی میان من و تو باشد^(۱).

بنابراین، این امر سری بوده است پس ظاهر این روایت دلالت می‌کند که کسی در زمان حیات پدرش از این راز باخبر نبوده است. در اینجا به کسانی که در زمان حیات پدرش ادعای دیدن مهدوی کرده‌اند، تأمل می‌کنیم:

نخست: دو خادم عسکری نسیم و ماریا^(۲).

دوم: احمد بن اسحاق^(۳).

سوم: حسن بن حسین علوی^(۴).

چهارم: ابو هارون^(۵).

پنجم: عمرو اهوازی^(۶).

ششم: مردی ایرانی^(۷).

هفتم: عثمان عمری همراه عده‌ای دیگر^(۸).

هشتم: طریف ابو نصر^(۹).

نهم: مردی سوریه‌ای به اسم عبدالله^(۱).

(۱) الغیبة، طوسی، ص ۲۳۶-۲۳۷؛ مدینه المعاجز، ۶۵۹/۷-۶۶۰؛ بحار الانوار ۱۸/۵۱.

(۲) الغیبة، طوسی، ۲۳۲.

(۳) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۲۲۲.

(۴) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۴۳۴.

(۵) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۴۳۴.

(۶) الارشاد، مفید، ص ۳۴۸.

(۷) الکافی، کلینی، ۳۲۹/۱.

(۸) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۴۳۵.

(۹) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۴۴۱.

دهم: سعد قمی^(۲).

یازدهم: کسانی که حسن عسکری آنها را امر به جستجوی پسرش کرده است^(۳).

دوازدهم: کامل بن ابراهیم مدنی^(۴).

سیزدهم: خادم عقید^(۵).

چهاردهم: اسماعیل بن علی نوبختی^(۶).

پانزدهم: علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح و ۴۰ نفر همراه آنها ادعا که کرده‌اند مهدی را در زمان حیات پدرش دیده‌اند^(۷).

خداوند تو را حفظ کند در مورد این تناقض آشکار میان روایتی که رؤیت او را توسط شیعیان نفی می‌کند، و میان تصریحات این افرادی که ادعای رؤیت او را کرده‌اند، تأمل کن تا این کلام خدا را دریابی که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲].

«اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند».

= (۱) همان.

(۲) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۴۵۴-۴۵۶.

(۳) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۴۳۲.

(۴) الغيبة، طوسی، ص ۲۴۶-۲۴۷.

(۵) الغيبة، طوسی، ص ۲۷۲.

(۶) الغيبة، طوسی، ص ۲۷۲.

(۷) الغيبة، طوسی، ص ۳۵۷.

مهدی نایبانی دارد و دو بار غیبت کرده است

بعد از ادعای ولادت مهدی، بایستی دلیل آشکار بر آن داشته باشند، در حالی که واقعیت برخلاف آن بود و ناچاراً برای حل این معضل به فکر چاره افتادند، سپس مردی به نام عثمان بن سعید العمری آمد و ادعا کرد که نائب مهدی است و جز از طریق او رسیدن به مهدی ممکن نیست، پس شیعیان نیز در کاری که سخن معصوم باشد، آن را تصدیق کردند و او با این کار راه را بر تمام کسانی که ادعای رؤیت مهدی را می‌کردند، سد کرد، تا وقتی که برای او آشکار نشود. سپس سه نفر دیگر جانشین او شدند و این مرحله غیبت صغری نام داشت و شیعیان در مورد مدت این غیبت در بین ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳ و ۷۴ سال اختلاف دارند و علت اختلافشان این است که بعضی‌ها ابتدای غیبت را از تاریخ تولدش قرار داده‌اند، و بعضی‌ها آغاز غیبت را از زمان وفات پدرش حسن عسکری ۲۶۰هـ^(۱) قرار داده‌اند، و عجیب این است که بعضی‌ها آغاز غیبت صغری را سال ۲۶۶هـ^(۲) و بعضی‌ها سال ۲۶۷هـ را قرار داده‌اند^(۳).

بنابراین در زمان غیبت صغری نزدیک ۲۰ نفر ادعای نایب بودن کرده‌اند که شیعیان تنها ۴ نفر از آنها را پذیرفته‌اند. که عبارتند از:

۱- عثمان بن سعید عمری.

۲- پسرش محمد بن عثمان بن سعید عمری.

۳- حسین بن روح نوبختی.

۴- علی بن محمد سیمری^(۴).

او او آخرین نفر بود و ادعا کرد که مهدی نامه‌ای برای نوشت که در آن آمده بود: «ای علی بن محمد سیمری، بشنو که خداوند پاداش برادرانت را در مورد تو بزرگ داشته است، تو تا شش روز دیگر می‌میری، پس کارهایت را جمع کن و به کسی توصیه نکن که بعد از مرگت جانشین تو باشد. که غیبت کبری واقع شده است و جز بعد از اجازه خداوند متعال ظهوری نیست و از این بعد مدت طولانی و قساوت قلب و پر شدن

(۱) - منتخب الأثر ص ۳۵۸، بحار الأنوار ۴۴/۵۱، ۱۳۸، ۳۶۶.

(۲) بحار الانوار، ۶/۵۳؛ اثبات الهداة، ۵۸۶/۳.

(۳) بحار الانوار، ۴۴/۵۱.

(۴) نگا: الغيبة، طوسی، ص ۳۵۳-۳۹۶.

زمین از ظلم و ستم است. و افرادی از شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده مرا می‌کنند، بدان که کسی که ادعای مشاهده مرا قبل از خروج سفیانی و صیحه بکند، کذاب و دروغگو است و لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم»^(۱). و با این اعلان غیبت صغری به پایان رسید و غیبت کبری شروع شد، که تا هنوز ادامه دارد.

آنچه که در اینجا قابل ملاحظه است، این است که این نامه صریحاً کسانی را که ادعای رؤیت مهدی را در زمان غیبت کبری کرده‌اند، رد می‌کند. و جای بسی تعجب است که هنگامی که می‌شنوی که بسیاری ادعای رؤیت مهدی را کرده‌اند و بلکه ادعای نشستن با او را کرده‌اند، تا جایی که حسن ابطحی نامه‌ای به عنوان «دیدار با امام صاحب زمان» نوشت که ۶۶ داستان را ضمیمه آن کرد، داستان مردمانی که با مهدی ملاقات کرده‌اند که اکثر آنها در زمان غیبت کبری بوده، پس ما کلام امام معصوم را باور کنیم یا کلام اینها را؟!].

حال به موضوع نیابت از مهدی بر می‌گردیم، مردم در ادعای نیابت از مهدی با همدیگر به رقابت پرداختند و این بخاطر انگیزه‌های مادی و معنوی این نیابت بوده است، انگیزه مادی اموالی است که به این نایبان پرداخت می‌شد تا به مهدی بسپارند، و انگیزه معنوی جدایی میان مردم با صفت نائب امام زمان بودن است.

شیعیان به ۴ نایی که قبلاً بیان کردیم، رضایت داده‌اند ولی کسانی که ادعای نیابت کرده‌اند، بسیارند که عبارتند از:

حسن شریعی، محمد بن نصر نمیری و ابو هاشم داود بن قاسم، إسحاق الأحمر، حاجر بن یزید، حسین بن منصور، محمد بن غالب، ابودلف کاتب، قاسم بن العلاء، أحمد بن هلال عبرتائی، محمد بن صالح حمدانی، محمد بن إبراهیم بن مهزیار، أحمد بن إسحاق أشعري، محمد بن صالح قمي، حسن بن قاسم بن علاء محمد بن علي بن بلال، محمد بن جعفر بن عون، جعفر بن سهیل صیقل، قاسم بن محمد بن علي، محمد بن علي شلمغانی^(۲) که تمامی اینها از دیدگاه شیعه دروغگو هستند و نایبان شرعی همان ۴ نفری بودند که قبلاً ذکر کردیم.

ما می‌گوییم حتی ۴ نفر اول نیز در ادعای نایب بودن دروغ گفته‌اند، به دلایل زیر:

(۱) کمال الدین، ص ۵۱۶؛ الفصول العشرة، مفید، ص ۱۰، الغيبة، طوسی، ص ۳۹۵؛ الاحتجاج، ۲/۲۹۷.

(۲) الغيبة، طوسی، ۳۹۷-۴۱۴.

دلیل اول:

این چهار نفر به جعفر بن علی بن محمد بن علی بن موسی برادر حسن عسکری و عموی مهدی که از سلاله اهل بیت است، با شدیدترین تهمت‌ها طعنه زده‌اند چون هنگامی که حسن عسکری درگذشت با آنها موافق نبود که او فرزندی دارد و گفته‌اند: از دین خبری ندارد و فاسق و شرابخوار و گناهکار و دروغگو است^(۱).

تا جایی که از هر شیعه‌ای پرسید که جعفر دروغگو کیست؟ می‌گوید: عموی مهدی منتظر است و جز با این لقب شناخته شده نبود - پناه بر خدا - !!

از امام سجاد نقل شده که گفت: گویی که با جعفر دروغگو مواجه شدم که شورشگران زمان خودش را برداشته و به دنبال ولی خدا و کسی که در حفظ و نگهداری خدا بود - مهدی - می‌گشت، و از ولادت او خبر نداشت و بر قتل او حریص بود و در میراث او طمع کرده بود که به ناحق صاحب آن شود^(۲).

دلیل دوم:

از حسن عسکری علیه السلام درباره پسرش گفته: آگاه باشید که شما از این به بعد او را نخواهید دید^(۳). پس اعتقاد به راستگو بودن این نابیان، تکذیب عسکری است در حالی که او امامی معصوم است پس چگونه از عدم امکان رؤیت مهدی خبر داده سپس اینها ادعا می‌کند که آنها با او مواجه شده‌اند و او را دیده‌اند؟!

دلیل سوم:

احمد بن هلال عبرتائی که شیخ شیعیان در بغداد بود و از جمله کسانی بود که بارها عثمان بن سعید عمری (نائب اول) را یاری کرده بود، که می‌گفت: من نائب مهدی هستم ولی اعتراف به محمد فرزندش را نمی‌پذیرفت، چرا؟ ظاهراً به این دلیل است که او آرزو می‌کرد که عثمان بن سعید عمری بعد از خودش به او وصیت کند

(۱) نگا: الکافی، کلینی، ۵۰۳/۱-۵۰۶.

(۲) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۳۲۰، الاحتجاج، طبرسی، ۴۹/۲؛ الخرائج والجرائج، راوندی، ۲۶۹/۱، بحار الانوار، ۳۸۶/۳۶.

(۳) الغيبة، طوسی، ص ۳۵۷؛ کمال الدین، ص ۴۴؛ الصراط المستقیم، ۲۳۲/۲؛ مدینه المعاجز، ۶۱۱/۷، بحار الانوار، ۳۴۷/۵۱-۳۴۸.

ولی وقتی که به فرزندش محمد وصیت کرد، صدمه دید^(۱). و در مورد محمد بن علی بن بلال نیز این گونه بود^(۲).

دلیل چهارم:

محمد بن علی شلمغانی وکیل نائب سوم حسین بن روح بود که از او جدا شد و خودش ادعای نیابت کرد و گفت: وقتی با ابوالقاسم حسین بن روح در این امر - یعنی نیابت - وارد می‌شدیم تمام جزئیات در آن را می‌دانستیم و ما به این امر چنگ می‌زدیم همچنان که سگان به پوست چنگ می‌زدند^(۳).

دلیل پنجم:

این نایبان نقش تربیتی یا سیاسی در خدمت شیعیان نداشتند و جز اخاذی اموال مردم و جواب دادن سؤالات آنها از طریق مهدی شهرت دیگری نداشتند. اما آنها از علم و درس و بیان و خدمت بهره‌ای نداشتند.

دلیل ششم:

خطی که جواب سؤالاتی را که نایبان از مهدی می‌گرفتند، با آن نوشته می‌شد، سَرّی بود. عثمان بن سعید عمری با سؤالاتی نزد مهدی منتظر رفت، پس برگشت و گفت: این جواب سؤالاتی است که مهدی منتظر داده است و کسی خط و نوشته آن را نمی‌دید، سپس بعد از او پسرش محمد آمد و خط همچنان سری بود و کسی آن را نمی‌دید. و در زمان نائب سوم حسین بن روح نوبختی و نائب چهارم علی بن محمد سیمری نیز اینگونه بود. حرص و پافشاری آنها برای مخفی کردن خط مهدی به این دلیل بود که دروغشان آشکار نشود.

بنابراین دست‌خط‌ها اختلاف پیدا کرد و خط عثمان بن سعید عمری غیر از خط پسرش و خط حسین بن روح و خط علی بن محمد سیمری بود. چون اصلاً مهدی‌ای وجود نداشت، به همین دلیل خط‌ها سَرّی و پوشیده ماند تا کسی از آن مطلع نشود و از مهدی

(۱) الغیبة، طوسی، ص ۳۵۹.

(۲) الغیبة، طوسی، ص ۳۵۳.

(۳) الغیبة، طوسی، ۳۹۱-۳۹۲؛ بحار الانوار، ۳۵۹/۵۱.

روایت کرده‌اند که گفت: هیچ کس از خط ما مطلع نمی‌شود^(۱).

دلیل هفتم:

اهل بیت علیهم‌السلام در این دوره کار نایبان را انکار می‌کردند. از اسحاق بن یعقوب نقل شده که گفت: از محمد بن عثمان عمری - باب دوم - خواستم که نامه حاوی سؤالات مرا به دوست امام زمان برساند. پس با خط صاحب زمان جواب آمد که: خداوند تو را در مورد این سؤالات هدایت می‌کند و تو را در راه منکران من ثابت قدم می‌گرداند - از اهل بیت ما و پسر عموی ما چون تمام اینها منکر هستند - و بدان که خداوند با هیچ کس قرابتی ندارد و کسی که انکار کند از من نیست و راهش مثل راه پسر نوح علیه‌السلام است و راه عمویم جعفر و پسرش مثل راه برادران یوسف است^(۲).

و این چیز عجیبی است که بزرگان اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم را تکذیب و این نایبان را تصدیق می‌کنند...!!

دلیل هشتم:

سایر فرقه‌های شیعیان آنها را انکار کردند، چون شیعه بعد از مرگ حسن عسکری به ۱۴ فرقه تقسیم شدند. و دچار سرگردانی و تشتت شدند، به طوری که بعضی از آنها همدیگر را به دروغ متهم می‌کردند و همدیگر را لعن و نفرین می‌کردند^(۳).

دلیل نهم:

مشکلات و اختلافهایی که میان ابواب صورت گرفت، به علت مالی و مادی بود. محمد بن علی بن بلال وکیل عثمان عمری بود سپس باب بودن محمد پسرش را انکار کرد و از اموالی که نزد او بود تأثیر گرفت تا جایی که او را لعن کرد و از او تبری جست^(۴).

پس این مرد چگونه روزگاری نزد مهدی مورد اعتماد بوده است؟ مهدی‌ای که طبق

(۱) تهذیب الاحکام، ۳۸/۱-۳۹؛ الفصول العشرة، مفید، ص ۲۲؛ خاتمة المستدرک، ۲۲۶/۳.

(۲) کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۳-۴۸۴؛ الغيبة، طوسی، ص ۲۹۰؛ الاحتجاج، طبرسی، ۲۸۳/۲.

(۳) نکا: کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۱۶؛ الکافی، کلینی، ۳۶۶/۱؛ الغيبة، نعمانی، ص ۲۱۵-

۲۱۶؛ فرق الشيعة، نوبختی، ص ۹۶، الفصول المختارة، مفید، ص ۲۵۸.

(۴) الغيبة، طوسی، ۳۹۷-۴۱۴.

اعتقاد آنها غیب می‌دانست. بدون شک آنها برای جمع‌آوری اموال به اسم امام مهدی این کار را انجام می‌دادند. و همچنانکه گفته می‌شود: هر کدام آتش را به طرف خود می‌کشیدند!!

دلیل دهم:

نامه‌هایی مبنی بر لعن نایبان بیست‌گانه، بجز آن چهار نفر، آمده است که تمامی آنها به اسم نایبان چهارگانه بوده است. پس نامه‌هایی را می‌آوردند که در آن نوشته بود: محمد بن علی بن بلال ملعون است، شلمغانی ملعون است، عبرتائی ملعون است و تمام کسانی را که با آنها مخالفت می‌کردند لعنت می‌کردند. بنابراین ۲۰ نفری که ادعای نیابت کرده بودند، لعن شدند^(۱). پس ۴ نفر باقیمانده بعد از این چگونه تصدیق می‌شوند؟!

دلیل یازدهم:

یادداشت‌هایی که از جانب مهدی و با خط او می‌آمد امروزه اثری از آنها باقی نمانده، پس چرا نایبان آن را نگهداری نکردند، تا دلیل بر صدقشان باشد؟!^(۲).

(۱) نگا: تاریخ الغیبة الصغری، محمد صدر، ص ۴۹۷-۵۳۸.

(۲) اشکالی بجا:

محمد آصف محسنی می‌گوید: دو سؤال پیش می‌آید: ۱- اموالی که شیعیان به امام غایب و قبلاً به عسکریها می‌دادند؛ آیا خمس غنایم بود؟ یا خمس سود کالا بود؟ یا هدیه بود؟ در روایت چیزی بیان نشده است که از آن فهمیده شود و مقدار آن نیز بیان نشده است و این چیز عجیبی است. ۲- مفهوم روایات این است که قائم بر گرفتن اموال مذکور اصرار داشته است و همچنین عسکریها، و امام جواد نیز اینگونه بوده‌اند. سؤال مهم این است که این چهار امام و مخصوصاً امام مهدی؛ چرا حکم اموال مذکور را در زمان غیبت کبری برای شیعیان بیان نکردند؟ به نظر من این سؤال جواب عاقلانه‌ای ندارد مگر اینکه گفته شود که امام مهدی این اموال را برای خودش خواسته است هر چند که هدیه بوده باشند و خداوند روزی او را در اموال مؤمنان قرار داده است و اما در زمان غیبت کبری راه دیگری برای او قرار داده شده که این احتمال وجوب خمس سود کالاها را نمی‌کند. والله اعلم، مشرعة بحار الانوار، ۲/۲۱۸.

ولادت مهدی

اصل داستان ولادت مهدی را یک زن روایت کرده که کسی غیر از او از غیبت مهدی اطلاع نداشته است^(۱). و تنها این زن از غیبت او باخبر بوده است. که این زن حکیمه عمه حسن عسکری بوده است. از حسن عسکری نقل شده که به عمه‌اش حکیمه گفت: وقتی خداوند مرا میراند و دیدی که شیعیانم با هم اختلاف پیدا کرده‌اند به افراد مورد اعتماد آنها خبر بده، و باید این امر به صورت یک راز میان تو و آنها باشد، ولی خداوند غایب می‌شود و کسی او را نمی‌بیند تا اینکه جبرئیل با اسبش می‌آید تا خداوند امر خود را عملی کند^(۲).

این نیز عجیب است!! چگونه شیعیان سخن زنی را که معصوم نیست در مورد یکی از اصول دینشان قبول کرده‌اند؟! آیت الله محمد آصف محسنی می‌گوید: حکیمه (رحمها الله) موثق نبود^(۳).

و کسی که گمان کند این امر مربوط به روایات است باید به او گفت که: روایات، جعلی و متناقض هستند که بعدها جعل شده‌اند که به دلیل عدم شناخت بیشتر متقدمین شیعه از این روایات بوده است. می‌دانیم که شیعیان دوازده امامی به فرقه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند از جمله مشهورترین آنها اصولیه و اخباریه هستند.

(۱) جای بسی تعجب است وقتی که شیعیان می‌گویند عقاید باید با دلایل قطعی ثابت شود و خبر آحاد را در مقام استدلال قبول نمی‌کنند؛ نگا: اضواء علی عقائد الشیعة الامامیه، جعفر سبحانی، ص ۵۹۶، پس چگونه روایت یک زن غیرمعصوم را در عقیده قبول کرده‌اند. که بایستی کلام معصوم و متواتر باشد؟!

در اینجا لازم است که به نکته‌های اشاره کنیم و آن این است که بعضی از علمای شیعه کلام اهل سنت را در مورد تواتر روایات مهدی ذکر می‌کنند و می‌گویند مقصود از مهدی همان محمد بن حسن عسکری است و این نوعی فریب است، علمای اهل سنت وقتی تواتر بودن روایات مهدی را ذکر می‌کنند، مقصودشان مهدی دیگری است، دلیل آن پیوست آخر کتاب برای اطلاع از تفاوت‌های بزرگ دو مهدی است. ع.

(۲) الغیبة، طوسی، ۲۳۶-۲۳۷؛ مدینه المعاجز، ۶۵۹/۷-۶۶۰؛ بحار الانوار، ۱۸/۵۱.

(۳) مشرعة بحار الانوار، ۲۰۸/۲.

که اخباریه تمام روایات را قبول می‌کنند^(۱) و اصلاً به اسناد آن نگاه نمی‌کنند. و کتابهای اربعه که عبارتند از: کافی، استبصار، تهذیب الاحکام و من لا یحضره الفقیه همگی نزد آنها صحیح هستند^(۲).

ولی امروزه اصولیان اکثریت هستند که صحت محتویات کتابهای چهارگانه را نمی‌پذیرند. به همین علت از آنها می‌شنویم که می‌گویند: ما هیچ حدیثی را نمی‌پذیریم مگر اینکه سندش نزد ما صحیح باشد.

بنابراین حر عاملی - یکی از علمای بزرگ حدیث شیعه - می‌گوید: هنگام تحقیق ضعف تمام احادیث معلوم می‌شود. چون حدیث صحیح حدیثی است که یک امامی عادل ضابط در تمام طبقات روایت کرده باشد که بجز موارد نادر بر عادل بودن راوی تأکید نشده است، بلکه بر اطمینان تأکید شده است که قطعاً مستلزم عدالت نیست و سپس می‌گوید: آنها - یعنی علمایشان - برخلاف آن تصریح می‌کنند - یعنی کسی را که معتقد به فاسق و کافر بودنش هستند موثق می‌دانند. پس می‌گوید: و از این امر ضعف احادیث ما فهمیده می‌شود چون جز در موارد نادر علم به عدالت آنها وجود ندارد^{(۳)(۴)}.

(۱) از جمله علمای اخباریه، کاشانی صاحب الوافی، حر عاملی صاحب الوسائل و مجلسی صاحب بحارالانوار و نوری طبرسی مؤلف مستدرک الوسائل و کلینی صاحب الکافی هستند. (ع).

(۲) نگا: الوافی، کاشانی ۱/۱۱؛ تنقیح المقال ۱/۱۸۳؛ رسائل فی درایة الحدیث، بابی ۲/۲۲۳.

(۳) نگا: وسایل الشیعة، ص ۳۰/۲۶۰.

(۴) آنچه که لازم به اشاره است این است که بسیاری از اصولیان به روایاتی از کتابهایشان استناد می‌کنند و روشی برای تصحیح و تضعیف احادیث دارند و این ادعا تنها برای پوشاندن حقیقت از اهل سنت است تا خود را از تناقضی که در اخبارشان وجود دارد برهانند و طوسی در کتاب تهذیب الاحکام آن را این گونه توصیف کرده است: اختلاف و تباین و منافات و تضاد و احادیث طوری است که در مقابل هر خبری ضد آن وجود دارد.

اعتراف کرد که این اختلاف در مذاهب دیگر وجود ندارد و این بزرگترین طعنه به مذهبشان می‌باشد، و همین باعث شده که بعضی از شیعیان وقتی به این اختلاف و تناقض پی برند، از مذهبشان دست کشند. (تهذیب الاحکام، ۲/۱-۳).

برای نقض این ادعا حدیث صحیحی که از حر عاملی روایت شده کفایت می‌کند: هنگام تحقیق ضعف تمام احادیث معلوم می‌شود. چون حدیث صحیح حدیثی است که یک امامی عادل ضابط روایت کرده باشد که بجز موارد نادر بر عادل بودن آن تأکید نشده است بلکه بر اطمینان تأکید شده است که قطعاً مستلزم عدالت نیست و سپس می‌گوید: آنها - یعنی علمایشان - برخلاف آن =

بنابراین چرا اصولیان جز حدیث صحیح را قبول نمی‌کنند؟ ممکن است برای

= تصریح می‌کند - یعنی کسانی که معتقد به فاسق و کافر بودنشان هستند، موثق می‌داند. پس می‌گوید: و از این امر ضعف احادیث ما فهمیده می‌شود چون جز در موارد نادر علم به عدالت وجود ندارد. (نگا: وسائل الشیعة، ص ۲۶۰/۳۰).

در حالی که شیعیان احادیث صحابه (رضی الله عنه) را رد می‌کنند چون معتقد به فاسق و کافر بودن آنها هستند. سپس روایت افراد دیگری را که حر عاملی در مورد آنها گفته است: از ضعیفان و دروغگویان و نادانانی که حال خود را نمی‌دانند روایت می‌کنند، قبول می‌کنند. (وسائل الشیعة ۲۰۶/۳۰). در مورد این تناقض تأمل کن. عجیب این است که آنها اعتراف می‌کنند که اسنادشان منقطع است. از محمد بن حسن نقل شده که گفت: به ابوجعفر گفتم: فدایت شوم. بزرگان ما از ابوجعفر و ابوعبدالله (علیه السلام) روایت کرده‌اند، و تقیه شدید بوده است پس کتابهایشان را مخفی کرده‌اند و از آنها روایت نکرده‌اند، وقتی که مُردند، نزد ما آمدند و گفت: آنها را برایمان نقل کن چون حق هستند. [الکافی ۵۳/۱] آن اعتراف به منقطع بودن سند آنها است، پس چگونه به روایاتی می‌نگرند که سند ندارند؟!

از جمله چیزی که بر این امر دلالت می‌کند، جایگاه نهج البلاغه است که شریف رضی در قرن چهارم جمع‌آوری کرده است، با وجود توجه شدید به آن و تقدیس آن، سندی برای آن ندارند، پس اگر ادعای تصحیح و تضعیف آنها درست باشد، این کتاب را بیاورند تا اسنادی را که راه شناخت صحیح از ضعیف آن است، در بیاورند، آنچه که روشن است این است که توانایی آنها در صحیح و ضعیف کردن قوی است. آنها تا زمان علمه حلی یا شیخ او ابن طاووس این تقسیم را نمی‌دانستند، بلکه بدون دقت و نظر روایات را اخذ می‌کردند. حر عاملی می‌گوید: این اصطلاح در زمان علامه ابن مطهر حلی یا شیخ او احمد بن طاووس ایجاد شد، همچنانکه معلوم است سپس گفت: اصطلاح جدید - تقسیم حدیث - موافق عقیده اهل سنت و اصطلاحات آنهاست، بلکه از کتابهای آنها برگرفته شده است. همچنانکه در دنبال کردن آثار آنها پیداست و همچنانکه از سخن شیخ حسن - علامه حلی - و دیگران فهمیده می‌شود و ائمه (علیهم السلام) ما را به اجتناب از روش اهل سنت امر کرده‌اند. [نگا: رسائل الشیعة، ۲۵۹/۳۰].

این در صحیح و ضعیف کردن بود، پس در سایر ابواب حدیثی چگونه هستند ما نند: پیگیری اسناد، تقویت به شواهد، شناخت علل الحدیث و احادیث شاذ و نادر و ...؟! چیزی که تعجب فرد را بیشتر می‌کند این است ه مطمئن‌ترین رجال آنها در جرح و تعدیل دچار تناقض شدید هستند. کاشانی در الوافی می‌گوید: در جرح و تعدیل و شرایط آن اختلاف و تناقض و اشتباهاتی وجود دارد تا جایی که فرد را مطمئن نمی‌کند و بر فرد آگاه پوشیده نیست. [الوافی ۱/۱۱، نگا: رواة الاخبار عن الائمة الاطهار، محمد صادق ص ۹۶-۱۸۲] اما مؤلفان شیعه مانند ابن توصیف طوسی هستند که گفت: بسیاری از مؤلفان ما و اصحاب اصول مذاهب فاسد را به خود نسبت می‌دهند هر چند که کتابهایشان معتمد باشد. الفهرست ۳۲.

خروج از روایات متضاد و متناقضی که در کتابهایشان وجود دارد. و چون خود را به آن الزام کرده‌اند ما در اینجا آنها را ذکر می‌کنیم:

کلینی در کتاب کافی ۳۱ حدیث را در مورد ولادت مهدی روایت کرده است^(۱). و مجلسی در کتابش - مرآة العقول - به ضعیف بودن ۲۲ حدیث آنها حکم کرده است. پس ۹ حدیث باقی می‌ماند که در این ۹ حدیث نص صریحی بر ولادت مهدی یا وجود او وجود ندارد.

و در اینجا این احادیث را ذکر می‌کنیم: حدیث ۴، ۸، ۲۰، ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۱^(۲).

(۱) الکافی، کلینی، ۵۱۴/۱-۵۲۵.

(۲) جای تعجب است که عبدالحسین بن شیخ مظفر در کتابش الشافی فی شرح اصول الکافی هشت حدیث را تصحیح کرده و حسن دانسته است و این هشت حدیث نیز هنگام تحقیق صحیح نیستند، [نگاه: المهدی المنتظر فی روایات اهل السنة والشیعة الامامية، عذاب حمش، ص ۴۸۵-۴۹۷] و همچنین محدث محمد باقر بهبودی تمام روایاتی را که در کتاب الکافی در مورد ولادت مهدی آمده است، ضعیف دانسته است و بجز دو روایت از ۳۱ حدیث را صحیح ندانسته است که آن دو حدیث ۹ و ۲۴ می‌باشد. نگاه: صحیح الکافی، ۶۰/۱.

روایات تولد مهدی که ده حدیث می‌باشد

روایت اول: روایت حکیمه که مشهورترین روایت در مورد ولادت مهدی است که این روایت از شش طریق روایت شده که همگی آنها ضعیف هستند و علت ضعف آنها به شکل زیر است:

طریق اول: کمال الدین صدوق ص ۴۲۴ باب آنچه که در مورد میلاد قائم روایت شده است، حدیث (۱) که در آن:

حسین بن رزق الله وجود دارد که شاهرودی در کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث^(۱) می‌گوید: (علما) درباره او نامی نیاورده‌اند.

طریق دوم: کمال الدین صدوق ص ۴۲۶ باب آنچه که در مورد میلاد قائم روایت شده است، حدیث (۲) که در آن:

محمد بن عبدالله طهوی وجود دارد که شرح حالی در کتب رجال ندارد.

طریق سوم: الغیبه طوسی ص ۲۳۷ حدیث (۲۰۵) که در آن:

محمد بن حمویه رازی وجود دارد که مجهول است و شاهرودی در کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث^(۲) گفته: (علما) درباره او نامی نیاورده‌اند.

طریق چهارم: الغیبه طوسی ص ۲۳۸ حدیث (۲۰۶) که در آن:

احمد بن علی رازی وجود دارد و طوسی در الفهرست^(۳) می‌گوید: او در حدیث قابل اعتماد نیست و به غلو متهم است.

طریق پنجم: الغیبه طوسی ص ۲۳۸ حدیث (۲۰۷) که در آن:

احمد بن علی رازی وجود دارد و در حدیث قبل بیان شد که او ضعیف است.

طریق ششم: بدون سند است.

این روایت حکیمه مشهورترین روایت شیعیان در مورد مهدی بود.

روایت دوم: روایت مردی ایرانی است که محور روایت، این مرد است.

الکافی کتاب الحجه باب تولد صاحب حدیث (۲) که در آن آمده:

(۱) مستدرکات علم رجال الحدیث، ۱۲۸/۳.

(۲) مستدرکات علم رجال الحدیث، ۷۶/۷.

(۳) الفهرست، ص ۷۶.

این مرد ایرانی و مجهول ناشناخته است.

روایت سوم: روایت یعقوب بن منقوش.

کمال الدین، صدوق ص ۴۳۶ باب ذکر کسانی که قائم را دیده‌اند، حدیث (۵) که در آن:

آدم بلخی وجود دارد که حلی در خلاصه الاقوال^(۱) و ابن ابی داود در رجالش^(۲) او را ضعیف دانسته‌اند.

روایت چهارم: روایت محمد بن عثمان عمری است.

کمال الدین صدوق ص ۴۳۵ باب ذکر کسانی که قائم را دیده‌اند حدیث (۲) که در آن:

جعفر بن مالک فرازی وجود دارد. غضائری می‌گوید: دروغگو و متروک الحدیث است.^(۳) و نجاشی می‌گوید: حدیثش ضعیف است.^(۴) و حلی در الخلاصه^(۵) و ابن ابی داود^(۶) در رجالش آن را ضعیف دانسته‌اند.

روایت پنجم: روایت نسیم و طریف ابونصر، خادمان امام عسکری است.

کمال الدین ص ۴۴۱ باب ذکر کسانی که قائم را دیده‌اند حدیث (۱۱-۱۲) که در آن:

آدم بلخی وجود دارد که در روایت سوم گفتیم او ضعیف است.

روایت ششم:

روایت اسماعیل نوبختی است.

الغیبه طوسی ص ۲۷۱ حدیث (۲۳۷) که در آن:

احمد بن علی رازی وجود دارد و در طریق چهارم روایت اول گفتیم که ضعیف است.

روایت هفتم: روایت کامل بن ابراهیم مدنی است.

(۱) خلاصه الاقوال، ص ۳۲۶.

(۲) رجال ابن ابی داود، ص ۲۲۵.

(۳) رجال ابن غضائری، ص ۴۸.

(۴) رجال النجاشی، ص ۱۲۲.

(۵) خلاصه الاقوال، ص ۳۳۱.

(۶) رجال ابن ابی داود، ص ۲۳۵.

الغیبه طوسی ص ۲۴۶ حدیث (۲۱۶) که در آن:

جعفر محمد بن مالک فرازی است که در روایت چهارم گفتیم ضعیف است.

روایت هشتم: روایت ابوالادیان بصری که بدون سند است.

روایت نهم: روایت سعد بن عبدالله قمی.

کمال الدین، صدوق ص ۴۵۴ باب ذکر کسانی که قائم را دیده‌اند حدیث (۲۱) که در

آن:

نوفلی کرمانی وجود دارد که شاهرودی در مستدرکات رجال علم الحدیث گفته: (نزد علما) نامی از او نیست^(۱). و احمد بن عیسی و شاء بغدادی که شاهرودی در مستدرکات رجال علم الحدیث گفته: (نزد علما) ذکر از او نیست^(۲). و احمد بن طاهر قمی وجود دارد که شاهرودی در مستدرکات رجال علم الحدیث گفته: ذکر از او نزد (علما) نیست^(۳).

روایت دهم: روایتی که بدون سند است و علی حائری در کتاب: إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب آورده است که دوست دارم در اینجا به علت عجیب و جالب بودن آن را به عنوان یکی از روایات ذکر کنم.

از علی بن ابراهیم بن مهزیار - خادم حسن عسکری - نقل شده که گفت: حسن مرا به آوردن حجت خدا از سرداب امر کرد من مهدی را آوردم، او را گرفت و بوسید و بر زمین گذاشت و نزد عسکری رفتم و عده‌ای از خواص خلیفه معتمد عباسی را دیدم که به امام می‌گویند: خلیفه به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: باخبر شدیم که خداوند فرزندی - یعنی مهدی - را به تو عطا کرده است پس چرا به ما خبر نمی‌دهی تا در خوشحالی تو شریک شویم. و باید آن را پیش ما بفرستی که ما مشتاق دیدن او هستیم. ابن مهزیار می‌گوید: وقتی چنین سخنی را شنیدم، ترسیدم و نگران شدم و قلبم مضطرب شد. امام گفت: ای ابن مهزیار برو و حجت خدا را نزد خلیفه ببر. می‌گوید: اضطراب و نگرانی بیشتر شد که چگونه مطمئن باشم که خلیفه نمی‌خواهد او را بکشد. من مردد بودم و به سید و مولایم عسکری نگاه می‌کردم پس به روی من خندید و گفت: نترس حجت خدا را نزد خلیفه ببر. گفت: به زیرزمین رفتم دیدم که

(۱) مستدرکات علم رجال الحدیث، ۳۲۲/۵.

(۲) مستدرکات علم رجال الحدیث، ۳۹۷/۱.

(۳) مستدرکات علم رجال الحدیث، ۳۳۱/۱.

مانند خورشید پرتوافشانی می‌کند. پس او را بر دوشم گذاشتم وقتی که از زیرزمین بیرون آمدم سامرا از نور او روشن شد و مردم در خیابانها و کوچه‌ها جمع شده بودند و راه را بر من بستند و نمی‌توانستم حرکت کنم تا اینکه یاران خلیفه راه را برایم باز کردند و من وارد دارالاماره شدم و به مجلس خلیفه رفتم و هنگامی که او و همنشینانش این زیبایی و هیبت را دیدند، رنگشان تغییر کرد و زبانشان بند آمد و هیچ کس از آنها صحبت نکرد و از جایش تکان نخورد. و من ایستاده بودم و آن نور پرتوافشان همچنان بر دوشم بود. مدتی نگذشت و وزیر با خلیفه مشورت کرد و صلاح را در کشتن او دید پس ترس بر من غالب شد وقتی که خلیفه به شمشیرزان اشاره کرد که او را بکشند و هر کدام از آنها که خواستند شمشیرشان را در بیاورند، نتوانستند. وزیر گفت: این سحر بنی هاشم است و چیز عجیبی است ولی گمان می‌کنم که سحرشان در شمشیرهایی که در خزانه خلیفه است، تأثیری نداشته باشد. پس امر کرد که آن شمشیرها را بیاورند سپس آنها را آوردند و باز کسی نتوانست آنها را از غلاف بیرون بیاورد و آهنگران و سکاکن را نیز آوردند آنها نیز کاری از پیش نبردند، و خلیفه امر کرد که شیران را بیاورند و سه شیر درنده را آوردند و خلیفه به من اشاره کرد که او را به سمت شیرها پرت کنم. متحیر ماندم و عقلم را از دست دادم و با خود گفتم که من این کار را انجام نمی‌دهم حتی اگر مرا بکشند، پس مهدی - عجل الله فرجه - به گوشه‌ایم نزدیک شد و گفت: نترس مرا ببینداز وقتی که این را شنیدم، بدون تامل او را به سمت شیرها انداختم. پس شیرها به سمت او دویدند و او را با دستانشان گرفتند و به نرمی و ملایمت به هوا می‌انداختند و مثل بندگانی از او خدمتگزاری می‌کردند سپس یکی از شیرها به یگانگی خداوند و رسالت محمد ﷺ و امامت علی مرتضی و زکی مجتبی و شهید کربلاء و یکایک ائمه شهادت داد و گفت: ای پسر رسول خدا شکایتی دارم، آیا به من اجازه می‌دهی؟ و او اجازه داد سپس گفت: من پیر هستم و این دو شیر جوان هستند وقتی که برای ما غذا می‌آورند، رعایت حال مرا نمی‌کنند و طعمه را می‌خورند و چیزی برای من باقی نمی‌ماند و گرسنه می‌مانم. مهدی (عج) گفت: آنها مثل تو می‌شوند و تو مثل آنها می‌شوی وقتی که سخنش تمام شد آن دو شیر پیر شدند و این شیر جوان شد. وقتی که حاضرین این را دیدند بدون اختیار الله اکبر گفتند و خلیفه و همراهانش ترسیدند و رنگشان تغییر کرد و خلیفه امر کرد که او را نزد پدرش حسن عسکری ببرند، و من در حالی که شکرگزار و خندان بودم، بازگشتم پس او را نزد پدرش بردم و داستان را برایش تعریف کردم و او امر کرد که او را به

زیرزمین برگردانم^(۱).

حتی یکی از این روایتها که بتوان از آن به عنوان دلیل ولادت مهدی استفاده کرد، صحیح نیست.

(۱) الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، علی حائری، ۱/۳۱۸-۳۲۰.

چرا شیعه قائل به مهدویت امام دوازدهم هستند؟

می‌گویند: چون شرط کرده‌اند که امامت باید در میان نوادگان حسین بن علی م باشد. و می‌گویند که جایز نیست که به برادر یا عمو با پسر عمو^(۱) انتقال پیدا کند. بنابراین وقتی حسن عسکری مُرد و فرزندی نداشت در سرگردانی و اضطراب ماندند و چاره‌ای جز یکی از این سه راه نداشتند:

یا از این شرط دست بردارند و آن را به برادر حسن - جعفر - منتقل کنند، که این نظر جمعی از شیعیان است^(۲).

و یا به علت نداشتن فرزند حسن عسکری باید قائل به انقطاع امامت باشند. و یا باید فرزندی را برای حسن عسکری خلق کنند که جانشین او باشد. بنابراین شیعیان بعد از حسن عسکری تقریباً به ۱۴ فرقه یا ۲۰ فرقه تقسیم شدند،^(۳) که فرقه‌های زیر از جمله آن هستند:

گروهی می‌گویند: عسکری همان مهدی است که نمرده است.
و گروهی می‌گویند: عسکری مُرد و سپس زنده می‌شود که همان مهدی است.
و گروهی می‌گویند: امامت حق جعفر است و امامت حسن باطل است.
و گروهی می‌گویند: بعد از حسن، برادرش جعفر امام است.
و گروهی می‌گویند: محمد بن علی هادی امام است و امامت حسن باطل است.
و گروهی می‌گویند: حسن فرزندی داشته که به اسم محمد که در حیات پدرش متولد شده است.

و گروهی می‌گویند: هشت ماه بعد از مرگ حسن فرزندی از او به دنیا آمد. بنابراین شیعیان اینگونه پراکنده شدند تا جایی که یک فرقه که دوازده امامی هستند، می‌گویند: خداوند حجتی از فرزند حسن عسکری دارد و بندگان حق ندارند که در امور خداوند بحث و بررسی کنند و بدون علم قضاوت کنند و آثار مخفی را بخواهند، و جایز نیست که اسمش را بیاورند، و نباید از مکانش سؤال کرد، و ما حق

(۱) نگا: الکافی، کلینی، ۲۸۵/۱؛ الإمامة والتبصرة، ابن بابویه قمی، ص ۵۶-۵۷؛ علل الشرائع،

۲۰۶-۲۰۷، کمال الدین، ص ۴۱۴.

(۲) فرقه الشیعة، نوبختی، ص ۹۶.

(۳) نگا: تطور الفكر السياسي الشیعی، احمد کاتب، ص ۱۲۱-۱۲۹.

نداریم که به دنبال او بگردیم، و جایز نیست که از او سؤال کنیم...!!

چرا مهدی غائب است و چرا تا بحال خروج نکرده است؟

همچنانکه معلوم است، عمر مهدی الان ۱۱۷۲ سال است پس چرا تا بحال خروج نکرده است؟

شیعیان جوابهای زیادی به این سؤال داده‌اند:

نخست:

او می‌ترسد و این چیزی است که اکثر آنها بر آن هستند. بنابراین یکی از اسامی و القاب او ترسو است.

طوسی می‌گوید: علتی بجز ترس از قتل خودش مانع ظهور او نشده است، چون اگر غیر از این بود مخفی بودن جایز نبود^(۱).

جواب این علت در مورد غیبت مهدی این است که:

نخست: اگر ترس از قتل مانع ظهور او شده پس باید هیچ وقت ظهور نکند چون دشمنی و کینه توزی جزو طبیعت بشر است. خداوند متعال در مورد یهودیان و مسیحیان می‌فرماید: ﴿وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ﴾ [المائدة: ۶۴].

«و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکندیم».

هرگاه امامی ظهور کرده، دشمنانی داشته است، بنابراین نباید هرگز ظهور کند. دوم: چرا انبیاء و رسولان و امامان قبل، غایب و مخفی نشده‌اند، چگونه این امر ممکن است در حالی که علمای شیعه تاکید می‌کنند که تمام امامهای آنها یا مسموم شدند یا کشته شدند^(۲).

آیا دشمنان او غیر از دشمنان پدری‌اش بوده است که همه آنها مسموم یا مقتول شده‌اند؟ پس چرا آنها نترسیده‌اند؟ یا مخفی نشده‌اند؟ و چرا او تنها کسی است که ترسیده و مخفی می‌شود؟!

(۱) الغيبة، طوسی، ص ۳۲۹.

(۲) بحار الانوار، ۳۶۴/۴۳؛ الحقائق الناطرة، بحرانی، ۴۲۵/۱۸، عیون اخبار الرضا، صدوق، ۲۱۹/۱-۲۲۰.

سوم: نظریه ترس به طور قطعی از اخلاق اهل بیت علیهم‌السلام به دور است. در حالی که آنها دوست داشتند در راه خدا به شهادت برسند، مخصوصاً مهدی می‌دانست که تا نزول عیسی علیه‌السلام زندگی می‌کند و کسی قادر به قتل او نیست تا زمین را پر از عدل کند، پس آیا دشمنان قدرتمند و دولتهای متزلزل چنین ترسی را دارند؟ بدون شک این سخن باطلی است و اساسی ندارد و مخفی شدن به طور کلی مخالف امامت است، امامتی که مبنای آن شجاعت است پس خروج کند و صبر پیشه کند تا پیروز شود؟!

چهارم: دولتهای شیعه زیادی مثل فاطمیه، آل بویه، قرامطه، صفویه، و اخیراً جمهوری شیعی ایران تشکیل شده پس چرا ظهور نکرد؟ که از صدق وعده او مطمئن شوند و از علمش استفاده کنند، پس وقتی که دولشان سقوط کرد یا ضعیف شد بار دیگر غایب شود، ولی وقتی دولت قوی است چرا ظهور نمی‌کند؟ و در هنگام ضعف غایب شود؟!

پنجم: چرا می‌ترسد؟ درحالی که در روایت آمده است که: امامان می‌دانند که چه وقت می‌میرند و جز با اختیار خود نمی‌میرند!!^(۱).

ششم: چگونه می‌ترسد؟ در حالی که از امام رضا روایت شده که گفت: قائم کسی است که وقتی خروج می‌کند هم سن پیران و در شکل جوانان است و دارای بدنی قوی است به طوری که اگر دستش را دراز کند و درخت بزرگی را بگیرد آن را از ریشه می‌کند. و اگر در میان کوهها فریاد بزند، سنگهای آن متلاشی می‌شوند که عصای موسی و انگشتر سلیمان را به همراه دارد^(۲).

پس آیا چنین کسی باید بترسد؟؟

هفتم: علت قانع کننده‌ای که امام مهدی از ترس آن غایب شده وجود ندارد، معلوم نیست که آنها می‌خواهند او را بکشند یا نه.

هشتم: چرا یکی از این نایبان چهارگانه که ادعای ارتباط با امام مهدی را داشته‌اند، کشته نشدند؟ چرا کسی که می‌خواست امام را بکشد در کمین ننشست تا وقتی این نایبان که نزد امام می‌روند با آنها رفته و امام را بکشند؟ آیا این چهار نفر ادعا نمی‌کردند که مهدی امام مردم است و آنها نایبان او

(۱) الکافی، کلینی، ۲۵۸/۱؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۵۰۰؛ بحارالانوار، ۲۸۵/۲۷.

(۲) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۳۶۷؛ بحارالانوار، ۳۲۲/۵۲؛ کشف الغمة، اربلی، ۳۳۱/۳.

هستند...!!

نهم: چرا مهدی به هزاران بلکه میلیون‌ها نفری که شبانه روز از او کمک می‌خواهند، رحم نمی‌کند.

دهم: خردمندان متفق هستند که کسی که چیزی را از دست بدهد به او داده نمی‌شود، پس چگونه به قومی نسبت می‌دهند که مهدی آنها عاجز از مواجهه با دشمنانش است و از شدت و قدرت آنها می‌ترسد؟ سپس به درمانده کمک می‌کند و بدیها را می‌زداید؟

یازدهم: ما در زمان خود می‌بینیم و در زمانهای قبل در کتابها خوانده‌ایم که بسیاری از دروغگویان ادعای نبوت کرده‌اند و بعضی ادعای مهدویت کرده‌اند و کسی از آنها کشته نشده است مخصوصاً در زمان ما، اگر او خروج کند و بگوید من مهدی هستم، چه کسی او را می‌کشد؟ و چه کسی در مورد او تحقیق می‌کند؟!

دوازدهم: گفته می‌شود که آیا مخفی شدن برای او واجب است یا مستحب؟ اگر مخفی شدن واجب است پس چرا دیگران قبل از او مخفی نشده‌اند؟ چرا امامان قبل مخفی نشده‌اند؟ مخصوصاً کسانی که طبق ادعای شیعه با سم و یا با شمشیر کشته شدند.

ولی اگر مخفی شدن مستحب باشد، لازمه آن ترک واجب است واجبی که دعوت به سوی خداوند متعال است. چون مخفی شدن مستحب و ترک واجب همان دعوت به خدا و تشکیل دولت است.

اینکه علت غیبت ترس بوده است، شیعیان نیاز به پنج چیز دیگر برای اثبات آن دارند:

نخست: اثبات اینکه هویت مهدی باید از قبل معین باشد و ما گفتیم که احادیث وارده در مورد آن، همگی ضعیف هستند.

دوم: اثبات ختم امامت به او.

سوم: اثبات حرام بودن به کار گرفتن تقیه در مورد او. زیرا او مثل اجدادش نیست که در مورد او بتوان تقیه کرد.

چهارم: اثبات ترس مهدی، که این برخلاف عرف اخلاق اهل بیت علیهم‌السلام است.

پنجم: اثبات پافشاری حاکم وقت بر قتل مهدی.

اما شیعیان مخفی شدن مهدی را در قیاس با ظهور سایر ائمه توجیه می‌کنند. می‌گویند: چون وضعیت پدرانش برای حاکمان وقت معلوم بود و آنها شورش علیه

حامان را صلاح نمی‌دیدند و معتقد به قیام شمشیر نبودند تا دولتها را نابود کنند، بلکه معلوم است که آنها منتظر مه‌دیشان می‌مانند^(۱).

پس علت ترس او این است که حاکمان وقت علم‌الیقین داشتند که تمام ائمه هیچگاه بر آنها خروج نخواهند کرد بلکه تنها مه‌دی بر آنها خروج خواهد کرد، بنابراین بر کشتن او حریص بودند.

اما به چند دلیل این علتها بیمار هستند:

نخست: نظرشان در مورد خروج حسن چیست؟ جواب قانع‌کننده‌ای برای آن می‌خواهیم.

دوم: وضعیت سیاسی در زمان مخفی شدن مه‌دی آن را باطل می‌کند. خلیفه وقت آن زمان معتمد، احمد بن جعفر بود که خلافتش ۲۳ سال طول کشید (۲۷۹-۲۵۶هـ) در حالی که عسکری در سال ۲۶۰هـ فوت کرد. پس مه‌دی ۱۹ سال در زمان خلافت معتمد زندگی کرد و عجیب این است که در این زمان انقلابها و شورشهای زیادی صورت گرفت از جمله:

اول: شورش زنج در بصره.

دوم: استقلال اندلس تحت حکومت عبدالرحمن الداخل.

سوم: براندازی دولت آل اغلب توسط ابو عبدالله حسین بن احمد بن محمد بن زکریای شیعی در شمال آفریقا.

چهارم: شورش یعقوب بن لیث صفار در ایران و روم.

پنجم: شورش حسن بن زید علوی.

ششم: شورش قرامطه و دزدیدن حجر الاسود توسط آنها.

هفتم: شورش احمد بن حسن مادرانی در ری و تشکیل دولت شیعه در آن.

هشتم: شورش اسماعیلیان در یمن و برپایی دولت اسماعیلیه در همانجا.

نهم: شورش بویه و برپایی دولت آنها^(۲).

پس ترس کجاست؟ دولت آشوب و پر هرج و مرج است تمامی اینها خروج کردند،

چرا مه‌دی نیز مانند تمامی اینها خروج نکرد...؟!

سوم: از جمله علل مخفی شدن او:

(۱) الغیبة، طوسی، ص ۳۳۰.

(۲) نگا: تاریخ الغیبة الصغری، محمد صدر، ص ۳۴۵-۳۶۵.

برای بررسی و امتحان آزمایش بود. از ابن ابی یعفور نقل شده که گفت از اباعبدالله؛ شنیدم که گفت: وای بر شورشگران عرب که به این امر زیاد نزدیک شدند، گفت: فدایت شوم چند نفر از اعراب همراه قائم هستند؟ گفت: تعداد اندکی. گفت: قسم به خدا کسی که این امر را توصیف کرده، بسیاری از شیعیان را همراه وی ذکر کرده. گفت: باید مردم بررسی شوند و غربال شوند و از غربال بسیاری از آنها استخراج شوند^(۱).

جواب: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۵]. «قطعا همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان».

بنابراین امتحان و آزمایش به غیبت یا ظهور کسی تعلق ندارد. و امتحان ممکن است قبل از ظهور امامان و هنگام ظهورشان و بعد از مرگشان باشد و این سنت خداوند در مورد بندگان است. همچنانکه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷]. «همان کسانی که ایمان آورده‌اند و به نیکی عمل کرده‌اند، ما آنها را در میان صابران قرار خواهیم داد».

«الم. آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می‌کنیم)؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد».

سوم: از جمله علل مخفی شدن او:

تا زمانی که بیعت حاکمان بر گردن او است، نمی‌تواند خروج کند به علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نسبت داده‌اند که در مورد سبب غیبت گفت: شیعیان هنگام نبودن من به فرزند سوم^(۲) روی می‌آورند مانند حیواناتی که به دنبال چرا هستند، که او را

(۱) الکافی، کلینی، ۳۷۰/۱؛ الغیبة، نعمانی، ص ۲۱۲؛ بحارالانوار، ۱۱۴/۵۲، العدد القویة، حلی، ص ۷۴.

(۲) محقق کتاب کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۰ می‌گوید: مراد از آن ابومحمد و در بعضی نسخه‌ها (نفر چهارم) مراد حجت خدا (عجل الله فرجه شریف) است. (ع).

نمی‌یابند. گفتم: چرا این گونه است ای فرزند رسول خدا؟ گفت: چون امامشان از آنها غایب است، گفتم: چرا؟ گفت: تا زمانی که می‌خواهد قیام کند بیعت کسی بر گردن او نباشد^(۱).

یعنی خروج برای او جایز است، چون بیعتی بر عهده او نیست. نعمت الله جزائری می‌گوید: چون هر یک از اجداد پاکش بیعت یکی از ظالمان زمان خودشان را بر گردن داشتند. تا جایی که از جمله علتی که علی نمی‌خواست خلیفه شود این بود که برای بیعت با آن سه نفر مجبور بود^(۲).

جواب: چگونه این امر ممکن است در حالی که شیعیان از صادق؛ روایت کرده‌اند که گفت: هر بیعتی قبل از ظهور کفر و نفاق و نیرنگ است. لعنت خدا بر بیعت‌کننده و بیعت‌گیرنده باد^(۳).

چهارم: از جمله علل مخفی شدن او:

تا سنت غیبت انبیاء در مورد او نیز جاری شود. ابو عبدالله علیه السلام می‌گوید: قائم ما غیبتی طولانی مدت دارد. گفتم: ای پسر رسول خدا چرا این طور است؟ گفت: خداوند خواسته که سنت انبیاء را در مورد آنها اجرا کند، و ای سُدیر به ناچار باید مدت غیبت آنها سپری شود^(۴).

جواب: انبیاء چقدر غایب بودند و مهدی چقدر غائب بود؟!

پنجم: از جمله علل مخفی شدن او:

حکمت غیبت او مجهول است، او فقط غایب است، چرا؟ کسی نمی‌داند...!! صدوق ذکر کرده که ایمان به عصمت امام مهدی مقتضی تسلیم شدن به وجود حکمت مجهولی در ورای غیبت است^(۵).

این جواب زیرکانه‌ای برای حل تمام اشکالها است...!!

علت غیبت او عدم شناخت سبب است! چه بسا در عاقل بودن فردی شک شود

(۱) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۴۸۰، علل الشرائع ۱/۲۴۵، عیون اخبار الرضا، صدوق،

۲/۲۴۷؛ اعلام الوری، طبرسی، ۲/۲۲۹.

(۲) الانوار النعمانية، جزائری، ۲/۴۲.

(۳) بحار الانوار، ۸/۵۳؛ الزام الناصب، ۲/۲۲۴.

(۴) علل الشرائع، ۱/۲۴۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۱؛ بحار الانوار، ۱/۱۴۲؛ ۵۲/۹۰.

(۵) نکا: کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۵۸.

هنگامی که می‌گوید: آیا می‌خواهید علت غیبت او را بدانید؟ با اشتیاق گفته می‌شود: بله. سپس می‌گوید: علتش را نمی‌دانم چون مجهول است.

بعد از بیان این اسباب چگونه ممکن است که میان غائب بودن او و حجت خداوند بودن او برای مردم، در آن واحد موافقت حاصل کرد؟ چون مهمترین شرط اینکه امام حجت خدا باشد این است که:

۱- باید ظاهری باشد.

۲- عادل باشد.

۳- زنده باشد.

۴- معروف باشد.

از ابوجعفر علیه السلام نقل شده که گفت: قسم به خدا ای محمد (راوی) اگر روزی باشد که این امت امام عادل و ظاهری از جانب خدا نداشته باشند، آنها گمراه می‌شوند و اگر با این حال بمیرند بر کفر و نفاق مرده‌اند^(۱).

از عبدالصالح علیه السلام نقل شده که: حجت، فقط با امام معروف و شناخته شده‌ای از جانب خدا بر مردم می‌باشد^(۲).

پس چگونه می‌تواند مخفی باشد در حالی که شروط حجت بودن او، ظهورش است؟ و چگونه ممکن است که امامت او حجت باشد تا عادل و زنده باشد در حالی که ۱۱۷۲ سال داشته باشد و تنها یک دلیل قاطع بر زنده بودن و عادل بودن او وجود نداشته باشد؟! و چگونه ممکن است که اختلافات زیادی در مورد سال ولادت او و کیفیت حمل و ولادت او و اسم مادر و مدت غیبتش و سبب غیبتش وجود داشته باشد و سپس از شروط غیبت این است که معروف باشد؟!^(۳).

در اینجا یک سؤال مهم پیش می‌آید و آن این است که: مردم چگونه از مهدی استفاده می‌کنند در حالی که او غائب است؟!

روایتی که به ابوعبدالله جعفر صادق؛ نسبت داده شده، این سؤال را جواب می‌دهد که می‌گوید: مانند اینکه چگونه از خورشید استفاده می‌کنند هنگامی که پشت ابر

(۱) الکافی، کلینی، ۳۷۵/۱؛ الحقائق الناطرة، ۲۹۴/۱۳.

(۲) الکافی، کلینی، ۱۷۷/۱؛ بصائر الدرجات، ص ۵۰۶؛ بحار الانوار، ۵۱/۲۳.

(۳) نگا: کتاب اسراء مع الامام الثاني عشر، ناصح عبدالرحمن امین، ص ۶۵-۷۳.

باشد^(۱).

این جواب خیلی از حقیقت به دور است؛ چرا که مهدی از زمان تولدش - بر فرض تولدش - غایب بوده و معروف نبوده است و اختلافات زیادی در مورد او وجود دارد. اما خورشید معروف است و مردم آن را مشاهده می‌کنند و از آن نفع می‌برند. در حالیکه مهدی تنها شیعیانش از او نفع می‌برند، پس چطور می‌تواند مثل آفتاب زیر ابر باشد؟! خداوند متعال بر بندگانش منت نهاده است که تا روز قیامت، شب را تاریک نگرداند. همچنانکه می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَوْ لَآ تَسْمَعُونَ﴾ [القصص: ۷۱]. «بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان سازد، آیا معبودی جز خدا می‌تواند روشنایی برای شما بیاورد؟! آیا نمی‌شنوید؟».

در حالی که مهدی صدها سال از عمر او می‌گذرد و هنوز غائب است و کسی نور او را ندیده است!! آیا بعد از این می‌توان گفت که: نفع بردن از مهدی مانند نفع بردن از آفتاب زیر ابر است؟!

این بر فرض قبول نفع بردن شیعیان از اوست و گرنه حقیقت این است که آنها از فتوای غیر معصوم استفاده می‌کنند، و غیر معصوم بر آنها حکم می‌کند و قرآن را برای آنها تفسیر می‌کند. پس چه نفعی از امام زمان می‌برند؟!

ملاحظه کنید که چگونه یکی از علمای بارز معاصر آنها به نام آیت الله محمد آصف محسنی به حقیقت اعتراف کرده و می‌گوید: دوران غیبت که مدت آن از هزار و بلکه هزاران و میلیون‌ها سال خواهد گذشت، ولی مؤمنان در اصول و فروع از امام غائب خود نفعی نبردند و نخواهند برد. و آنچه که برخلاف این گفته شود، تخیل و توهم و بازی با اندیشه است. پس معنای امامت او بر روی زمین است که اگر ظهور کند و امر و نهی کند، پیروی از او بر ما واجب است، و بر ما واجب است که در امر دین به او رجوع کنیم^(۲).

بعد از شهادت یکی از علمای معاصر بزرگ آنها بر واقعیت علمی شیعه به عدم نفع

(۱) نگا: الأملی، صدوق، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، مجلسی، ۶/۲۳، الغیبة، طوسی، ص ۲۹۲؛ الاحتجاج،

طبرسی، ۲/۲۸۴.

(۲) مشرعة بحار الانوار، ۴۰۸/۱.

از امام غائب، آیا درست است که مهدی را به آفتاب زیر ابر توصیف کرد یا به آفتابی که در هم پیچیده شده است؟! کسی که بر این امر مُصر باشد باید هزار سال خورشید را از او پنهان کرد تا ببیند که زندگی چطور است!

آیا شیعیان اولیه به امام دوازدهم که فعلاً غایب است، ایمان داشتند؟

کسی که کتابهای تاریخ را بررسی کند، در می‌یابد که قیامهای شیعی به اسم رضای، آل محمد بوده است بدون اینکه اسم شخص معینی را ببرند و معین نکرده‌اند که از اولاد حسین بن علی؛ باشد، آنچه که مشهور بود این بود که او راضی و مقبول بوده و از آل محمد باشد. و از کسانی که در آن زمان خروج کردند و بسیاری از شیعیان پیرو او شدند افراد زیرند:

- ابوهاشم عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب سال ۹۸هـ.^(۱)
 - زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب سال ۱۲۲هـ.
 - عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب سال ۱۲۸هـ.^(۲)
 - محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب که به نفس زکیه معروف بود سال ۱۳۰هـ و این مشهورترین کسی بود که به مهدوی مشهور بود و جعفر صادق به موسی و عبدالله (پسرانش) اجازه داد که به شورش محمد بن عبدالله (نفس زکیه) پیوندند، چون هم نام پیامبر ﷺ و پدرش هم نام پدر پیامبر ﷺ بود و از نوادگان حسن بود و او اقدام به شورش کرد و همگی معتقد بودند که او مهدی منتظر است، بنابراین جعفر صادق، موسی امام بعد از جعفر و عبدالله، هر دو با او بیعت کردند و کارها به وسیله او مستقر شد تا وقتی که کشته شد^(۳).
 - سپس بعد از او محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب مشهور به ابن طباطبا در سال ۱۹۹هـ خروج کرد^(۴).
 - محمد بن جعفر صادق که بخاطر زیبایی‌اش مشهور به دیاج بود در سال ۲۰۰هـ خروج کرد^(۵).
- و از جمله کسانی که گفته شده مهدی هستند و آنها ادعایی نداشته‌اند کسانی هستند که نوبختی در کتاب فرق الشیعه ذکر کرده است:

(۱) فرق الشیعة، نوبختی، ص ۳۰.

(۲) فرق الشیعة، نوبختی، ص ۳۲.

(۳) نگا: مقاتل الطالبیین، ص ۲۴۴.

(۴) نگا: مقاتل الطالبیین، ص ۳۳۸-۳۵۳.

(۵) عمدة الطالب، ابن عنبه، ص ۲۴۵.

- علی بن ابی طالب علیه السلام.
- محمد بن علی بن ابی طالب و پیروانش (کیسانیه).
- جعفر صادق علیه السلام (ناووسیه).
- اسماعیل بن جعفر (و پیروانش) (اسماعیلیه).
- موسی بن جعفر (و پیروانش) (واقفیه).
- محمد بن علی هادی.
- حسن عسکری.
- مهدی قائم غیر معین ^(۱).

از تمام این فرقه‌ها و تمام این شیعیان نگفته‌اند که محمد بن حسن عسکری همان مهدی و امام دوازدهم است و امامت به او منتهی می‌شود، بلکه بر این امر دلالت می‌کنند که نظریه مهدویت قدیمی است ولی منحصر کردن آن در شخص معینی که محمد بن حسن باشد متأخر است، که بعد از وفات حسن عسکری بوده است.

بنابراین بسیاری از بزرگان شیعه از این مهدی غافل بودند از جمله: عمار ساباطی، جمیل بن دراج، ابان بن تغلب، هشام بن حکم، عبدالله بن ابی یعفر، هشام بن سالم جوالبی و محمد بن نعمان احول (مؤمن طاق). تمامی اینها با عبدالله افطح بن جعفر صادق بیعت کردند که از نسل مهدی نبود، پس منصوص بودن امامت آنها کجاست؟! تا جایی که نوبختی می‌گوید: غالب بزرگان شیعه فطحیه هستند یعنی پیرو عبدالله افطح بن جعفر صادق هستند ^(۲).

بنابراین می‌بینیم که بعضی از راویان شیعه امام خود را نمی‌شناسند مانند زراره بن اعین که مطمئن‌ترین راوی شیعه بود، مُرد و امام زمان خودش را شناخت ^(۳). همچنین فرقه واقفیه که در موسی کاظم متوقف شدند و امامت فرزندش علی را قبول نکردند، از صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که گفت: اگر کسی به شما خبر داد که

(۱) نگا: فرق الشیعة، نوبختی، ص ۲۲، ۲۷، ۶۷، ۶۸، ۷۹، ۹۱، ۹۵، ۱۰۸.

(۲) فرق الشیعة، نوبختی، ص ۷۷؛ اگر کسی بگوید که: حق با کسی است که دلیل داشته باشد و آن روایت‌هایی است که از معصومین نقل شده است، به او می‌گوییم: همچنانکه دیدیم احادیثی که قبلاً به آن استدلال کردند، ضعیف است، که چیزی با آن ثابت نمی‌شود.

(۳) اختیار معرفة الرجال، طوسی، ۳۷۳/۱.

این پسر مرده و کفن و دفن شده به او باور نکنید^(۱).

از ابوجعفر نقل شده که در مورد مهدی گفت: او را شکافنده دریا نامیده‌اند^(۲)، در حالی که شکافنده دریا موسی بود.

از علی بن حسین روایت کرده‌اند که گفت: اسم او اسم آهن‌بُرنده است؟ پس موسی همان مهدی است^(۳). و روایت کرده‌اند که: هرگاه امامی مُرد فقط یک امام او را غسل می‌دهد^(۴) و کاظم در بغداد مُرد و رضا در مدینه^(۵). پس چگونه رضا بعد از کاظم امام شد؟! و چگونه کاظم امام شد؟! این دلالت می‌کند که این روایتها از جانب مردمان مختلفی که از لحاظ فکر و منطقه مختلف بوده‌اند، جعل شده است.

محمد باقر بهبودی تعلیقی بر یکی از روایتهای منصوص بودن ائمه دوازده‌گانه آورده است: مبنی بر اینکه در بحث احادیث نادر و شاذ در مبحث امامت دانستیم که احادیثی را که بر منصوص بودن ائمه روایت شده‌اند همگی از خبر لوح ... بوده است. که همه آنها در دروه غیبت و حیرت و اندکی قبل از آن ساخته شده‌اند. پس اگر این نصوص فراوان نزد شیعه وجود دارد، چرا این همه اختلاف آشکار در مورد شناخت ائمه وجود دارد و چرا این همه سرگردانی و حیرت در مورد پایه‌های مذهب و ارکان حدیث وجود دارد؟ و دیگر نیازی به تالیف کتاب‌های زیادی برای اثبات غیبت و زدودن سردرگمی و حیرت از قلب امت، نبود^(۶).

(۱) اختیار معرفة ارجال، طوسی، ۷۷۳/۲؛ الغیبة، طوسی، ص ۵۵.

(۲) الغیبة، طوسی، ص ۴۶.

(۳) الغیبة، طوسی، ص ۴۷.

(۴) الکافی، کلینی، ۳۸۴/۱؛ الخرائج و الجرائح، ۲۶۴/۱؛ بحارالانوار، ۲۹۰/۲۷.

(۵) شرح اصول الکافی، مازندرانی، ۳۷۷/۶. عجیب این است که مازندرانی که این ایراد را رد کرده است، به اینکه اولیا مسافتهای طولانی را در مدت کمی طی می‌کردند مانند داستان اسراء پیامبر ﷺ و انتقال بلقیس وقتی که سلیمان به آوردن تخت او امر کرد، پس رضا به این کرامت اولی‌تر است، چون او از اولیای خداست. نگا: شرح اصول الکافی، ۳۷۷/۶. جواب این ایراد: نخست: این قیاس است و قیاس نزد شیعه حرام است. [نگا: الکافی، کلینی، ۵۷/۱؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۵-۵۶] دوم: داستان اسراء و انتقال تخت بلقیس توسط وحی معصوم منتقل شد ولی غسل دادن امام کاظمی که در بغداد مُرد، و رضا در مدینه، چه کسی آن را برای ما نقل می‌کند. پس چگونه از غسل دادن کاظم توسط رضا باخبر شدیم؟! آیا همین که بگوییم که رضا ولی خدا بوده است، کافی خواهد بود که او در یک چشم به هم زدن به بغداد برود؟! (ع).

(۶) معرفة الحديث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عندالشیعة الامامیة، بهبودی، ص ۱۷۲ به نقل از =

روایت‌هایی که اخیراً اضافه شده‌اند

روایات دیگری بر این امر دلالت می‌کنند شیعیان از رسول الله ﷺ روایت کرده‌اند که او به علی گفت: ای علی بعد از من ۱۲ امام می‌آید که دوازده مهدی است^(۱).

پس مهدویت خاص محمد بن حسن عسکری نیست...!!

شیعیان از رسول الله ﷺ روایت کرده‌اند که گفت: من و دوازده فرزندم و تو ای علی پایه و میخ زمین هستیم^(۲). پس چند نفر می‌شوند؟ ۱۳ امام!!

صدوق می‌گوید: تعداد امامان ۱۲ امام است که امام دوازدهم کسی است که زمین را مملو از عدل و داد می‌کند، پس بعد از او امامی می‌آید که یا امام بعد از خود را معرفی می‌کند یا قیامت برپا می‌شود و ما مجبور نیستیم که از آن تبعیت کنیم جز اینکه به ۱۲ امام اقرار کنیم و اعتقاد به اینکه بعد از او کسی می‌آید^(۳).

کفعمی در المصباح در مورد مهدی می‌گوید: خداوند بر والیان زمان او و امامان بعد از او درود و سلام بفرست^(۴).

بنابراین او آخرین امام نیست و آنها ۱۲ امام نیستند.

مهدی منتظر در حال حاضر چگونه زندگی می‌کند و آیا زن و بچه

دارد یا نه؟

گفتیم که مهدی الان عمرش ۱۱۷۲ سال است. سؤال این است که آیا تا بحال ازدواج کرده یا همچنان مجرد است؟ و آیا برای او جایز است که تا این مدت (۱۱۷۲ سال) مجرد بماند؟! واگر ازدواج کرده آیا همسرش نیز هم سن او است یا هر ۳۰ سال یک بار زن دیگری اختیار می‌کند؟ و آیا فرزند دارد؟ و آیا آنها نیز سالخورده هستند؟ و

= «ثم أبصرت الحقيقة = آنگاه که حقیقت را یافتم» محمد خضر.

(۱) الغيبة، طوسی، ص ۱۵۰؛ مختصر بصائر الدرجات، حلی، ص ۱۵۹؛ بحار الانوار، ۲۶۰/۳۶-۲۶۱.

غایة المرام، هاشم بحرانی، ۱۹۵/۱-۱۹۶.

(۲) الکافی، کلینی، ۵۳۴/۱.

(۳) کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ص ۷۷.

(۴) المصباح، کفعمی، ص ۵۵۰.

سؤالات دیگری که جواب آنها جز در کتاب «الجزيرة الخضراء وقضية مثلث برمودا» نیست که می‌گوید: مهدی در جزیره سرسبزی است که زن و بچه دارد و آنها مالک آن جزیره هستند ولی کسی نمی‌داند که این جزیره کجاست. و بیان کرده که آن مثلث برمودا است...!!^{(۱)(۲)}.

(۱) نگا: کتاب الجزيرة الخضراء وقضية مثلث برمودا، ناجی النجار، دارالبلاغه، بیروت.

(۲) اصل داستان جزیره سرسبز را مجلسی در بحار الانوار آورده است، ۱۵۹/۵۲.

مهدی و مسجد جمکران

[مسجد جمکران در ۵ کیلومتری شهر قم در ایران واقع شده است. این مسجد داستان عجیبی دارد که قسمتی از آن را نقل می‌کنیم.

حسن بن مثله جمکرانی صاحب این داستان می‌گوید: شب سه شنبه ۱۷ رمضان سال ۳۹۳ هـ بود که من در خانه‌ام خوابیده بودم، پاره‌ای از شب گذشته بود که ناگهان صدایی از پشت در مرا بیدار کرد. ندایی شنیدم که می‌گفت: برخیز و به امام مهدی (عج) جواب بده، او تو را فرا می‌خواند، با ترس برخاستم... وقتی که نزد در در آمدم، گروهی را دیدم که علامت سجده بر سیما و صورتشان پیدا بود که نشان از هیبت و وقار آنها بود، بر آنها سلام کردم، آنها جواب دادند و با مهربانی استقبال کردند و مرا به محل مسجد بردند که آنجا یک زمین زراعی در قسمت شرقی شهر بود و ما آن را جزو زمینهای حسن بن مسلم می‌دانستیم که زیاد میان جمکران و قم رفت و آمد می‌کرد. وقتی که به آنجا رسیدیم، صاحب زمان (مهدی) را در شکل یک جوان ۳۰ ساله دیدم که نور صورتش آنجا را پر کرده بود و گویی که ماه شب چهارده بود، بر تختی نشسته بود و بر تکیه‌گاهی تکیه داده بود؛ و پیرمردی گرانقدر در کنار او بود که کتابی را برای او می‌خواند و پیش از ۶۰ نفر پیرامون او در آنجا نماز می‌خواندند. که بعضی از آنها لباس سفید بر تن داشتند و بعضی دیگر لباس سبز پوشیده بودند. گویی که در یکی از باغهای بهشت هستم و این منظره قلبم را پر از نور کرد و عطری را در اعماق وجودم افشاند گویی که از عالم ملکوت بود! با حالت شگفت‌زده نزدیک شدم و بر آنها سلام کردم. آن پیرمرد خضر (عج) بود، جواب سلام مرا داد و مرا بر جایی نشان داد. امام (عج) مرا با نام خودم صدا زد و گفت: ای حسن بن مثله بدان، این زمین که ما در آن هستیم، مکان شریفی است، خداوند آن را از بقیه زمینها جدا کرده و به آن شرافت بخشیده است^(۱).

(۱) از ابوعبدالله (عج) نقل شده که گفت: سرزمین کعبه گفت: چه چیزی مثل من است در حالی که خانه خدا بر روی من بنا شده و مردم از هر جایی نزد من می‌آیند و خداوند اینجا را حرم خود و محل امن قرار داده است. خداوند بر او وحی کرد که فضیلت تو در مقابل خاک کربلاء به اندازه فرو رفتن سوزنی به دریا که چقدر با خود آب می‌گیرد، است!! و اگر خاک کربلا نبود، تو را =

و می‌خواهیم که در اینجا مسجدی بنا کنیم، نزد سیدابوالحسن برو و بگو که برو و حسن بن مسلم صاحب این زمین، را بیاورد. وقتی که حاضر شد، به او گفت: به مدت دو سال این زمین موقوفه را آباد کرده‌ای و آن را غصب کردی و پنج سال در آن زراعت کرده‌ای و تا به امروز بر این حال زراعت و عمارت هستی، در حالی که تو از فرمان خدا سرپیچی کردی و به حق ولی امر خود ظلم کردی و این زمین شریف را به زمینهای خودت اضافه کردی و خداوند تو، فرزند جوانت را از تو گرفت ولی تو متوجه غفلت نشدی، پس الان نباید سستی کنی و باید آن را به مردم بسپاری تا مسجدی بر آن بنا کنند، همچنین باید تمام منافعی را که از این زمین بدست آورده‌ای، برگردانی تا در بنای مسجد صرف شود و اگر این کار را نکنی، خشم بی‌نهایت خدا گریبانگیرت می‌شود.

گفتم: اطاعت می‌کنم سرورم و مولایم.

= فضیلت نمی‌دادم و اگر آنچه در کربلا نبود تو را و خانه‌ای را که به آن افتخار می‌کنی، خلق نمی‌کردم پس آرام باش و به عنوان یک دنباله‌رو متواضع در جای خودت بایست و تکبر نداشته باش و گرنه بر تو خشم گرفته و در آتش جهنم می‌اندازم. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۵۰، وسائل الشیعة، حر عاملی، ۵۱۴/۱۴-۵۱۵؛ بحار الانوار، ۱۰۶/۹۸-۱۰۷.

خداوند متعال در توصیف مسجد الحرام در کتابش می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۶]. «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است». و می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُخَفِّطُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفْئَالًا بَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ [العنکبوت: ۲۷]. «آیا ندیدند که ما حرم امنی (برای آنها) قرار دادیم در حالی که مردم را در اطراف آنان (در بیرون این حرم) می‌ریاند؟! آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟» و خداوند متعال از قول ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيٍّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ [ابراهیم: ۳۷]. «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توسست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را بجای آورند». ابراهیم آن خانه را به خاطر عظمت و جایگاه والایش به خداوند متعال نسبت داده است. پس چگونه سرزمین کربلا یا غیره قدر و جایگاه آن از خانه خدا بیشتر می‌شود یا خداوند جای دیگری را شریفتر از آن قرار می‌دهد؟!

مهدی (علیه السلام) گفت: ابوالحسن را مشرف بر بنای مسجد قرار دادیم. به او بگو که تمام منافع زمین را که در طی آن سالها به دست آورده، از او مطالبه کن و به کسانی که در بنای مسجد مشارکت می‌کنند، پرداز و نقصان و کاستی آن را از مالیات ملک ما در منطقه (اردهال) جبران کن، تا مسجد کامل شود. نصف مالیات آن را برای این مسجد وقف کردیم، پس هر سال منافع آن را جمع کن و در عمارت این مسجد صرف کن و به مردم بگو: در زیارت این مکان شریف تأخیر نکنند و به آن اشتیاق داشته باشند!!^(۱).

گفتم: سرورم، من بایستی برای این کار نشانه‌ای داشته باشم، چون مردم بدون داشتن نشانه و حجت به سخن من گوش فرا نمی‌دهند و سخنم را باور نمی‌کنند.

مهدی (علیه السلام) گفت: ما برای مسجد یک نشانه و برای تو نیز نشانه‌ای قرار می‌دهیم، برو و رسالت ما را برسان.

پس من خدا حافظی کردم و برخاستم، هنوز اندکی دور نشده بودم که مرا خواست و گفت: در میان گله حیوانات جعفر کاشانی گوسفندی هست، تو باید آن را بخری و او را به اینجا بیاوری و شب آینده آن را ذبح کنی و گوشتش را روز چهارشنبه ۱۸ رمضان آن را در میان بیماران و کسانی که سخت مریض هستند، تقسیم کنی، خداوند همه آنها را شفا می‌دهد، و آن گوسفند سیاه و سفید است که پشم زیادی دارد و هفت نشانه دارد: سه نشانه در یک سمت و چهار نشانه در سمت دیگر و سیاه و سفید مانند درهم است!

لحظه‌ای مکث کرد و او با مهربانی به اطرافش می‌نگریست، در حالی که در میان نمازگذاران رکوع کنان و سجده کنان ایستاده بود. سرش را بلند کرد و به من نگاه کرد و گفت: هفت روز در اینجا بمان... و ۴ رکعت نماز بخوان: دو رکعت تحیه المسجد که در هر رکعت یک بار سوره فاتحه و هفت بار سوره اخلاص می‌خوانی و هفت بار در رکوع و سجود تسبیح می‌خوانی. و دو رکعت نماز امام صاحب زمان (علیه السلام)!! که در رکعت اول

سوره فاتحه را می‌خوانی وقتی که به ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحه: ۵] می‌رسی صدبار این آیه را تکرار می‌کنی!! سپس سوره حمد را کامل می‌خوانی و یک بار سوره اخلاص می‌خوانی و هفت بار در سجود و رکوع تسبیح می‌خوانی!! و در رکعت دوم نیز این کار را انجام می‌دهی، وقتی که نمازت را تمام کردی، یک بار «لا اله الا

(۱) آیا این تلاش برای منصرف کردن مسلمانان از مکه و مدینه نیست؟!

الله» می‌خوانی و سپس تسبیحات فاطمه زهرا (علیها السلام) را می‌خوانی! وقتی که آن را تمام کردی سجده می‌کنی و صدبار بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستی.

سپس گفت: تو و تمام کسانی که در این مسجد حاضر می‌شوند، باید این نماز را بخوانند و کسی که آن را بخواند، گویی که در خانه خدا نماز خوانده است!!^(۱).

بعد از اینکه وضو گرفتیم و آن نماز را خواندم به خانه‌ام برگشتم و آن شب تا صبح به این سفر فکر می‌کردم، پس نماز صبح را خواندم و نزد علی بن منذر - از خویشانم - رفتم و داستان را برای او تعریف کردم. و او همراه من به جایی که دیشب در خواب رفته بودم، رفتیم، زنجیرها و میخهایی را دیدم که در کنار زمین کشیده شده بودند و مرز آن مشخص شده بود، گفتیم: قسم بخدا یکی از نشانه‌هایی که امام زمان (علیه السلام) به من گفت: وجود همین زنجیرها و میخها بود. پس با هم نزد سید شریف ابوحسن رضا - از فقهای باتقوای شهر قم - رفتیم. وقتی که به درخانه‌اش رسیدیم، خادمانش به استقبال ما آمدند و از ما سؤال کردند که: آیا از جمکران آمده‌اید؟ گفتیم: آری. گفتند: درود بر شما، سید ابوالحسن از سحر منتظر شماست! بر او وارد شدیم و سلام کردیم، به خوبی جواب ما را داد و اکرام کرد و مرا در مجلسش نشاند، و قبل از اینکه سخن بگویم. گفت: ای حسن بن مثله، من خواب دیدم که شخصی به من گفت: فردا صبح کسی از جمکران نزد تو می‌آید که حسن بن مثله به او گفته می‌شود، آنچه که می‌گوید او را تصدیق کن و به سخنش باور کن، چرا که سخن او، سخن ماست و سخن او را رد نکن، ناگهان بیدار شدم و تا به حال منتظر تو هستم! من نیز داستان را به طور مفصل برای او بازگو کردم. پس امر کرد که اسبها را زین کنند، پس ما سوار شدیم و همراه بعضی از همراهان و دوستانش به راه افتادیم، وقتی که به آن روستا نزدیک شدیم، جعفر چوپان را دیدیم، وارد گله شدم و آن گوسفند با همان نشانه‌هایی که امام (!) ذکر کرده بود، در آخر گله بود، به طور طبیعی به سوی من آمد و من آن را گرفتم و خواستم که پولش را به چوپان بدهم ولی چوپان انکار کرد و قسم خورد که: این گوسفند قبلاً در گله او نبوده است و جز امروز آن را ندیده است و هر قدر خواست او را بگیرم نتوانستم. حال که این گوسفند خودش پیش شما آمده است، مال خود شماست، پس آن را برداشتیم و به محل مسجد رفتیم و شب آن را سر بریدیم و گوشتش را روز چهارشنبه

(۱) پس چه نیازی به زیارت مکه و مدینه وجود دارد؟!

همچنانکه امام فرموده بود، در میان بیماران پخش کردیم و الحمدلله همگی شفا یافتند. سید ابوالحسن رضا قمی با چند نفر از اهالی جمکران آمدند و حسن بن مسلم را احضار کردند و منافع زمین را از او گرفتند و آنها منافع زمین را آوردند و شروع به بنای مسجد کردند و چند روز نگذشته بود که مسجد را با شاخه درختان سقف گرفتند و شروع به رفت و آمد و نماز خواندن و تبرک جستن در آن کردند^(۱).

در مورد روایات مبنی بر ساخت این مسجد از سیدگلپایگانی سؤال شد که گفت: در اعتماد بر این روایان اشکالی نیست، والله عالم^(۲).

با وجود این، این روایت جز از طریق این فرد مجهول - حسن بن مثله جمکرانی - روایت نشده است!

مگر مهدی بر عدم امکان رؤیت خودش در زمان غیبت کبری تأکید نکرده بود. در نامه‌ای که نائب چهارم - علی بن محمد سیمری - آورده بود، گفت: کسانی از شیعیان من می‌آیند که ادعای مشاهده مرا می‌کنند، بدان که، کسی که قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای دیدن مرا داشته باشد، دروغگو است. ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم^(۳).

فکر نکن که این داستان خرافاتی در عالم واقعیت جایی برای خود بجا نگذاشته باشد، چون این مسجد در حال حاضر موجود است و به شکل نوینی بنا شده است و شیعیان از هر طرف برای نماز خواندن در آنجا می‌آیند و قبل از آن، آنچه را که می‌خواهند ببخشند در صندوقهایی که در داخل مسجد گذاشته شده می‌اندازند! چگونه شیعیان به خود اجازه می‌دهند که نمازی با صفات و ویژگیهای جدید بخوانند و مطمئن شوند که این مکان فضیلت دارد و گمان برند که نماز خواندن در آن برابر با نماز خواندن در کعبه و مسجد الحرام است! در حالی که منبع تمام این امور، مردی مجهول است؟!

وقتی که تصدیق ادعای این فرد ممکن باشد، پس چرا ادعای مشابه آن را از بعضی

(۱) النجم الثاقب فی احوال الامام الحجة الغائب، نوری طبرسی، ۵۲/۲-۵۸؛ الزام الناصب، حائری، ۵۰/۲-۵۳؛ بحار الانوار، ۲۳۰/۵۳-۲۳۳.

(۲) ارشاد السائل، گلپایگانی، ص ۱۹۸.

(۳) کمال الدین ص ۵۱۶، الفصول العشر، مفید، ص ۱۰، الغيبة، طوسی، ص ۳۹۵، الاحتجاج، ۲/۲۹۷.

افراد تکذیب می‌کنند؟!].

وقتی مهدی ظهور کند، چکار می‌کند؟

نخست: قرآن جدید می‌آورد، چرا قرآن جدید می‌آورد؟! از ابو عبدالله؛ نقل شده که گفت. گویی که به میان ستون و محراب می‌نگرم و مردم را می‌بینم که بر کتاب جدید و علیه عرب بیعت می‌کنند^(۱).

محمد صدر می‌گوید: تفسیر جدید و باطنی گسترده‌ای را برای مردم بارز می‌کند... و این امر صحیحی است که نیاز به بررسی ندارد و نماد و مصداق حقیقتی است باطنی که وجدان بشری آن را توصیف کرده است و این فهم جدید عمیقتر از تمام فهم‌های پیشین است^(۲).

گفتم: آیا فهم او عمیقتر از فهم امامان قبل مثل علی و باقر و صادق و... است؟! از علی علیه السلام نقل شده که گفت: مانند اینکه به شیعیان می‌نگرم، که چادرها را در مسجد کوفه برپا کرده‌اند و نشسته و قرآن جدید را به مردم می‌آموزند^(۳). مفید در المسائل السرویه می‌گوید: بدون شک قرآن، کلام خداوند متعال است و کلام بشر نیست و این قرآن اکثر کلام خدا است [نه همه آن] و باقیمانده آن نزد نگهدارنده شریعت گذاشته است، برای احکامی که چیزی از آنها وضع نشده است^(۴)^(۵).

دوم: مساجد را نابود می‌کند. از ابو جعفر نقل شده که گفت: وقتی که قائم ظهور کند، به

(۱) الغیبة، نعمانی، ص ۲۰۰؛ بحار الانوار، ۱۳۵/۵۲، ۲۹۴؛ الزام الناصب، ۱۱۱/۲-۱۱۲.

(۲) تاریخ مابعدالظهور، ص ۴۵۳.

(۳) الأنوار النعمانية، ۹۵/۲.

(۴) المسائل السرویه، ص ۷۸-۷۹.

(۵) علی حائری در مورد صفات مهدی می‌گوید: ظهور مصحف علی علیه السلام است که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله جمع‌آوری کرده بود. همچنانکه در مورد اخبار زمان ظهورش از علی در کتاب: الغیبة نعمانی آمده است: گویی که عجم چادرهایشان را در مسجد کوفه برپا کرده‌اند و قرآن را چنانکه نازل شده بود. به مردم می‌آموزند. گفته شد: ای امیرالمؤمنین مگر این قرآن همان گونه که نازل شده نیست؟ گفت: نه، اسم ۷۰ نفر از قریشیان و پدران‌شان از آن پاک شده و اسم ابولهب نیز به خاطر اینکه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله است ترك شده تا اهانت به پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، الزام الناصب، ۴۲۱/۱.

کوفه می‌رود و ۴ مسجد را نابود می‌کند^(۱).

از ابوجعفر نقل شده که گفت: هیچ مسجد برپایی بر روی زمین نیست مگر اینکه که امام زمان آن را نابود می‌کند و هموار می‌نماید^(۲).

سوم: به حکم داود حکم می‌کند. از ابوجعفر نقل است که گفت: وقتی که قائم آل محمد بیاید به حکم داود و سلیمان حکم می‌کند و دلیلی از مردم خواسته نمی‌شود،^(۳) از ابوعبدالله (علیه السلام) نقل شده که گفت: دنیا از بین نمی‌رود تا این که مردی از من بیاید و به حکم آل داود حکم کند^(۴).

چهارم: بر ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) حد شرعی جاری می‌کند. از ابو جعفر نقل شده که: وقتی که قائم ما ظهور کند، عایشه را نزد او می‌آورند تا او را حد شرعی بزند و تا انتقام فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله) را از او بگیرد^(۵).

پنجم: ابوبکر و عمر را از قبرهایشان بیرون می‌آورد و آنها را به صلیب می‌کشد و می‌سوزاند^(۶).

ششم: وقتی که خروج می‌کند خداوند او را به اسم عبرانی اش صدا می‌زند. ابوعبدالله (علیه السلام) می‌گوید: وقتی که به امام اجازه داده شد، خداوند او را به نام عبرانی اش صدا می‌زند و ۳۱۳ یار دارد، ابری است مانند ابرهای پاییزی و آنها پرچمداران هستند، بعضی از آنها شب در رختخوابش می‌خوابد و صبح در مکه است^(۷).

هفتم: کعبه و مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) را ویران می‌کند. از مفضل بن عمر نقل شده که او از جعفر بن محمد سؤالهایی را در مورد مهدی و احوال او می‌پرسد. از جمله:

(۱) بحار الانوار، ۳۳۹/۵۲؛ وسائل الشیعة ۴۳۶/۲۵؛ الارشاد، مفید، ۳۸۵/۲.

(۲) الحدائق الناضرة، بحرانی، ۲۸۱/۷؛ وسائل الشیعة ۴۳۶/۲۵؛ الارشاد، مفید، ۳۸۵/۲؛ بحار الانوار، ۳۶۹/۸۰.

(۳) بصائر الدرجات، ص ۲۷۹؛ مستدرک الوسائل، ۳۶۴/۱۷؛ الخرائج و الجرائح، ۸۶۰/۲.

(۴) بصائر الدرجات، ص ۲۷۸؛ الکافی ۳۹۷/۱-۳۹۸ و وسائل الشیعة ۲۳۰/۲۷-۲۳۱.

(۵) بحار الانوار، ۳۱۴/۵۲؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۳؛ مستدرک الوسائل ۹۲/۱۸، بحار الانوار ۲۴۲/۲۲؛ الايقاظ من الهجعة، حرعاملی، ص ۲۳۲.

(۶) بحار الانوار، ۱۲/۵۳-۱۴؛ مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۷، الايقاظ من الهجعة، ص ۲۶۹-۲۷۰.

(۷) الغيبة، نعمانی، ص ۳۲۶؛ بحار الانوار، ۳۶۸/۵۲؛ تفسیر العیاشی، ۶۷/۱.

سرورم او با خانه خدا چکار می‌کند؟ گفت: آن را نابود می‌کند و جز ستونهای آن چیزی باقی نمی‌گذارد که اولین خانه‌ای بود که در مکه و در زمان آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) ساخته شد، و بوسیله ابراهیم و اسماعیل اوج گرفت^(۱).

و از ابوبصیر از ابوعبدالله (عَلَيْهِ السَّلَام) نقل شده که گفت: وقتی که قائم بیاید، خانه خدا و مسجد پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و مسجد کوفه را به روز اولش بر می‌گرداند^(۲).

هشتم: خداوند او را برای انتقام مبعوث می‌کند از ابو جعفر نقل شده که: خداوند محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را برای رحمت، و مهدی را برای انتقام مبعوث می‌کند^(۳).

نهم: نوادگان قاتلان حسین را می‌کشد. به رضا گفته شد: ای پسر رسول خدا در مورد حدیثی که از صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) روایت شده چه نظری داری که گفت: وقتی مهدی قائم خروج کند، نوادگان قاتلان حسین را به جرم پدرانشان می‌کشد. گفت: چنین است. گفتم: پس این کلام خداوند چه می‌شود که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [فاطر: ۱۸]. «هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» گفت: تمام اقوال خداوند راست است اما نوادگان قاتلان حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) به کار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می‌کنند^(۴).

دهم: مهدی بر قتل عربها و مخصوصاً قریش اصرار و پافشاری می‌کند. از ابو عبدالله نقل شده که گفت: «میان ما و اعراب بجز قتل و کشتار چیز دیگری باقی نمانده است»^(۵). چرا عربها؟!

از ابو عبدالله نقل شده که گفت: از اعراب پرهیز، چون خبر بدی در مورد آنها وجود دارد و هیچ کدام از آنها با مهدی قائم خروج نمی‌کنند^(۶).

از ابو عبدالله نقل شده که گفت: وقتی که قائم آل محمد ص خروج کند ۵۰۰ نفر از

(۱) بحار الانوار، ۱۱/۵۳؛ الزام الناصب، ۲/۲۲۶.

(۲) الحقائق الناطقة، ۴۶۱/۱۱؛ الکافی، ۵۴۳/۴؛ تهذیب الاحکام، طوسی، ۴۵۲/۵.

(۳) بحار الانوار، ۳۱۵/۵۲؛ الکافی، ۲۳۳/۸؛ مکیال المکارم، اصفهانی، ۵۲/۱، ۳۴۵/۲.

(۴) بحار الانوار، ۳۱۳/۵۲؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۶۲؛ ثواب الاعمال، صدوق، ص ۲۱۷، علل الشرائع ۲۲۹/۱.

(۵) بحار الانوار، ۳۴۹/۵۲؛ الغیبة، نعمانی، ص ۲۴۱؛ الزام الناصب، ۲/۲۶۴.

(۶) بحار الانوار، ۳۳۳/۵۲؛ الغیبة، طوسی، ص ۴۷۶؛ نفس الرحمن فی فضائل سلمان، نوری طبرسی، ص ۱۳۱.

قریشیان را جمع می‌کند و گردن آنها را می‌زند و سپس ۵۰۰ نفر دیگر را نیز جمع می‌کند و گردن آنها را نیز می‌زند و این کار را شش بار تکرار می‌کند (یعنی ۳۰۰۰ نفر) و گفته شده که تعداد قریشیان ۳۰۰۰ نفر بوده است؟ (چون این روایت در آن زمان بوده و آن زمان تعداد قریشی‌ها اندک بوده به این دلیل تعجب کرد) گفت: آری خود و موالی آنها این تعداد هستند^(۱).

می‌گویم که آنچه که بر جعلی بودن این روایت دلالت می‌کند این است که جاعل آن مطمئن نبوده که قریشی‌ها از ۳۰۰۰ نفر بیشتر هستند بنابراین تعجب کرده، پس برای اینکه دروغش را محکم کند بیان می‌کند که این تعداد اعراب و موالی آنها می‌باشد.

از ابو جعفر علیه السلام نقل شده که گفت: اگر مردم می‌دانستند که قائم هنگام خروج چکار خواهد کرد، بیشترشان دوست نداشتند او را ببینند، از مردمانی که می‌کشد و او با کشتن قریش شروع می‌کند و جز شمشیر چیزی رد و بدل نمی‌شود، تا جایی که بسیاری می‌گویند که این از آل محمد نیست و گر نه مهربان می‌بود^(۲).

جای تعجب است که آیا این کار موافق کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «خداوند را در مورد اهل بیت به یاد داشته باشید»^(۳).

مگر بنی هاشم از قریش نیستند؟ پس چرا آنها را نیز می‌کشد؟!

﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ [الكهف: ۵].

«سخن بزرگی از دهانشان خارج می‌شود! آنها فقط دروغ می‌گویند».

(۱) بحار الانوار، ۳۳۸/۵۲؛ الارشاد مفید، ۳۸۳/۲؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۵؛ الغيبة، نعمانی، ص ۲۴۰.

(۲) بحار الانوار، ۳۵۴/۵۲؛ الغيبة، نعمانی، ص ۲۳۸؛ الزام الناصب، ۲۴۷/۲.

(۳) به روایت مسلم در صحیح خود، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه شماره ۲۴۰۸.

پایان

خداوند متعال راست گفته است که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲].

«اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند».

پیرامون شخصیت محمد بن حسن عسکری و معین بودن مادرش که آیا کنیز بوده یا آزاده؟ و چگونگی حمل او و ولادت او و سال تولد و حکم هم اسم بودن با او و کیفیت رشد او و محل اقامت او و بازگشت او به شکل پیر یا جوان و مدت حکومت او و مدت غیبتش و علت غیبتش سپس در امکان رؤیت او در زمان پدرش و شک و تردیدهای پیرامون نائبانش و ضعیف بودن روایاتی که بر ولادتش دلالت می‌کند و بی‌خبری بسیاری از شیعیان گذشته از او و کارهایی که هنگام خروج انجام می‌دهد و بالاخره غایب بودن او برای مدت طولانی و اقدام شیعیان به انتقال صلاحیت‌های او به علمای مجتهد، اختلاف و کشمکش زیادی وجود دارد.

محمد رضا مظفر می‌گوید: عقیده ما در مورد مجتهد جامع الشرایط این است که در زمان غیبت نائب امام علیه السلام باشد، پس مجتهد حاکم و رئیس مطلق است و در قضاوت‌ها و رفع اختلافات میان مردم مثل امام است و کسی که او را رد کند مانند این است که امام را رد کرده باشد، و رد امام مثل رد خداوند متعال است، و این در حد شرک به خدا است!! همچنانکه در حدیث از صادق اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که: مجتهد جامع الشرایط تنها در فتوا مرجع نیست بلکه ولایت عام دارد، و حق حکم و قضاوت و فصل میان مردم را دارد، و این از ویژگی‌های او است و جز با اجازه او کسی حق ندارد، همچنانکه اجرای حد و تعزیرات جز با امر و حکم او انجام نمی‌شود، و در اموالی که حق امام است، حق دارد و این منزلت و ریاست را امام علیه السلام به مجتهد جامع الشرایط داده است تا در زمان غیبت نائب او باشد. بنابراین نائب امام نامیده می‌شود^(۱).

پس امت چه نیازی به امام دوازدهم، محمد بن حسن عسکری، دارند در حالی که

(۱) عقائد الامامیه، مظفر، ص ۳۴-۳۵.

مجتهد این صلاحیت را دارد! آیا مجتهد از او بی‌نیاز نیست؟!

بنابراین شیعیان به تشکیل دولت و برپایی جمعه و جهادی اقدام کردند که در نظر بسیاری از شیعیان جز از طرف مهدی منتظر اجرای آنها درست نیست. و در مورد سخن آیت‌الله محمد آصف محسنی تأمل کن که می‌گوید: امکان بهره‌گرفتن ما در مسائل دینی از امام زمان در زمان غیبت چیزی است که جز فرد بی‌عقل آن را قبول نمی‌کند^(۱).

پس چه فرقی میان قتل و مرگ و غیبت او برای شیعه وجود دارد؟! چرا که آنها حتی در زمان غیبت صغری بهره‌ای دینی از او نمی‌برند - جز مقدار کمی که با رجوع به علما نیز امکانپذیر است - جدای از غیبت کبری و این در صورتی است که ما وجود تولد او را پذیرفته باشیم.

خواننده گرامی:

بدیهی است که محمد ﷺ برترین مخلوقات است. و در حقیقت او از لحاظ اخلاقی و تربیتی و دعوت و اصلاح و اجرای عدالت، بهترین مردم بود. ولی فاجعه اینجاست که این حقیقت به علت عقیده شیعه در مورد مهدی منتظر، از بین رفت. خمینی می‌گوید: هر پیامبری برای اجرای عدالت آمده است و هدف آنها اجرای عدالت در دنیا بوده است ولی موفق نشدند!! حتی محمد ﷺ خاتم پیامبران که برای اصلاح و پاک کردن بشر و اجرای عدالت آمده بود، او نیز موفق نشد!! و کسی که به معنای واقعی کلمه پیروز خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، مهدی منتظر است!!^(۲).

سؤال مهم که در اینجا پیش می‌آید، این است که: آیا علت عدم موفقیت پیامبر ﷺ در اصلاح بشر و اجرای عدالت، عدم تکمیل شریعت بوده یا عدم اهلیت و شایستگی او و یا خوار کردن او توسط خداوند بوده است؟! آیا ممکن است که عقیده‌ای در اسلام وجود داشته باشد و نتیجه آن این باشد؟!

خواننده گرامی:

تمام این اموری که در کتابهای شیعه ثابت شده‌اند، به طور آشکار بر حقیقتی دلالت می‌کند که قبول آن برای شیعیان بسیار سخت است و آن این است که این

(۱) مشروعة بحار الانوار، ۲/۲۲۳.

(۲) مختارات من احادیث و خطابات الامام الخميني، ۴۲/۲.

شخصیت توهمی غائب است نه مهدی منتظر، عقیده امامت نمی‌تواند رکن دین و اساس آن باشد در حالی که این شک و تردیدها در آن وجود داشته باشد، که همان مهدی منتظر است.

این حقیقتی است که ایمان به آن واجب است، برای کسی که طالب رضایت و خشنودی خداست و حرکت در مسیر آبا و اجدادی برای او مهم نیست، هنگامی که حقیقت برای او معلوم شد که برخلاف چیزی است که او بر آن است. پس بدان که عقیده اهل بیت از این اختلافات و آشفتگیها به دور است، چرا که اهل بیت بیشتر از سایر مردم به حق متمسک بودند و قرآن تنها قانون و راهنمای آنها بود.

خواننده گرامی:

این آفتاب حقیقت است که از افق سرزده است که حقیقتی را برای تو روشن می‌کند که نمی‌توانی خود را به نادانی بزنی، پس از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را به حقیقت هدایت کند و بر آن ثابت قدم نگهدارد. چرا که او قادر بر این کار است و سلام و درود خدا بر پیامبر ما محمد ﷺ و بر آل و خاندان پاک و مطهرش و صحابه گرانقدر او.

خداوندا ما را با آنها محشور گردان، آمین یا رب العالمین.

پیوست: تفاوت‌های میان مهدی اهل سنت و مهدی شیعه^(۱)

م	مهدی شیعه	م	مهدی اهل سنت
۱	محمد بن الحسن	۱	محمد بن عبدالله
۲	در سال‌های ۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸ به دنیا آمد ^(۲)	۲	به دنیا نیامده است
۳	ابوبکر و عمر را به صلیب می‌کشد و عایشه را حد شرعی می‌زند ^(۳)	۳	عدل را برپا می‌کند
۴	اعراب را می‌کشد ^(۴)	۴	زمین را پر از عدل می‌کند
۵	ولادتش غیر طبیعی است ^(۵)	۵	ولادتش طبیعی است
۶	مساجد را ویران می‌کند ^(۶)	۶	مساجد را بزرگ می‌دارد
۷	قرآن جدید می‌آورد ^(۷)	۷	قرآن جدید نمی‌آورد
۸	معصوم است	۸	معصوم نیست
۹	امور خارق العاده و معجزه دارد ^(۸)	۹	امور عجیب و غریب و خارق العاده ندارد
۱۰	قرآن را نسخ می‌کند و شریعت جدیدی می‌آورد ^(۹)	۱۰	تابع شریعت محمد ﷺ است
۱۱	برای انتقام مبعوث شده است ^(۱۰)	۱۱	رحمت است

(۱) بسیاری از شیعیان به احادیث وارده در کتابهای اهل سنت استدلال می‌کنند که این همان مهدی آنها امام دوازدهم است. در حالی که این تفاوت‌های آشکار تفاوت میان دو مهدی را روشن می‌کند.

(۲) بحار الأنوار ۲/۵۱-۲۸.

(۳) بحار الأنوار ۱۴/۵۳، ۲۴۰/۲۲.

(۴) بحار الأنوار ۳۴۹/۵۲.

(۵) بحار الأنوار ۲۶/۵۱.

(۶) بحار الأنوار ۳۳۸/۵۲.

(۷) الغیبة للنعمانی: ص ۲۰۰.

(۸) نگا: بحار الأنوار ۲۰۲/۵۳-۳۱۲.

(۹) النجم الثاقب: ص ۲۹۳.

(۱۰) بحار الأنوار ۳۱۵/۵۲.

م	مهدی شیعه	م	مهدی اهل سنت
۱۲	امام و پسر امام و وصی و پسر وصی است ^(۱)	۱۲	امام و وصی نیست
۱۳	پیروانش از بنی اسرائیل هستند ^(۲)	۱۳	مسلمانان پیرو او هستند
۱۴	دوران کودکی‌اش را در زیرزمین می‌گذراند ^(۳)	۱۴	دوران کودکی‌اش را در خانه سپری می‌کند
۱۵	بیعتی بر گردن او نیست ^(۴)	۱۵	بیعتی بر گردن او است
۱۶	شهادت با او معادل دو شهادت است ^(۵)	۱۶	شهادت با او معادل شهادت با دیگران است
۱۷	منتظران او از جنگجویان بدر و احد بیشتر اجر دارند ^(۶)	۱۷	منتظرانش اجری ندارند
۱۸	دجال را می‌کشد ^(۷)	۱۸	عیسی <small>علیه السلام</small> دجال را می‌کشد
۱۹	اولین کسی که با او بیعت می‌کند جبرئیل در شکل یک پرنده است ^(۸)	۱۹	جبرئیل با او بیعت نمی‌کند
۲۰	محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> از پیروان او است ^(۹)	۲۰	پیامبر از او تبعیت نمی‌کند بلکه او از پیروان پیامبر است
۲۱	مردان را می‌کشد و شکم زنان حامله را پاره می‌کند ^(۱۰)	۲۱	چیزهایی از این قبیل را انجام نمی‌دهد
۲۲	مادرش معلوم و معروف نیست ^(۱۱)	۲۲	مادرش معروف خواهد بود

(۱) بحار الأنوار ۳۴/۵۱.

(۲) بحار الأنوار ۳۴۶/۵۲.

(۳) بحار الأنوار ۲۴/۵۱.

(۴) بحار الأنوار ۹۶/۵۲.

(۵) بحار الأنوار ۱۲۶/۵۲.

(۶) بحار الأنوار ۱۲۸/۵۲.

(۷) بحار الأنوار ۲۷۶/۵۲.

(۸) بحار الأنوار ۲۸۶/۵۲.

(۹) بحار الأنوار ۳۴۸/۵۲.

(۱۰) بحار الأنوار ۳۸۹/۵۲.

(۱۱) النجم الثاقب: ص ۱۳۵.

م	مهدی شیعه	م	مهدی اهل سنت
۲۳	حمل و ولادت او در یک روز بوده است ^(۱)	۲۳	حمل و ولادت او طبیعی است
۲۴	از پهلوی حامله می‌شود نه از راه رحم ^(۲)	۲۴	از طریق رحم حامله می‌شود
۲۵	از میان رانها به دنیا می‌آید برخلاف سایر زنان ^(۳)	۲۵	از راه طبیعی به دنیا می‌آید
۲۶	در روز هفتم کتابهای ابراهیم و نوح و ادريس و صالح و هود و داود و موسی و عیسی و قرآن را می‌خواند ^(۴)	۲۶	چیزهایی از این قبیل برای او اتفاق نمی‌افتد
۲۷	جز مادرش کسی به او شیر نداده است ^(۵)	۲۷	از مادرش شیر می‌خورد و ممکن است که از زنان دیگر نیز شیر بخورد
۲۸	در ۴۰ روزگی راه می‌رفت ^(۶)	۲۸	خرق عادت نمی‌کند
۲۹	۱۸۲ نام دارد ^(۷)	۲۹	این تعداد اسم ندارد
۳۰	نام بردنش حلال نیست و کسی که خود را به اسامی او بنامد ملعون است ^(۸)	۳۰	نام بردنش جایز است
۳۱	پسر کنیز است ^(۹)	۳۱	خداوند عالمتر است
۳۲	۳۰۹ سال حکومت می‌کند ^(۱۰)	۳۲	حکومت نمی‌کند و گفته شده که ۷ سال حکومت می‌کند
۳۳	ملائکه پیرو او هستند ^(۱)	۳۳	ملائکه پیرو او نیستند

(۱) النجم الثاقب: ص ۱۴۴.

(۲) بحار الأنوار ۲۶/۵۱.

(۳) بحار الأنوار ۲۶/۵۱.

(۴) بحار الأنوار ۲۷/۵۱.

(۵) بحار الأنوار ۱۴/۵۱.

(۶) - بحار الأنوار ۲۰/۵۱.

(۷) النجم الثاقب: ص ۲۶۶.

(۸) بحار الأنوار ۳۳/۵۱.

(۹) - الغيبة للنعماني: ص ۱۶۶.

(۱۰) الغيبة للطوسي: ص ۴۷۴.

م	مهدی شیعه	م	مهدی اهل سنت
۳۴	مردگان پیرو او هستند ^(۲)	۳۴	مردگان پیرو او نیستند
۳۵	در زمان او کسانی که در مشرق هستند از مغرب دیده می‌شوند ^(۳)	۳۵	پیروانش چنین معجزه‌ای ندارند
۳۶	مردی در زمان او زندگی می‌کند به طوری که هزار پسر به دنیا می‌آورد ^(۴)	۳۶	چنین نیست
۳۷	سایه ندارد ^(۵)	۳۷	سایه دارد
۳۸	ترس او را یاری می‌کند ^(۶)	۳۸	ترس او را یاری نمی‌کند
۳۹	به حکم داود حکم می‌کند ^(۷)	۳۹	به حکم محمد ﷺ حکم می‌کند
۴۰	مانعین زکات را می‌کشد ^(۸)	۴۰	مانعین زکات را نمی‌کشد
۴۱	برادر از برادر ارث می‌برد ^(۹)	۴۱	طبق شریعت پیامبر ﷺ ارث می‌برد
۴۲	علم زیادتری از پیامبر ﷺ دارد ^(۱۰)	۴۲	تابع پیامبر ﷺ است و شریعت جدید ندارد
۴۳	عیسی به یاری او می‌آید ^(۱۱)	۴۳	عیسی به یاری او نمی‌آید بلکه او پیرو عیسی است
۴۴	ترسو است ^(۱۲)	۴۴	شجاع است
۴۵	قبل از خلقت مردم خلق شده است ^(۱)	۴۵	قبل از خلقت مردم خلق نشده است

= (۱) بحار الأنوار ۳۲۶/۵۲.

(۲) بحار الأنوار ۹۳/۵۳.

(۳) بحار الأنوار ۳۹۱/۵۲.

(۴) الغیبة للطوسی، ص ۴۶۸.

(۵) بحار الأنوار ۳۲۲/۵۲.

(۶) الغیبة للنعمانی: ص ۲۳۹.

(۷) الغیبة للنعمانی: ص ۳۲۹.

(۸) بحار الأنوار ۳۲۵/۵۲.

(۹) بحار الأنوار ۳۰۹/۲.

(۱۰) النجم الثاقب: ص ۲۹۳.

(۱۱) بحار الأنوار ۹۴/۵۱.

(۱۲) بحار الأنوار ۹۰/۵۲.

م	مهدی شیعه	م	مهدی اهل سنت
۴۶	ولادتش سری است ^(۲)	۴۶	ولادتش آشکار است
۴۷	جبرئیل دستش را می‌بوسد ^(۳)	۴۷	جبرئیل دستش را نمی‌بوسد
۴۸	عیسی وزیر او است ^(۴)	۴۸	او پیرو عیسی است
۴۹	خضر در جلو او راه می‌رود ^(۵)	۴۹	خضر در جلو او راه نمی‌رود
۵۰	۸ ماه مردم را می‌کشد ^(۶)	۵۰	مسلمانان را نمی‌کشد
۵۱	مردم را می‌بیند در حالی که آنها او را نمی‌بینند ^(۷)	۵۱	مردم را می‌بیند و آنها نیز او را می‌بینند
۵۲	سخن گفتن در مورد او صحیح نیست	۵۲	صحبت کردن در موردش صحیح است
۵۳	نواب او وقتی به کف دستش می‌نگرند حکم آن مسأله را می‌دانند ^(۸)	۵۳	پیروانش چیزهای عجیب انجام نمی‌دهند
۵۴	علم در قلبش مثل بوته رشد می‌کند ^(۹)	۵۴	مثل سایر مردم علم را فرا می‌گیرد
۵۵	مردم را به ولایت علی و برائت از دشمنانش دعوت می‌کند ^(۱۰)	۵۵	به ولایت علی دعوت نمی‌کند
۵۶	کسی که از او اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و کسی که از او	۵۶	چنین نیست

= (۱) بحار الأنوار ۱۴۴/۵۱.

(۲) بحار الأنوار ۱۳۵/۵۱.

(۳) بحار الأنوار ۸/۵۳.

(۴) يوم الخلاص: ص ۳۴۴.

(۵) يوم الخلاص: ص ۳۳۲.

(۶) بحار الأنوار ۳۴۷/۵۲.

(۷) الغيبة للنعماني، ص ۱۸۱.

(۸) يوم الخلاص، ص ۳۸۲.

(۹) يوم الخلاص، ص ۳۸۱.

(۱۰) يوم الخلاص: ص ۳۸۱.

م	مهدی شیعه	م	مهدی اهل سنت
	سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است ^(۱)		
۵۷	به تورات یهودیان و انجیل مسیحیان حکم می‌کند ^(۲)	۵۷	به کتاب خدا و سنت محمد ﷺ حکم می‌کند
۵۸	بعد از او ۱۲ مهدی است ^(۳)	۵۸	بعد از او ۱۲ مهدی نیست
۵۹	در زیرزمین او را زیارت می‌کنند ^(۴)	۵۹	بعد از او کسی به دنیا نمی‌آید و زیرزمین ندارد
۶۰	مردگان مختار هستند که پیرو او باشند یا در قبر بمانند ^(۵)	۶۰	مردگان از پیروان او نیستند و سلطه‌ای بر آنها ندارد
۶۱	هر بیعتی قبل از او کفر و نفاق است ^(۶)	۶۱	تمام بیعت‌های قبل از او صحیح هستند اگر شرایطش فراهم بوده باشد
۶۲	ابلیس را می‌کشد و این معنای این آیه است که می‌گوید: ﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ﴾ ^(۷) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۳۸﴾ [الحجر: ۳۷-۳۸]. ^(۷)	۶۲	ابلیس را نمی‌کشد و آن روز معلوم است که روز قیامت است
۶۳	پیروانش روزها در میان ابرها راه می‌روند ^(۸)	۶۳	در میان ابرها راه نمی‌روند
۶۴	شعار پیروانش یا لثارات الحسین است ^(۹)	۶۴	انتقام کسی را نمی‌گیرند

(۱) يوم الخلاص، ص ۳۷۹.

(۲) يوم الخلاص، ص ۳۷۹.

(۳) بحار الأنوار ۵۳/۱۴۸.

(۴) بحار الأنوار ۵۳/۹۵.

(۵) بحار الأنوار ۵۳/۹۲.

(۶) بحار الأنوار ۵۳/۹۲.

(۷) تاریخ مابعد الظهور، ص ۵۷۵.

(۸) تاریخ مابعد الظهور، ص ۲۷۱.

(۹) تاریخ مابعد الظهور، ص ۳۴۹.

م	مهدی شیعه	م	مهدی اهل سنت
۶۵	قتل بیشتر می‌شود ^(۱)	۶۵	جز کسی را که استحقاق ندارد نمی‌کشد
۶۶	قضاوت جدیدی را در مورد اعراب می‌آورد ^(۲)	۶۶	قضاوت جدید نمی‌کند و عرب و عجم برای او فرقی ندارند و معیار او اسلام است نه نژاد
۶۷	وقتی بخواهد چیزی یاد بگیرد، خداوند به او یاد می‌دهد ^(۳)	۶۷	مثل سایر مردم علم می‌آموزد
۶۸	بدون علت می‌کشد ^(۴)	۶۸	جز به حق نمی‌کشد
۶۹	مسجدی درست می‌کند که ۱۰۰۰ در دارد ^(۵)	۶۹	چنین مسجدی بنا نمی‌کند
۷۰	زنی او را می‌کشد که ریش دارد و حسین او را کفن می‌کند ^(۶)	۷۰	چنین زنی او را نمی‌کشد و حسین در زمان او زنده نمی‌شود
۷۱	پیراهن رسول الله ﷺ را می‌پوشد ^(۷)	۷۱	پیراهن رسول الله ﷺ را نمی‌پوشد
۷۲	حرکت ستارگان در زمان او تغییر می‌کند ^(۸)	۷۲	حرکت ستارگان در زمان او تغییر نمی‌کند
۷۳	عجم در زمان او قرآن را به مردم می‌آموزند ^(۹)	۷۳	مردم از حافظان، قرآن می‌آموزند و میان عرب و عجم جز تقوا تفاوتی نیست

(۱) تاریخ مابعد الظهور، ص ۳۹۷.

(۲) تاریخ مابعد الظهور: ص ۴۴۳.

(۳) تاریخ مابعد الظهور: ص ۴۷۳.

(۴) تاریخ مابعد الظهور: ص ۴۷۲.

(۵) تاریخ مابعد الظهور: ص ۵۴۵.

(۶) تاریخ مابعد الظهور: ص ۶۱۶.

(۷) إلزام الناصب ۱/ ۱۶۴ .

(۸) إلزام الناصب ۲/ ۲۴۶.

(۹) بحار الأنوار ۵۲/ ۳۶۴.

م	مهدی شیعه	م	مهدی اهل سنت
۷۷	تمام اموال دنیا نزد او جمع می‌شود ^(۱)	۷۷	تمام اموال دنیا نزد او جمع نمی‌شود
۷۸	از فرزندان حسین است	۷۸	از فرزندان حسن یا حسین است
۷۹	وقتی خروج کرد تمام ۱۱ امام بر می‌گردند ^(۲)	۷۹	در زمان او کسی زنده نمی‌شود
۸۰	نایب و سفیر و دربان دارد	۸۰	نایب و سفیر و دربان ندارد
۸۱	دو غیبت صغری و کبری دارد	۸۱	او غیبت ندارد

(۱) إلزام الناصب ۱/۱۵۷.

(۲) بحار الأنوار ۳۹/۵۳.

منابع و مأخذ

١- منابع اهل سنت و جماعت:

١. آلباني، سلسلة الأحاديث الصحيحة، چاپخانه: مكتبة المعارف للنشر- والتوزيع، رياض، ١٤١٥هـ.
٢. آلباني، صحيح الجامع الصغير وزيادته، چاپخانه: المكتب الإسلامي - بيروت، دمشق، چاپ: سوم، ١٤٠٨هـ.
٣. ابن القيم الجوزية، المنار المنيف في الصحيح والضعيف، تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة، چاپخانه: دار البشائر الإسلامية بيروت، مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، چاپ ششم، ١٤١٤هـ.
٤. ابن تيمية، منهاج السنة النبوية، - تحقيق محمد رشاد سالم - چاپخانه: جامعة الإمام محمد بن سعود، چاپ نخست ١٤٠٦هـ.
٥. ابو داود سجستاني، سنن ابو داود، تحقيق: خليل مامون شيحا، چاپخانه دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، توزيع: دار المؤيد، رياض، چ ١ - ١٤٢٢هـ.
٦. احمد بن حنبل، مسند امام احمد بن حنبل با حاشيه منتخب كنز العمال، دار صادر، بيروت/ لبنان.
٧. صديق حسن خان، الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، چاپ: مطبعة الحسيني، چاپ نخست، نشر علي رحمي.
٨. فيصل نور، الامامة والنص، چاپخانه: دارالصديق، صنعاء، چاپ: نخست، ١٤٢٥هـ.
٩. محمد مقدم، المهدي وفقه أشراف الساعة، چاپخانه: الدار العالمية للنشر- والتوزيع الإسكندرية، چاپ: نخست، ١٤٢٣هـ.

١٠. نووی، شرح صحيح مسلم، مكتبة الرياض الحديثة، رياض.

٢- منابع شيعه :

١. ابن خشاب بغدادی، تاريخ مواليد الأئمة، چاپخانه: صدر، نشر: کتابخانه: آية الله العظمی مرعشي نجفی، قم.
٢. ابن عنبه، عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، تصحيح: محمد حسن آل طالقاني، چاپ: دوم، انتشارات: منشورات مطبعة الحيدرية - نجف اشرف - ١٣٨٠ هـ.
٣. أبو فرج اصفهاني، مقاتل الطالبيين، تحقيق: أحمد صقر، - مؤسسة الأعلمي بيروت.
٤. احمد كاتب، تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى إلى ولاية الفقيه، چاپخانه: دار الجديد بيروت.
٥. أربلي، كشف الغمة في معرفة الأئمة، نشر: دار الأضواء - بيروت - لبنان.
٦. حر عاملي، وسائل الشيعة، تحقيق محمد رضا جلاي، - چاپخانه: مهر قم - نشر: مؤسسه اهل بيت (عليهم السلام).
٧. حسن بن موسى نوبختي، فرق الشيعة، چاپخانه: منشورات دار الأضواء، بيروت.
٨. حسين نوري طبرسي، النجم الثاقب في أحوال الإمام الحجة الغائب، تقديم وترجمه وتحقيق وتعليق: ياسين موسوي، مكتبة الفقيه، كويت.
٩. حميري قمي، قرب الإسناد، تحقيق ونشر: مؤسسه اهل بيت (عليه السلام)، قم.
١٠. خميني، الرسائل العشرة، چاپخانه: مؤسسه تنظيم ونشر آثار امام خميني - إيران.
١١. رسائل المرتضى، تحقيق وتقديم: احمد حسيني، آماده سازي: مهدي رجائي، چاپخانه: سيد الشهداء، ناشر: دار القرآن الكريم، قم.
١٢. سعد بن عبدالله اشعري قمي، المقالات والفرق، مركز انتشارات علمي - إيران.

۱۳. شريف رضى، نهج البلاغة، تحقيق وشرح: محمد عبده، چاپخانه: النهضة / دار الذخائر، قم - ايران .
۱۴. شريف مرتضى، الفصول المختارة، تحقيق: نورالدين جعفرىان اصفهانى، يعقوب جعفرى ومحسن احمدى - چاپ: دوم، - نشر: دار المفيد للطباعة والنشر- والتوزيع - بيروت، لبنان - ۱۴۱۴ هـ .
۱۵. صدوق، الخصال، تصحيح وتعليق: علي أكبر غفاري، - منشورات جامعه مدرسين حوزة علميه قم .
۱۶. صدوق، عيون أخبار الرضا، تصحيح وتعليق وتقديم: شيخ حسين اعلمى، - چاپ ونشر مؤسسة الأعلمى للمطبوعات - بيروت - لبنان ۱۴۰۴ هـ .
۱۷. صدوق، كمال الدين وتمام النعمة، نشر: مؤسسه انتشارات اسلامي جامعه مدرسين قم / ايران. - ۱۴۱۵ هـ .
۱۸. طبرسي، إعلام الوری بأعلام الهدی، - تحقيق: مؤسسة اهل بيت لإحياء التراث - چاپ: نخست - چاپخانه: ستاره قم - نشر: مؤسسه اهل بيت (عليه السلام) لإحياء التراث، قم ۱۴۱۷ هـ .
۱۹. طوسي، اختيار معرفة الرجال، تصحيح وتعليق وتحقيق: مير داماد استرآبادي ومهدي رجائي - چاپخانه بعثت قم - نشر: مؤسسه اهل بيت (عليه السلام) لإحياء التراث .
۲۰. طوسي، - الرسائل العشر، - نشر: مؤسسه انتشارات اسلامي جامعه مدرسين قم / ايران .
۲۱. طوسي، الغيبة، تحقيق: عباد الله تهراني وعلي أحمد ناصح، - چاپخانه: بهمن، نشر: مؤسسه المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ هـ .
۲۲. طوسي، المسائل العشر، - نشر: مؤسسه انتشارات اسلامي جامعه مدرسين قم / ايران .

٢٣. طوسي، تهذيب الأحكام، - تحقيق وتعليق: سيد حسن موسوي خراساني - چاپ: سوم - چاپخانه: خورشيد - انتشارات: دار الكتب الإسلامية - طهران .
٢٤. علامه حلي، منهاج الكرامة، تحقيق: عبدالرحيم مبارك، چاپ نخست، چاپخانه: مطبعة الهادي، قم، انتشارات تاسوعا، مشهد.
٢٥. علي حائري، إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب، تحقيق علي عاشور .
٢٦. علي كوراني، معجم الإمام المهدي، چاپ نخست، چاپخانه بهمن - نشر: مؤسسة معارف اسلامی - قم .
٢٧. فتال نيشابوري، روضة الواعظين، - تحقيق وتقديم: محمد مهدي وحسن خراساني - نشر: منشورات شريف رضي - قم.
٢٨. قاضي نعمان مغربي، شرح الأخبار، تحقيق: محمد حسين جلاي - چاپ ونشر: مؤسسه انتشارات اسلامي جامعه مدرسين قم / ايران .
٢٩. قطب الدين راواني، الخرائج والجرائح، تحقيق: مؤسسه امام مهدي عليه السلام با اشراف سيد محمد باقر موحد ابطحي، چاپ اول، چاپخانه مطبعة العلمية، قم - نشر: مؤسسه امام مهدي - قم ١٤٠٩ هـ.
٣٠. كاشف الغطاء، أصل الشيعة وأصولها، تحقيق: علاء آل جعفر، چاپ نخست، مؤسسه امام علي عليه السلام .
٣١. كامل سليمان، يوم الخلاص في ظل القائم المهدي، چاپ دوم، دار المحجة البيضاء .
٣٢. محمد باقر بهبودي، صحيح الكافي، چاپخانه: الدار الإسلامية، چاپ نخست / ١٤٠١ هـ .
٣٣. محمد بن صالح كفعمي، المصباح، چاپ: سوم، انتشارات: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت - ١٤٠٣ هـ .

۳۴. محمد بن يعقوب الكليني، الكافي، تصحيح وتعليق: علي أكبر غفاري، چاپ پنجم، دار الكتب الإسلامية، تهران.
۳۵. محمد صدر، تاريخ الغيبة الصغرى، چاپخانه: دار التعارف للمطبوعات بيروت.
۳۶. محمد صدر، تاريخ ما بعد الظهور، چاپخانه: دار التعارف للمطبوعات - بيروت.
۳۷. محمد مازندراني، شرح أصول كافي، تحقيق وتعليق: ميرزا أبو الحسن شعراني، تصحيح: علي عاشور، چاپ نخست، چاپ ونشر: دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، ۱۴۲۱ هـ.
۳۸. محمد مجلسي، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان - ۱۴۰۳ هـ.
۳۹. محمد مظفر، عقائد الإمامية، تحقيق وتقديم: حامد حفني داود، انتشارات أنصاريان - قم - إيران.
۴۰. مسعودي، إثبات الوصية، - چاپ دوم، دار الأضواء بيروت.
۴۱. مطهري، الملحة الحسينية، - چاپ سوم، چاپخانه: الدار الإسلامية بيروت.
۴۲. مفيد، الإرشاد، تحقيق: مؤسسه اهل بيت (عليه السلام)، چاپ ونشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان - چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.
۴۳. مفيد، المسائل السروية، تحقيق: صائب عبد الحميد، چاپخانه: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان - ۱۴۱۴ هـ.
۴۴. نعماني، الغيبة، تحقيق: فارس حسون كريم، چاپ: نخست، چاپخانه: مهر قم - نشر أنوار الهدى - ۱۴۲۲ هـ.
۴۵. نعمة الله جزائري: الأنوار النعمانية، - إيران.
- هاشم بحراني، مدينة المعاجز، تحقيق: لجنة تحقيق با رياست شيخ عباد الله تهراني ميانجي،

چاپ اول، چاپخانه پاسدار اسلام، نشر- مؤسسه معارف اسلامی، - قم - ایران -

۱۴۱۶ هـ.